

Handwritten notes in Persian script, including numbers like 117/59 and 150, and various lines of text.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اشتهاد ایمنی
مسئول کتابخانه
۱۳۷۷

۱
۸
۲
۳
۵
۶
۸
۷
۶
۱
۱۱
۱۱
۱۱
۳۱
۹۱
۶۱
۸۱
۷۱
۶۱
۸
۱۸
۸۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب <u>اعضای</u>	
مؤلف	
موضوع	
شماره اختصاصی	(۱۷۸) از کتب اهدائی : ۱۰۰۰۰۰۰۰
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	۳۱۰۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: اخلاق

مؤلف: _____

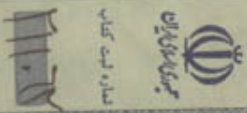
موضوع: _____

شماره اختصاصی: ۱۷۸۸

شماره اولی: _____

شماره ثبت کتاب: _____

بمجلس شورای اسلامی



۱۱۷
۱۱۶
۱۱۵
۱۱۴
۱۱۳
۱۱۲
۱۱۱
۱۱۰
۱۰۹
۱۰۸
۱۰۷
۱۰۶
۱۰۵
۱۰۴
۱۰۳
۱۰۲
۱۰۱
۱۰۰
۹۹
۹۸
۹۷
۹۶
۹۵
۹۴
۹۳
۹۲
۹۱
۹۰
۸۹
۸۸
۸۷
۸۶
۸۵
۸۴
۸۳
۸۲
۸۱
۸۰
۷۹
۷۸
۷۷
۷۶
۷۵
۷۴
۷۳
۷۲
۷۱
۷۰
۶۹
۶۸
۶۷
۶۶
۶۵
۶۴
۶۳
۶۲
۶۱
۶۰
۵۹
۵۸
۵۷
۵۶
۵۵
۵۴
۵۳
۵۲
۵۱
۵۰
۴۹
۴۸
۴۷
۴۶
۴۵
۴۴
۴۳
۴۲
۴۱
۴۰
۳۹
۳۸
۳۷
۳۶
۳۵
۳۴
۳۳
۳۲
۳۱
۳۰
۲۹
۲۸
۲۷
۲۶
۲۵
۲۴
۲۳
۲۲
۲۱
۲۰
۱۹
۱۸
۱۷
۱۶
۱۵
۱۴
۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

۱۱۷
۱۱۶
۱۱۵
۱۱۴
۱۱۳
۱۱۲
۱۱۱
۱۱۰
۱۰۹
۱۰۸
۱۰۷
۱۰۶
۱۰۵
۱۰۴
۱۰۳
۱۰۲
۱۰۱
۱۰۰
۹۹
۹۸
۹۷
۹۶
۹۵
۹۴
۹۳
۹۲
۹۱
۹۰
۸۹
۸۸
۸۷
۸۶
۸۵
۸۴
۸۳
۸۲
۸۱
۸۰
۷۹
۷۸
۷۷
۷۶
۷۵
۷۴
۷۳
۷۲
۷۱
۷۰
۶۹
۶۸
۶۷
۶۶
۶۵
۶۴
۶۳
۶۲
۶۱
۶۰
۵۹
۵۸
۵۷
۵۶
۵۵
۵۴
۵۳
۵۲
۵۱
۵۰
۴۹
۴۸
۴۷
۴۶
۴۵
۴۴
۴۳
۴۲
۴۱
۴۰
۳۹
۳۸
۳۷
۳۶
۳۵
۳۴
۳۳
۳۲
۳۱
۳۰
۲۹
۲۸
۲۷
۲۶
۲۵
۲۴
۲۳
۲۲
۲۱
۲۰
۱۹
۱۸
۱۷
۱۶
۱۵
۱۴
۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

۱۱۷
۱۱۶
۱۱۵
۱۱۴
۱۱۳
۱۱۲
۱۱۱
۱۱۰
۱۰۹
۱۰۸
۱۰۷
۱۰۶
۱۰۵
۱۰۴
۱۰۳
۱۰۲
۱۰۱
۱۰۰
۹۹
۹۸
۹۷
۹۶
۹۵
۹۴
۹۳
۹۲
۹۱
۹۰
۸۹
۸۸
۸۷
۸۶
۸۵
۸۴
۸۳
۸۲
۸۱
۸۰
۷۹
۷۸
۷۷
۷۶
۷۵
۷۴
۷۳
۷۲
۷۱
۷۰
۶۹
۶۸
۶۷
۶۶
۶۵
۶۴
۶۳
۶۲
۶۱
۶۰
۵۹
۵۸
۵۷
۵۶
۵۵
۵۴
۵۳
۵۲
۵۱
۵۰
۴۹
۴۸
۴۷
۴۶
۴۵
۴۴
۴۳
۴۲
۴۱
۴۰
۳۹
۳۸
۳۷
۳۶
۳۵
۳۴
۳۳
۳۲
۳۱
۳۰
۲۹
۲۸
۲۷
۲۶
۲۵
۲۴
۲۳
۲۲
۲۱
۲۰
۱۹
۱۸
۱۷
۱۶
۱۵
۱۴
۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

زیاده از طایفه طالبین لله و المحبتون فی الله
بجست آنکه ایشان ارباب وحی و الهامند و غیر
ایشان ارباب مکاشفه و رؤیای صادقه چنانکه
ابن بابویه القمی در من لایحضره الفقیه حدیثی
نقل فرموده که رؤیای صادقه بجز از جهل خرد
و حی است پس در هنگام تجلی و ظهور صفت
جمال و الجلال در ایشان صفت رافت مثل عطا
و عفو و غفران و رحمت و کرم و غیره لکن
را بنظر حق المقین مشاهده می نمایند پس درین
وقت حاصل میگردد ایشانرا حالتی که تعبیر آن
لفظ حیوة میکنند کأنک ایشانرا حیوة مسافرة
اصل میگردد و مشاهده از بعد این مرتبه

کتاب

و در هنگام تجلی و ظهور صفت جلاله مقبل القلوب
والابصار مشاهده اوصاف جلاله و عظمت
و قدرت و قهر و غیر ذلک می نمایند پس در این
هنگام این طایفه حاصل میگردد طینش و اضطراب
کأنک از الة عقل از ایشان میشود و خوف و
خشیت لان من این حالتست و ممکن که مراد ^{ضد} فان
نیشابوری از عبارت فاذا کوشفوا بالجماعا
و اذا کوشفوا بالجلال طاشوا این و چنانچه
مولوی معنوی میفرماید هر دم بصورتی
یاردیدار می نماید که نور میفرودد که نار میزند
و بیان این مراتب و مقامات محض رفو
اشارة است و از باب ذوق و وجدان در

انی

این رموز و اشاره است و ارجای نمایند و
تقریر و بیان حقیقت معانی آن نتوانند
چنانکه شیخ محمود شبستری در کلثم راز
فرموده معانی هرگز اندر حرف ناید که
بحر قلزم اندر طرف ناید و مرتبه بکبر که خوف
اولیا و الله است بدان ای عزیز که چون
سالک عارف ابتدا قدم صدق و اخلاص
در مسلك حقیقت میگذارد و مقام ^{زل} منازل
علم الیقین را طی می نماید مادام که بمقام عین
الیقین نرسد همیشه خائف و ترسانست که
بباد از وی ذنبی و عصیان صادر شود
که سبب بعد جناب معشوق حقیقی شود

اهل

و بوسیله توبه و انابت رفع و دفع آن نشود و
مؤید بعد و حرمان دو حد نیست که محمد بن
یعقوب کلینی رحمه الله با سند خود روایت
میکند از امام جعفر صادق عا که آنحضرت
فرمودند که ان الرجل یندب الذنب یحرم
صلوة اللیل و العمل السیئ اسرع فی صاحبه
من السکین فی اللحم و آنحضرت علیه السلام فرمودند
من هم بسیئة فلا تعلمها فانه ربما عمل العبد
السیئة فیراه الرب تبارک و تعالی فیقول
بعزتی و جلالی لا اعف عنک ابد ^{ست} معنی حد
اول تحقیق که هر مردی که بکند یک گناه
بس محروم گردد از گذاردن نماز شب که

ولیم

وسیله قرب پروردگار عالمیانست و عمل بد بجناب حضرت
تندیش بیشتر است در صاحب عمل بد از
کار در گوشت و معنی حدیث دوم آنکه
که کسی که قصد کند گناهی را پس باید که نکند
از گناه پس تحقیق که شان و حال اینست که
بسا باشد که بکند آن بنده آن گناه را و بپند
پروردگار عالمیان آن بنده را که آن گناه ^{کند} می
بس خدا بی تعالی بفرماید که بفرزت و جلا
خودم قسم که من نیامرزم هرگز ترا و قول ^{صل} فای
بشابوری که فرموده و خوف الخاتمة ^{بقره} است
بازها علمه الخاتمة ^{بقره} است اما دارد که اشاره برین
معنی بوده باشند و نقلی که فقیر خفیر محتاج

إلى رحمته الله الباري محمد طاهر بن محمود
القاري از حضرت فضيلت پناه حقايق
ومعارف اگاه علامي فهامي مولانا حسن
على ابن المرحوم المغفور مولانا عبد الله
المشهور بشيخ شري استماع نمودم قلم تحرير
بييان او جاري ميكرد انم روزي بخدمت
مولوي معنوي بجهت استفادة مشرف شدا
وحضرت مولوي هر وقت از اوقات كه فقير
بخدمت او مشرف ميشدم صحبت را مجزي
فرمودند بطريق ارباب سلوك و رياضت
ومرايت بحالات ايشان نقل فرمودند كه
يشرحاني را عارضه روي نمود و كوفت

گذر

حضرت شيخ بحسب ظاهر منجز باسهال شد و بجا
اطبا عمل نمي فرمودند و رضا بقضاي حضرت
حكيم على الاطلاق داده بود روزي هميشه
شيخ عاليه خانم نام بيتاب شد بخدمت حضرت
شيخ امد و التماس بسيار و الحاح بخدمت نموده
كه دستوري از شيخ گرفته قار و رد شيخ را بنزد
طبيب برد شيخ در جواب فرمودند كه حكيم مرا
صاحب كوفت كرده و عبادت چند فرموده
كه مفادش اينست لب تشكان جرعه راج حليب
مستغنيا شد از دواي طبيب عاليه خاتون درك
كلام شيخ نفرموده مبالغه از حد گذرايند شيخ
بجهت تسلي قلب او تسليم و رضا اختيار فرمود

عالیه خاتون قاروره شیخ را گرفته بنزد طبیب
اورد و در آن عصر طبیبی بود نصرانی که از اطراف
و اکناف بلدان بخدمت او می آمدند و مدتها
در خدمت او تلمذ می نمودند و کسب علم طب
و سایر علوم مثل ریاضی و غیره از او استفا
دند میفرمودند و همیشه در حکم اوج کثیر از اطباء
عالیه خاتون قاروره شیخ را بنظر طبیب نصرانی
رسانید چشم طبیب نصرانی که بدان قاروره
افتاد نهایت حیرت او را روی نمود متحیر شد
بسیار بسیار متفکر شده بعد از فکر بسیار آن فرمود
بحرکت قاروره و در هر مرتبه سبب زیارتی
حیرت طبیب میشد اطبایی که در حوالی طبیب

بحرکت قاروره سبب
نصرانی زیاده از اول
فرمود بحرکت قاروره

بودند

بودند ایشانرا نیز نهایت تعجب حاصل شد و طبیب
نصرانی گفتند که یا شیخ ما هرگز در عرض این مدت
که در خدمت و ملازمت شما هستیم ملاحظه
نکردیم که شما قاروره مریض را پیش از یکبار
ملاحظه و مشاهده فرمایید امروز قاروره
این مریض را سه بار امر بحرکت فرمودید سبب
ان بیان فرمایند گفت بروح الله قسم که نیت
این قاروره مگر قاروره رهبانی که بسبب
نهایت ریاضت قرب بجناب حضرت
روح الله بهم رسانیده باشد یا قاروره
بشوخانی است که در دین محمدی صلی الله
علیه و آله نهایت سلوک و ریاضت میکشد

خطاب کرد بجامل قاروره که صاحب این قاره
گفت یا طبیب ^{بشرف}؛ بشرف حافیت
طبیب نضانی قلم تراش برداشت و قطع زنا
از گردن خود نمود و انگشت صیبا به برداشت
و رو بقبله کرد و از روی اخلاص بر بقیه
اسلام درآمد و گفت صاحب این قاروره
دوایش بید قدرت حق سبحانه و تعالی است
از خوف و خشیه باری و تعالی جگر او قصور
یافته و علاج او و وصوله جناب حق عز و
علاست عالیه خاتون مایوس و منکوب
خدمت حضرت شیخ مشرف شد شیخ را چون
حیثم بعالیه خاتون افتاد فرمود که طبیب

نضانی

نضانی مشرف بشرف اسلام شد عالیه خاتون فرمود
که با او ^{که از زمانی که طبیب نضانی} کرایه کا
مشرف بشرف اسلام شده تا الحال کسی زود
تر از من سبقت بخدمت شما گرفته باشد که آن
خبر بشمار رساند شیخ فرمود که یا صالحم در ^{حظی}
که قاروره از من گرفتی بعد از اتمام قاروره
ها تقی از عالم غیب خبر داد که برکت اب متعفن
تو طبیب نضانی را مشرف بشرف اسلام
ساختیم بنا برین تجویز رفتن تو بجانب
طبیب نضانی نمودم و همچنین مشتملست
بر رموز و اشارات خفیه و نکات و دقائق
غریبه ایه کریمه الذین یؤتون ما اتوا

نضانی

قلوبهم و جلة انهم الي ر^{سولهم} اجعون اولئك
يسارعون في الخيرات وهم لها سابقون بر
وجوه متعدده اولئك علمه مؤخر ساختن
وصف اعطاب او صاف ثلثه سابقه كحمة
تشبيه وصف اعطاست بعلة غايه در
تاخير از علل ثلثه بحسب وجود خارجي در وقت
تشبيه و اعلاست بانكه هر كس كه دعوي در
ويكز نكي مولاي حقيقي كند و قتي صادق و
را سخت كه متصف بصفات مولا گردد
كه ان صفت جود و عطاست چنانكه مولاي
معنوي مي فرمايد هر كه او با ياد يار خوش^{بست}

عش

عشق او جز ملك و بونمي بيش نيست سيم تشبيه
و اعلاست بانكه سالك عارف بدیده معنی
مشاهده و ملاحظه صفات محموده معبود
مخوده هر كدام كه نزد حضرت پادشاه حقيقي
احب و اعز است اهتمام با اقدام او بخايد
و شك نيست كه صفت جود و عطاست نزد
خالق بي همتا احب و اعز است چنانكه كلام
مجيد رباني مؤيد اين دعويست و نزد ان پادشاه
يقين اين معنی از شك و شايبه مبرا و
كاشف كلام مجيد رباني قول اعظم هداست
چنانكه شيخ صدوق رحمه الله تعالی در
ملا محضه الفقيه از امام بحق ناطق امام

جعفر صادق علیه السلام نقل میفرماید شایب سخی
یرهق فی الذنوب احب الی الله عز و جل من
شیخ عابد بخیل یعنی جوانی که متصف بصفه
جود و بخشش بوده باشد دوست تراست
نزد حق سبحانه و تعالی از پسر عابدی بخیل و
مقوی این معنیست حدیث دیگر که حضرت
شیخ صدوق رحمه الله در تلویح حدیث آورده
روایتست که حضرت باری تعالی جل شانہ و حی
فوساد بحضرت موسی عم که لا تقتل السامری فانه
سخی یعنی مکش تو سامری را از جهت آنکه او
سخیست و این هردو حدیث دلالت میکند
که صفت جود و عطا نزد معبود اجل قدر

در نگاه فرود آید

واعظم

واعظم نفعت از برای عباد و سامری اسم
شخصیست که مبدع و مخترع کوساله پستی
شده و سامری امت موسی را ترغیب بکوسا
پستی نمود و همچنین جمله تقدیم و قلوبهم
وجله الی ربهم را جعون بر اولئک یسار
عون بملکجات الخ اشعار و تیسره است
براینکه هرگاه خالق جبار و مدبر لیل و نهار
بر سبیل امتحان طلب احسان و عطا کند
از مخلوقی که بفضل عیم از کم عدم بفضای
وجود او رد و بگردم عظمتش ممتان از سایر
مخلوقات بجلعت انسانی خلع و بلطف
قد عیش محلی بر تبه عقل و فهم و قابل خطا

ایم کریم وما خلقت الجن والانس ساخته من از
ولا یقت که ان بنده خلیل و از هر چیزی که
نزد او واجب و اعزاز است از سر صدق و صفا
بی شبیه اغراض اخوت و دنیا بکف طوع و صفا
گذارد و بهم اعضا زبان را گویا کرد اینده منطوق
بمفاد یامن بد اجمالک فی کل ما بد با در انوار
جان مقدس ترا فدا در نهایت خضوع و خشوع
وانکسار ایشا ر بارگاه احدیت نماید تا از عالم
غیب و هائف لاریب مژده اولئک بسیار
عون فی الحزبات و هم لها سابقون بگوش
هوشش رسانند و بجهت اطمینان قلبش
از مقام خوف و رجا چاشنی الا ان اولیا

والله

والله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون بحام
جانش حیثا نزل و موید این معنیست آیه
کریم لن ینالوا البر حتی تنفقوا مما یحبون
یعنی نرسند مردمان بحقیقت نیکی و احسان هرگز
مکرا ن وقتی که نفقه و بذل کفند برای خدای تعالی
ان چیز بر که دوست میدارند یعنی احسان
و بخشش چیز نیست که دوست ترین مالها
شماست نزد شما و بعضی از مفسرین تفسیر
فرموده اند مما یحبون را بحال نفیس از ما
نه زبون و متمسک شده اند بایه کریم و
لا یتیموا الحدیث منه تنفقون یعنی قصد
میکند چیزهای زبون را که از آن چیز زبون

فقده آخرت کنید روایت که حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام جامه خرید و آن جامه حضرت
را خوش آمدنی الحلا آن جامه را تصدق فرمودند
و روایت کرده است شیخ ابو جعفر طوسی علیه
الرحمه در کتاب تهذیب از امام جعفر صادق
علیه السلام قال کان یتصدق بالسكر فقیل یتصدق
بالسكر فقال لیس شیء احب الی منه فاحب ان
تصدق باحبت الاشیا الی گفت راوی که بود
حضرت امام جعفر صادق که تصدق میکرد بشکر
کسی گفت که شما تصدق میکنید بشکر پس حضرت
فرمودند نیست چیزی بیش من دوست تر از شکر
و من دوست میدارم اینکه تصدق کنم بخوبترین

چون

چیزها که نزد منست و منقولست که همیشه اصحاب
سلف هر چیز که نزد ایشان دوست تر بود در راه
خدای تعالی بندگان میدفودند زهی شرم و حیا که خالق
بی همما و مصور مخلوق ما ایشاء از سر لطف و عطا
انعام از حطام بلا تعب و عنایه محبت ذخیره عبایا
کالودیعۀ علی بد الامنا بنهج استیلا و اقتدار
بسیبیل امتحان و اختیار با حدی از عباد بسیار
و نیم جو منست نلذارد بلطف غمیش همان بود
را وسیله قرب بجناب خود ساخته خوبترین
ان اشیا مودعه را و طلب نماید و این بنده
ناسپاس حق شناس از روی غفلت و خست
زبون ترین آن را دانماید باز بگرم غمیش است

رد بر عطیه قلیله اونکند ارد و از جمله تحف و هدا
شمارد و از راه تربیت و تعلیم تنبیهش فرماید باینه
کریمه یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم
بالمعروف والاذنی کالذی مالہ ریاء الناس یعنی ای
ایچنان کسانی که ایمان آورده اید باید که باطل
نکنید صدقتهای خود را بسبب منته گذاشتن و
خاری رسانیدن همچنان کسانی خواهید بود که
مال را میدهند از برای ریاء و سمیع و همان بنده
کاهل غافل مخالفت نموده عطیه خود را معلول بریایا
بعنت و اذی گردانند و بعضی گفته اند صنوان من
بشیخ سائله و مؤمن من شیخ سائله و شیخ سائله
آن کس که عطا کند و منت گذارد بان کس که نعمت

خود را

خود را باز دارد از سایه و بخل کند و بعضی از اهل
تفسیر فرموده اند که ایامثل یکدیگر نیستند آنکسانی
که صدقه دهند و منت گذارند با آنکسانی که اعتراف
نکنند بآنکه نعمت از حق سبحانه و تعالی است بنده
کان بنده او بنید و عطا کنند جناب او است پس
هرگاه بنده درین مرتبه نباشد خواهند بود در
مقام بهایم که ادراک معقولات نموده اند و آن
حمت عدم اید او اهانت علما امیر قدس الله
اروا هم فرموده اند که هرگاه شخصی را حیاسمغ
کنند از گرفتن زکوة جایز است و کوة دهند
را که زکوة بدان شخصی بدهد و بگوید که
تحفه است بجهت شما آورده ایم و نام ببرد که این

زکوة است که مبادا باعث خفت و شرم ساوی او شود
و نیز فرموده اند که هرگاه بدست خود عطای کنید
باید که برکت دست گذاشته نزد سایل بری تا
دست سایل فوق دست معطی باشد که اگر برعکس
بوده باشد گویا اذیت بسایل رسانیده باشد و
ثواب بران مرتب نخواهد شد و در عده الداعی
منقولست که امام زین العابدین علیه السلام هرگاه
تصدق میکرد میبوسید دست خود را در وقت
چیزی دادن بسایل پرسیدند از آن حضرت
پرسیدند که سبب چیست آنحضرت فرمودند
که صدقه واقع میشود در دست قدرت حضرت
باری تعالی پیش از آنکه واقع شود در دست سائل

و حضرت امیرالمومنین فرمودند که هرگاه چیزی
بسائل بدهید باید که بازگردانید آن دست را که
بسائل چیزی داده اید بسیار بد پیش دهن خود و
ببوسید بدستی که حق سبحانه و تعالی میگردان صدقه
را پیش از آنکه واقع شود در دست سایل زیرا
که حق تعالی میگردان صدقات را و فرمودند
رسالت صلی الله علیه و آله که واقع نمیشود بدست
قدرت حق تعالی و بعد از آن حضرت این آیه کریمه
را قرائت فرمودند که اَلَمْ تَعْلَمُوْا اِنَّ اللّٰهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ
عَنْ عِبَادِهِ وَيَاخُذُ الصَّدَقَاتِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيْمُ یعنی ایانیدانید تا بیان که حق تعالی قبول میکند
توبه را از بندگان خود و فرامیگردان صدقات را یعنی

صدقه که مؤمن صدقه
سائل تا واقع نمیشود

قبول میکند تصدقات شمارا و نمیدانید که حق تعالی
مهربانست به توبه کننده و صدقه دهنده و در ^{بست}
از امام بحق باطن امام جعفر صادق عم که آنحضرت
فرمودند که حق تعالی فرموده است که هر چیزی که
هست تعیین فرموده ایم در اخذ آن و کیلی مگر
صدقه را بدیستی که بدست قدرت خود میگیرند
انرا و اگر چنانچه مردی یا زنی تصدق کند بیک خرما
یا نیم خرما تربیت میکند من که خداوند عالمیام آن
صدقه را چنانکه تربیت میکند مرد گره است خود را
وزن فرزند خود را که اگر شیر باز گرفته باشد پس
مدقات خواهند نمود در روز قیامت آن صدقه
را خواهند دید مثل گوه احدای عمر بن الزکریا که دید

پند

پند و کوشش شنوا و دل بحق دانا زبان صدقش تمام
باین نواست کند رجوع جهان یار خداست تو ^{طنین}
عاریه بدار فنا و مقام اصلیش در الملک بقا و
جمیع افعالش ناستی با نغمه هدا و هم کردارش از نشاء
ریا مبرا و مجموع الآم زمان نزد او و با کسیر توکل
مستغنی از کیمیا و منتظر رحمت کبریاست البته
در جبلتش معنی حیاست و طینتش سرشته
جود و سخا و احسانش محض رضای خداست
وانرا که چشم سز بلینا و کوش معنوی کر ما در راه
و کدرت قلبش لیلۃ الظلما و زبان کندیش باین
معنی متعلق عاقل ندهد نقد خود امر و زبیر را
نزد او دار فنا ملک بقا و ملک بقا دار فناست

و مسلک افعالش مخالف قول خدا و هم کردارش
معلل بریا و تنش منین بلباس زینا وجودنازکش
از الام مبرا و از کثرت حرص طالب کیمیا و لا ابالی
از رحمت خداست القصة شیفته دار فنا و غفلة
زده عالم بقا و جبلتش خالی از حیا و ذات لیکمنش
اختر بخلاست با وجود این اوصاف ذمیه مدعی
ایمان و با اعتقاد باطل خود را از اهل جود و احسان
میشمارد ملخص سخن آنکه اگر ترا سوا این سودا و
میل دیده پدنا و عنای کوشش شنوا و امید نقر
جناب حق تعالی و تاسی بقول اعنه هدا و
منصف شدن بصفات اولیا و دوائی که جمیع
امراض را شفا و کسیری که مس وجودت را

قال و مغال و خلل صفة فیض الی بنی جاد

کیمیا

کیمیاست و صحبت و معاشرت فقرا و اجتناب و
دوری از اغنیاست و شاهد معاشرت انقیاد
قول برگزیده مصطفی سلاله مرتضی امام بحق
ناطق امام جعفر صادق علیه التحیه و الثناء اثر ارا
هادی و رهناست که رئیس المحققین و قدوة
المحدثین محمد بن یعقوب کلینی قدس روحه
در کافی ذکر فرموده و شیخ الطایفه شیخ ابو
طوسی رحم الله تعالی در تهذیب الاحکام
ذکر نموده با سبب آنکه منتهی میشود بابو العبد
که کفیه محمد بن الصلت است و محمد بن الصلت
روایه میکنند از صالح قال لی ابو جعفر ع
اصالح اتبع من یبکیک و هو لک ناصح و لا

کیمیا

تتبع من بضحك وهو لك غاش وستر دین
 علی الله جميعا صالح روایت میکند که گفت
 مرا ابو جعفر عم که ای صالح متابعت و پیروی
 کن کسی را که بگریه می آورد ترا و حال آنکه آنکس
 ترا نصیحت کننده است و پیروی و متابعت
 مکن کسی را که بخنده می آورد ترا و حال آنکه
 آنکس پو شاننده است عیوب ترا بلکه اغراض
 سخن بر تو نماید ترا با امور منمیه و زود با
 که باز گشت گفتند هم شما بسوی حضرت حق تعالی
 پس جدا کنید که دوست شما که بوده و دشمن شما که
 پس اجتماع که امروز لاف دوستی و بگریه شما
 میزنند دشمنانند دوست و مصفون این

حدیث

حدیث را حضرت مولوی بنظم آورده حق ذات
 ان الله الصمد یارب دتر بود از ما بد ما بریدتها
 بین بر جان زند یارب بر جان و بر ایمان زند
 از خندان باغ و خندان کند صحبت نیکان
 زینکان کند و از باب تحقیق در آکاید معاشرت
 صحبت اتقیا و فقر امبالغم بسیار فرموده اند و خود
 حافظ شیرازی رحمه الله تعالی نیز بعنوان نصیحت
 میفرماید درینج و در دکه تا این زمان ندانستم
 که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق بدان ای عزیز
 صدیقان صادق و رفیقان موافق و جیبان
 لایق و دوستان مطابق عزیز الوجود عطیه اند
 طایای کریم و هدیه اند از هدایای رحیم گروهی اند

از خلق کویزان و بطلان دوست و مهربان از لیس
ریاگری و از شایبه شیدمیرا نامشان کم نامی و کاشان
ناکامی چنانکه سید حسن سادات فرماید ما نم قلند
معنی در لنگر خوش هوای دینی نه غصه نام و نه غم ننگ
با خلق خدا نه صلح و نه جنک قانع شده با کهن بدای
تمهاده چو دیگران اساسی اما امتیاز کردن ایشان
از جماعت آدم صورت شیطان طینت بظاهر مو
و باطن منافق شمه زمان و آفت دوران بزبان
اهل رجال و بعضی خردجال در حین معاشرت درو
اند اما چو کون در پوست میبند چنانکه مولوی
معنوی میفرماید ای سبی ابلیس ادم روی هست
پس بهر دستی نشاید داد دست حرف درویشان

بدزد در مردود تا بخواند بر سلیمان ان فسون
چند زدی حرف مردان خدا تا فرشی و ستانی مر جبا
پس باز داشتن نفس از معاشرت این طایفه و در
زنایت وقت و اشکال است و موقوف ب تصفیه باطن
و فریب نخوردن از ایشان کار هوش مند است و طریق
و مسلک صدیقان صادق و دوستان مطابق و محبان
بحق ناطق چنانست که دوستان را بدوست پیوسته
از یاده وحدت سرشار و از کیفیت معنی هوشیارش
کرد اند و از عیوب و ذنوب ظاهر و باطن انبیا هوش
فرمایند ملخص کلام آنکه در امر دینش مداهنه و عا
نفرموده بجهت اعتبارات دینی نامش تقیه کنند
که مداهنه و عاظمه در عالم صداقت نزد این گروه چو

سخط کرد کار و باعث غضب خالق جبار است چنانکه
روایت میکند شیخ الطایفه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله
در کتاب تہذیب الاحکام از امام محمد باقر علیه السلام
که آنحضرت فرمودند او حی الله تعالی الی شعیب
البنی عم انی لا عذب من قومک لایة الف اربعین الفا
من شرارهم و ستین الف من خیارهم قال یارب هؤلاء
الاشرار فما بال الاخیار ف اوحی الله عز وجل انهم دا
اهل المعاصی ولم یقبضوا العقیبی یعنی فرمودند حضرت
امام محمد باقر عم و حی فرستاد خدای تعالی بسوی
شعیب پیغمبر صلی الله علیه و آله که تحقیق من که خدا
وند عالمیام هر انبیه عذاب خواهم کرد قوم ترا صد
کس چهل هزار کس از بدکاران و شصت هزار کس

معذب

الیه

:

از سکر

از نیکوکاران گفت شعیب عم که خداوند این جماعت
بدکاران بجهت افعال و اعمال ذمیه خود معاقب خواهد
بود آیا نیکوکاران را چرا عذاب باشد و حی فرستاد
خدای تعالی بسوی شعیب عم که نیکوکاران مداهنه
نموده چشم پوشیده اند از اهل عصیان و غضب نکرد
اندایشان از رحمت آنکه مغضوب متذنبین رسید
که مداهنه در دین موجب غضب پروردگار است و
طریقه دوستی و دین داری آنست که مداهنه نموده
از عیوب شرعیه برادران مومن اغماض عین نقرت
و ایشانرا از عیوب ظاهره و باطنه مطلع گردانند چنانکه
روایت میکند محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
از امام محمد باقر عم که آنحضرت فرمودند احب الی

۱

۱۱

من اهدای الی عبیدی یعنی دستین برادران مومن
نزد من آنکسیت که راه نماید بمن عیب مرا و مفاد این
حدیثت که غزالی آورده ای غزالی گوینم از یاری
که اگر بدکم نگویند من و آن ساده دل که عیب مرا
همچو آینه رو برو گویند آنکه چون شانه با هزار زبان
پس سر رفته بود و گویند اما اجتناب و دوری از اصحاب
دینا مصداق این مقال و مبین این حال روایت
کرده است محمد بن یعقوب از امام جعفر صادق ع
که نقل فرموده که آنحضرت فرمودند که گذشت روز
حضرت عیسی بن مریم ع بردهی که مرده بودند اهل آن
ده و مرغان و حیواناتی که در آن ده بودند پس حضرت
عیسی ع آگاه و دانسته شد که بخورده اند اهل این ده

ک

مگر بفضیلت حضرت پروردگار عالمیان که اگر مرده بود
متفرق دفن میکردند ایشان را پس حواریین گفتند
یا روح الله و یا کلمه الله طلب کنید از خدای
تبارک و تعالی تا اینکه زنده گردانند ایشان را از
بوی مایس خرد دهند این جماعت ما را که چه نحو
بوده است علمای ایشان تا آنکه اجتناب کنیم
ازین قسم علماء بعد از آن حضرت عیسی ع از پرورد
گار خود مسألت جوید آن قوم محمود از آسمان صدا
رسید که یا عیسی بخوان تو ایشان را اینست خواست
حضرت عیسی در وقت شب و بر زمین بر تنگی برآ
و گفت ای اهل ده پس جواب داد حضرت عیسی را یکی
از اهل آن ده و گفت بسید یا روح الله و یا کلمه الله

هر آینه

پس گفت حضرت عیسی ۱۴ و ای بر شما چه چیز بوده است
علمای شما گفت انشخص که عبادت طاعت میکردیم و
محبت دنیا و طول امل داشتیم و غفله ورزیده بلبو
و لعب مشغول بودیم پس حضرت عیسی ۱۴ فرمودند
که چه بخورد محبت شما از برای دنیا گفت همچنان محبت
طفل که بجا در خود داشته باشد هرگاه دینائی بخاروی
می آورد فرحناک و خوشحال میشدیم و هرگاه دنیا
میرفت گریه میکردیم و غمناک میشدیم حضرت عیسی ۱۴
گفت که چه بخورد عبادت شما طاعت را گفت عبادتی
که اهل عصیان کنند حضرت عیسی ۱۴ گفت عاقبت کار
شما بیکجا رسید گفت سب خوابیدیم باستراحت و قرا^{عت}
و چون صبح شد خود را یافتیم در هوا و حضرت عیسی ۱۴

گفتند

گفت چه قسم است ها و چه گفت سجین است باز آن
حضرت فرمودند که چه چیز است سجین گفت کوه است
از آتش برافروخته انداز برای ما تا روز قیامت حضرت
عیسی ۱۴ فرمودند که شما چه میگویند و جواب چه میشود
گفت ما میگوئیم که ما را بر کردانید بدار دنیا تا آنکه
ما در دینیا بر همین کاری کنیم در جواب گفته میشود
که شما دروغ میگویند گفت حضرت عیسی ۱۴ که و ای بر تو
با دجرا ازین قوم همین تو حرف میزنی و دیگران حرف
نیزند گفت یا روح الله و یا کلمه الله ایشان را اجاب
کرده اند بجا می آید از آتش و بدست ملکیت قائم
و محکم و نمیتوانند حرف زد و اگر چه من در میان
ایشان بودم اما ازین جماعت نبودم یعنی طریقه

گفتند

و مسلک ایشان نداشتیم و وقتی که عذاب نازل
شد مرا هم با ایشان فرود گرفت پس معلق او حتم اند
مرا بیک موبکنار جهنم و عیند نام که مراد جهنم خواهند
انداخت یا خواهند بخشد پس حضرت عیسی ^ع روی
بسوی حواریتین کرد و فرمود که اولیا الله خودن
نان خشک با نمک نمانده و خوابیدن بر روی خاک
مزبله بسیار بهتر است از فراغت دنیا پس مفاد این
حدیث چنانست که اجتناب و احتراز از اهل
عصیان و طغیان واجب و لازم است و همچنین
از معاشرت و مجالست اغنیاء چنانکه رئیس الحدیث
محمد بن یعقوب کلینی نقل فرموده که روایت از
امام جعفر صادق ^ع که آنحضرت فرمودند ثلثه

ای

مجالست

مجالستهم تمت القلب الجلوس مع الازفال
والحدیث مع النسا والجلوس مع الاغنیاء والمرا
علی دین خلیله و قریبه یعنی سه طایفه اند که هم نشینی
و صحبت ایشان دل را میرواند اول هم نشینی با عد
ناس دوم صحبت داشتن با زنان سیم هم نشینی با
اغنیاء و شخص بر دین دوست و مصاحب خود
میباشد و عقل نیز حاکم است از اجترار و اجتناب
مجالست و معاشرت گروه ثلثه اول اجتناب از
طایفه اندال که اهل لغت تفسیر فرمودند بخندین از
مردم و محتاج در جمیع احوال و ممکن است که این جماعت
از باب مناصب بوده باشند که بحسب شرع مأمور
بان مذهب نبوده باشند و هر منضبی که من قبل

شرع مامور بدان بنوده بلسند البته مبتنی بر وجود
و ظلم و ستم خواهد بود بنا بر آنکه طبع خلیس و دنی
بنوده باشد حکمت پنج روزه حیوة مستعار دنیا و تسلط
و حکم بر فقر او اغنیا قطع نظر از حیوة جاوید عتبا
خواهد نمود و ملاقات رسول خدا و معاشرت
ایمه هدا علیهم السلام و محبت ملائکه ارض و سما
و صحبت اقیار ترجیح خواهد داد بر ملازمت
جباریه و متابعت اکاسره و مطاوعه فواعنه
و مراقت اجامره و موصوف خواهد کرد بصفات
هو ظالم عند الضعفاء و مظلوم عند الاغنیاء
و چشم خواهد پوشید از حکیم صیردانا و تن در
خواهد داد بعذاب الیم عتبا کما قال الله تبارک

بطله مضیف میکند که اگر طبع خلیس و دنی

و تعالی ولا تتركوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی
میل میکنند بجهت و دوستی اینچنان کسانی که صادر میشود
از ایشان ظلم و ستم پس من خواهد کرد آتش شمارا
و نکته در اختیار رکون مثل قلیل است بر معاشرت
تنبیه و اشعار است بر آنکه اجتناب و احتراز از
مقدمه هرگاه لازم بوده باشند بطریق اولی احتراز
و نیز از معاشرت لازم خواهد بود و موید این معنیست
حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس روحه در کافی از امام جعفر صادق عم
که سوال کرد شخصی از حضرت عم از ایه کریمه ولا
ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار حضرت فرمودند
که مردی بیاید به پیش سلطان جبار و دوست دارد

حیوة وبقا اورا بمقدار آنکه داخل کند دست خود
در کبیم که اعطی کند باو چیزی و هم چنین روایت
کرده است از رسول خدا ص و آله که اگر کسی دعا
کند از برای وجود ظالم تحقیق که دوست پیدا
د
کند عصبیان و گناه کند زمین و در مذمت ظالم
همین معنی کافیت که باری تعالی فرموده اند که ^{لله} و
لا یحب الظالمین یعنی خدای تعالی دوست نمیدارد
ظالمان را و مراد از ظالمان کوهی اند که پنبه غفلت
بگوش هوش نباشند و مهر سکوت و خموشی بردها
ن
گذاشته از استماع و تنطق و اطاعت و انقیاد
او امر و نواهی حضرت الهی و احادیث رسالت بنا
واقوال ائمه طاهریین علیهم السلام ابا و امتناع متذکرین

و نه

شعر برین معنیست ایه کریم صم و بکم عی فهم لا یجوز
هکلی عمت خود را این کرده سفها و جهلا مقصود ساق
ند بر نفوقی و تسلط بر خلق الله و ستم و تکبر و
لم یفقرا و مساکین چنانکه بنو امیه و بنو عباس
یکردند در زمان خلافت شان نسبت بائمه اطهار
اصحاب ایشان چنانکه نقل فرموده محمد بن یعقوب
تلخیصی با ساین خود که روایت است از امام جعفر
سادق ع ان الصفة خلق لیتم لتبیطیل علی من
ونه و یخضع لمن فو قد یعنی تحقیق که سفها و
هکلی مخلوقی اند خیس و دنی جور و ستم میکنند
بی که زبردست ایشانست و فروتنی و افتادگی
ند کسی را که بحسب مال یا منصب بالاتر از ایشانست

چنانکه صاحب جامع الاخبار روایت میکند از حضرت
امام ثامن ضامن رضاع^{امام} که آنحضرت فرمودند
که من لقی فقیرا مسلما سلم علیه خلاف سلا^{سلا} به
علی الغنی لقی الله یوم القیمه وهو علیه غضبان
یعنی کسی که ملاقات کند فقیر مسلمانی را و سلام
کند بر آن فقیر مسلمان اینچنان سلامی که مخالفت
داشته باشد با سلامی که بر او غنی میکنند روز
قیامت ملاقات کند آن سلام کننده حضرت
پروردگار عالمیان را در حالتی که خدایی تعالی بر
غضبناک باشد و از حضرت رسول الله ص و
روایت محمد بن یعقوب کلینی که آنحضرت فرمودند
من استذل مؤمنا او مؤمنة او حقره لفقرا

لله ذات یداه شهره الله تعالی یوم القیمه ثم
نظمه یعنی کسی که طلب خاری کند مومنی یا
مومنه را یا حقیر و سهل انکار از جهت آنکه
نیست و چیزی در دست ندارد و مشهور
از خدای تعالی او را روز قیامت در میان
عالم محشر و بعد ازین رسوا کند یعنی کردارها
شایسته او را و تخلق بنماید باید که غافل نگردد
بند اکابر چنانکه شیخ سعدی رحمه الله تعالی
موده ای زبردست زبردست آزار گرم تالی
نداین بازار بچکار آید جهان داری مرد
مردم آزاری دوم صحبت داشتن با زبان و
بان گروهی اند ناقص العقل و ناقص الدین

چنانکه روایتست از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که گفت ما را بت ضعیفات الدین و ناقصات
العقول اسلب لذي لب منكن یعنی ندیدم
ناقص الدین و ناقص العقل که ربانیده تر باشند از
شمار صاحبان عقل را یعنی زنان ربانیده عقله
خلقتشان سرشته کوشم و ناز و غمزه و نیاز و ملالت
و عنایت و تن آرائی و خود نمائی و مذهبشان
و فساد و عدم انقیاد و صنعتشان تبلیس و
تدلیس و تعلیم ابلیس چنانکه روایت کرده است
رئیس المحدثین محمد بن بابویه القمی رحم الله ذریه
که شکار جوانان اصحاب امیر المؤمنین عم نسانه
علیه السلام خطیباً فقال یا معاشر الناس لا تفتنوا

النساء

النساء علی حال و لا تأمنواهن علی مال و لا بذن
هن یدتورن امر العیال فانهن ان ترکن و ما ار
او ردن الممالک و عدون امر الممالک فاننا
و جذناهن لا ورع لهن عند حاجتهن و لا
لهن عند شهوتهن البذخ لهن لازم و ان کبرن
و العجب لهن لاحق و ان عجزن لا ینکرن الکثیر
اذا منعن العلیل بنسب الحین و یحفظن الشر
رتمافتن بالبهتان و یتماذرن بالطغیان و
یتصدین للشیطان فداروهن علی کل حال
واحسنواهن المقال لعلمن بحسن الفعالت یعنی
شکوه کرد مردی از اصحاب امیر المؤمنین عم از
انان خودش پس برخواست ان حضرت عم از بر

از زنان خودش پس برخواست ان حضرت ~~ع~~ از
برای خطابت و فرمودند که ای گروه مردم باید
اطاعت نکنید زنان را در هیچ وقتی و امین مسازید
ایشان را بر مال خود و مکنز اید ایشان را که تدبیر
در امر عیال بکنند بد رستی اگر و گذشته شوند
بان چیزی که اراده دارند می افتند در مهمله
ها و در خواهند گذشت از امر مالکشان پس
بتحقیق که ما که انعم هدایم یافته ایم زنان را که
نیست مرایشان را بر هیزکاری نزد احتیاج
ایشان و صبر نیست مرایشان از نزد شهوت
ایشان تکبر لازم است ایشان را هر چند پیر و
مسن شوند و شکر نعمت بسیار نمیکنند هرگاه

که

که باز داشته شوند از نعمت اندک و عجب هر
ایشانست هر چند عاجز شوند و فراموش میکنند
یکی را و بخاطر نگاه میدارند بدی را می اندازند
اینکس را به پیمان و میکشاند اینکس را به
عصیان و مرتکب میشوند ایشان امر شیطان را
پس مدارا کنید با زنان در همه اوقات و نیکو
کرد ایند از برای ایشان کفایت و کور امید هست
که بسبب مدارا کردن شما و نیکویی مقاله خوب
شود افعال ایشان و موید این مقاله قول
یکی از علما که فرموده مکر شیطان رجیم در
کتاب کریم بصفت ضعیف مذکور است
که ان کید الشیطان کان ضعیفا و مکر زنان

اکابر

پندین در کلام مجید بسیمت عظیم مسطور است
که ان کید کن عظیم شیطان زنداز عصیان
هر لحظه ره مردان در مکر و حیل اما شاگرد زنا
باشد از مکر زنان دون بسیار کسان ندی کین
جامه دران گردد و ان نغمه زنان باشد هم نشا
اخذ و جروجلب در حین حضور جیبند
و در زمان غیبه رقیبند خلاصه قال و مقال
انکه در مذمت این گروه احادیث بسیار است
بعضی از ان حدیث است که روایت کرده
است صاحب جامع الاخبار بقصر و
اجتناب یعنی کوتاه کنید بر وبال ایشانرا
یعنی بسیار دست مدهید و در خبر دیگر

آمده

آمده و شاور و همن و خالفوهن یعنی شود
کنید با ایشان و مخالفت کنید کفنه ایشانرا
و خلاف کفنه ایشان عمل کنید و از زمان حضرت
آدم علیه السلام تا این زمان بلکه تا آخر الزمان
مصدر اکثر فسق و فساد و طغیان و عناد
و سبب جور و جفا و قتل و غارت بر اینها
و اولیا و اقیبا و غیر هم ایشان بوده و خوا
بود و میل ایشان به تعیش و تزین و تکمل
و تکبر بیشتر است از سایر ناس و نزد هر
ذی عقل پتین و هوید است که صحبت و معا
ایشان ضرر در دین و دنیا است طریقه و
مسلك ایشان پسندیده سفهاست مکر و

و مذموم و مردود و عقلاست چنانکه شیخ محمود
شبستری فرموده بیت زنان چون ناقصان
عقل و دینند چرا مردان ره ایشان گزینند
مجالست اغنیا ای عزیز بدانکه علم بحقیقت
او امر و نواهی امور شرعیه مقدسه منزوره
بلکه علم بجمیع حقایق اشیا بغیر حضرت باری
تعالی جل و شان و هادریان سبل دین و
مدریان منهج حق الیقین و مرتضیان رب العا
لین و کاشفان حجب شرع بین هیچ احدی
ندارد پس نهی فرمودند شارع مجالست
اغنیا و صحبت داشتن با زنان و مجالست
بناشد الی سبب آنکه چون این گروه هلیع و سیرج

و می یصد

و حریصند در جمع کردن دنیا و غافل و لا ابالی اند
از لذت قرب جناب باری تعالی و تشنه با آنکه
هدا و موافقت با اولیا و موافقت با تقیا و
دوستی بدانکه ارض و سما و به تمتع نعم عبدا
و محبت بدینا مرضیست از امراض باطنه و
همچنانکه بعضی از امراض بدنی مسریست محتمل
است که این مرض نیز از امراض مسریه بوده
باشد مثل جنون و بهق و برص و غیره و
اجتناب و احتیاط از صاحبان امراض
مسریه واجب و لازم است که مورت مرض
بدنیست پس اجتناب و دوری از صا
حبان امراض باطنی که ضرر بدین می رسد

اوجب واهم خواهد بود و ممکن است که قول
حضرت که فرمودند مجالستهم ميمت العلب
اشاره بر نفعی بوده باشد بنا بر اینکه در محل
ایمانست هرگاه چیزی سبب هلاک و
اذهاق محل شود البته سبب اذهاق و ابطا
حالا خواهد بود و مؤید این معنیست کلام
مولوی معنوی مردگانند اغنیای رو
ای پسر با مردگان صحبت مدار و هم چنین ظاهر
و پتین است که امور منهدیه که شارع نهی
از آن فرموده اند مادام که مضر بدین مبین
بنوده باشد نهی از آن نخواهند فرمود هرگاه
نهی فرموده باشند از مجالست اغنیاء و غیره

البته

البته نهی فرموده خواهند بود از افعال و اعمال
ذمیه ایشان یعنی حرص در جمع کردن مال و محبت
ان بنا بر آنکه حقیقت اشیا کما هو حقه نزد
ایشان ظاهر است و میدانند که هوشی
خاصیت و ثمره اش چه چیز است چون حرص
جمع کردن مال و محبت آن ثمره اش بعد از خبا
مقدس باری تعالی جل شانہ و تشبیه بفر
و تاشی با کاسر و مصاحبت با جامره میشود
ازین جهت منع فرموده اند از جمع کردن دنیا
و محبت آن با وجود آنکه ذات مقدس مطهر ایشان
معا و مبرا از دنس و خبت است چنانکه
حضرت باری تعالی جل شانہ در ایشان فرموده

شان

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا قَوْلُ دِينَانَكَرْدَنْدِ جُونِ ثَمْرَهُ وَخَاصِلِ
أَنْ يُعَدَّ مِنْ جَنَابِ حَضْرَتِ رَبِّ الْعَرْشِ أَسْتَوْ مَوْلَى
أَبْنِ مَعْنِيَسْتِ حَدِيثِي كَهْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ كَلْبِي
أَنَّ أَمَامَ جَعْفَرَ صَادِقٍ عَ نَقَلَ فَرَمُودَهُ قَالَ خَرَجَ
الْبَنِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ خَزُونُ فَنَاءَهُ
مَلِكٌ وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ
خَزَائِنِ هَذِهِ مَفَاتِيحُ الْأَرْضِ يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ افْتَحْ وَ
خُذْ مِنْهَا مَا شِئْتَ مِنْ عِزِّهِ أَنْ تَنْقُصَ شَيْئًا
عِنْدِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
لَا دُنْيَا دَارٌ مِنْ لَدَارِهِ وَلَهَا يَجْمَعُ مِنَ الْأَعْقَلِ
لَهُ فَقَالَ الْمَلِكُ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا

لَقَدْ

لَقَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْكَلَامَ مِنْ مَلِكٍ يَقُولُ لِي فِي
السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ حِينَ أُعْطِيَتِ الْمَفَاتِيحُ يَعْنِي
حَضْرَتِ أَمَامِ جَعْفَرَ صَادِقٍ عَ فَرَمُودَهُ كَهْ بَر
رَفْتِ حَضْرَتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
دَرْحَالَتِي كَهْ أَخْضَرْتِ أَنْتَ وَهَنَاكَ بُوْدَهُ مَلِكِي
أَمْدُ بَنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
هَمْرَاهُ أَنْ مَلِكٌ بُوْدَ كَلِيدِ خَزَائِنِي كَهْ دَرْزَمِينِ
أَسْتَوْ وَأَنْ مَلِكٌ كَعْتِ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ أَيْنَ كَلِيدِ خَزِينَةِ هَايَ زَمِينِ أَسْتَوْ وَ
وَرِدْ كَارِ مِيكُوْبِدِ تَرَ كَهْ بَكْسَا أَيْنَ خَزِينَتَاهَا وَ
بُوْدَارِ هَرَقْدَرِ كَهْ مِيخَوَاهِي بِي أَنْ كَهْ كَمِ شُوْدِ
حِينَ بِي أَرْخَزِينَهُ مِنْ لَيْسَ كَعْتِ رَسُولِ اللَّهِ

صلی الله علیه و اله دنیا خانه کسبیت که او را خانه
بناشد در آخرت و این دنیا جمع کرده شده است
از برای کسی که او را عقل نباشد پس گفت آن
ملک بان خدای که ترا مبعوث گردانیده از
برای پیغمبری من شنیدم همین حرف که شما فرمودید
از ملکی که در آسمان چهارم می باشد در حالی
که این کلیدها را بمن میدادند و در موضعی
دیگر حضرت علیه السلام فرمودند لو کانت الدنيا
لقمة فی فم طفل لرحمناه یعنی دنیا میگردید لقمه
در دهن طفلی هر آنکه ما رحم خواهیم کرد بدان
و موبد کلام حضرت امام علیه السلام واقعه است
که فقیر حقیر را روی نموده در هنگامی که از راه

این

این بود که شاید بغایت الی در زمره ارباب سلوک
و ریاضت در ایام در اکثر اوقات بمساجد که توقف
و تردد ناس در آن کم واقع میشد با جمعی از برادران
مومن بعبادة مشغول میشدیم القصد وقتی
از اوقات با پنج شش نفر از صلحا و اقیانم
جزم کردیم که چون شهر متبرکه است باید
که بجای خلوت رفته اوقات خود را تماما صرف
بنده کی و عبادت نمایم در بیرون شهر مسجدی
یافتیم که مدتها بود که از عدم تردد ناس در آن
مسجد را مسدود ساخته بودند و از راه دیگر
تردد بدان مسجد واقع میشد آن مسجد را محل
توقف کردیم و بعد از فراغ ورود و او را در
و چند اعتکاف در آن

مسجد بر آوردیم

بصحت کتاب مشغول شدیم و در هنگامی که حرف
از باب دنیا مذکور میشد عزیز که رفیق ما بود
در اعتکاف و پیش از ماسعی می نمود در عبادت
میگفت که فی الواقع مرا حیرت است از آن جماعتی
که توسعه دنیا انقدر داشته باشند که مقدور
باشند که با یک نفر نقشی بکنند و از روی خست
تنها مدار کنند و کفر محض بود نزد آن شخص
که کسی بخوابد و قوت آن شب داشته باشد
فکیف آنکه مالک در هم و دیناری باشد روز
آن شخص نزد این فقیر تلاوت قرآن مجید می نمود
فقیر التماس نمودم که اگر با او از بلبلد بخوانید
کمان دارم که بر نامشروع نباشد بنا بر آنکه بخونز

کرده اند

کرده اند بعضی از فقها که قرآن بصورت حسن خوان
جایز است در جواب گفت که میترسم بر ما میز شود
و ریاحیتنا شرک خفست ملخص کلام آنکه قریب
چهار بیج سال بزین مقدمه نگذشت که آن شخص
را ترور و تحول معتقد به بهم رسید که قد تحول
آن آنچه برین فقیر ظاهر شد این بود که بشی در
خدمت دو مرد فاضل عالم بودیم که سید صاحب
معمد القول نقل فرمود که امروز مقدار یکین
و سه چهار یک شمش طلائی فلان شخص را برادر
ماد صرا بخانه رایج کرده اند بجاسی و اشرفی
و ابتدای تحول از ارت پد رشد و اطفال صفا
که برادران و شیرهای او بودند محروم ساخته

حق ایشان زوده بود چون بالغ شدند و در نهایت افلاک
و استملاک بودند فقیر را بخاطر رسید که قصد قربت
عموده بنا بر سابقه اشناهی او را نصیحت و مواعظ
کنم شاید از برای این بیچارگان مفلس چیزی از ^{خز}
غایم بدرخانه او رفتم و او را طلب نمودم و از هر جا
سخن آغاز نمودم تا آنکه کلام را منجر به عظمه و نصیحت
ساختم دیدم که جاهل میکند صریحا با و کفتم که بهر حال
هریک از برادران خود را قلیلی بده و با ایشان افلاک
صلحی بکن در جواب گفت که اگر صلح نکنم ایشان را از
دست چه خواهد آمد کفتم قسم بتو خواهند داد در
جواب گفت که تو از قسم بتوس که اعتقاد با آخرت داری
غرض خاصیت دنیا اینست پس شکر نعمت باری تعالی

بیا

بکن در آن حالت و مرتبه که هستی طلب زیادتی بکن
بنا بر آنکه آنکس که توانگرت نمیکرد اندک او مصلحت
توان تو به میداند و محبت را زین واقع و قصه نقل
دیگر بسبع شریفیت رسانم اگر باعث کلال و ملامت
خاطرت نگردد دیگر آنکه فقیر حقیر ببرکت دعا ^{بده} عالم
ثامن ضامن حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
توفیق تحصیل علم یافتیم در زمانی که به تحصیل علم مشغول
بودم بشخصی صالح متقی صدیق کاشتم و آن مرد صالح
روز بحرفت مشغول میبود اما پیشتر اوقات خود
را صرف تحصیل علم میدنمود و از مدخل حرفش سالی قریب ده سبت تو مان میشد
معیشت میکند را بند و مابقی را صرف طلبه و ^{صلوات} ^{تقرضا} ^{میتنور} ^{بروجی} چیزی از بواج
میفرستاد که آن مرد صالح عنیدانست که که فرستاده

واز کجا آمده و میگفت بان شخص بر زنده صلوات ^{که این هدیه است}
اگر پرسند که فرستاد بگو که این حق شرعی شما بود
نزد بنده عاصی درگاه خدای تعالی و چون در پر شده
بود از رسانیدن حق شما از شرمندگی و خجالت
گفت نام مبر که این حق شرعی ایشانست نه تصدق
وصله و تاسیعی داشته باشی نوعی مکن که بدانند یا
بشناسند و گاهی موعظه میفرمود خوشان و اقربای
خود را و میگفت که شما را اعتقاد اینست که ما مؤمنانیم
و از اهل ایمانیم حاشا و کلا این کی طریق دین دار ^{است}
که حضرت باری تعالی در کلام مجید خود یاد فرموده
باشد که انما المؤمنون اخوة یعنی مومنان برادران
یکدیگرند و از حضرات ائمه طاهرين علیهم السلام

روایت

روایت است که بز زیارت ما بیایند چنانکه ^{تست}
که هر کس زیارت کند ابو الحسن علی بن موسی الرضا را
هائست که زیارت کرده است خدای تعالی را و
صله از برای ما بفرستید و بز زیارت ایشان بروید
که همانا زیارت ما آمده اید فی الواقع اگر در روز
باز خواست که روز قیامتست از ما سوال کند
که شما بندگی و پرستش خدای تعالی و اظهار
دوستی و محبت ائمه هدی علیهم السلام میفرمودید
مخضت سخن و استهزا بود بنابراینکه حضرت باری تعالی
بشما کلام مجید و رسل و رسایل فرستاد و نهایت
تاکید و مبالغه نمود در زیارت برادران مؤمن
فی الواقع اگر سخریت و استهزای بود چرا از برای

روایت است که بز زیارت ما بیایند چنانکه تست

هادی ^ت قلیل نفع بلکه بامید نفعی برسد تا نزد از راه هدایت
دور میرفتید و تعلق و تواضع و انقیاد و فروتنی
نزد ظلم و ضمه و فحوه و اغنیا و ارباب دنیا مینمودید
و ترک زیارت برادران مؤمن عالم صالح میکردید
از جمله آنکه طمع و امید نفع دنیا در ایشان نبود و چشم
حقارت بر ایشان نظری افکندید چون جاهلانی
ایشان مندرس و مکرمه بود و بخانه های ایشان نمی رفتید
چون فوشه های بویا داشت و خود با استراحت
و فراغت بنام و عیش لیس می بردید و ایشان کوسه
و برهنه و پریشان و اطهار احوال خود با حدی ^{میکردند}
غیرفتید که احوال برادران مؤمن بپرسید اقلش
با عانت مالی اگر غنی کردید بحسب زبان آنچه مقدور

بسی

شما بود هر اهی ایشان می نمودید غرض موعظه را بحدی
میکشاید دید که ما فوق آن متصور نبود و هر شب در
خانه او اقرار ^{بسی} شش نفر از مردمان صالح و فقیر
تعی می نمودند و در مدت هر ماه یا چهل یوم یا کمتر
جمع کثیر از صلحا و درویشان را ضیافت مینمود و بخانه
سند هفت که بکر و ز نوروزی قریب پنجاه شخصت
خوان جلو آنچه ضیافت صلحا و فقرا آورد و بجمعه آمد
تاجری بهم رسید صلیبه خود را بحباله نکاح او در آورد
و باندک زمانی آن عورت و فرزندی که از او بهم رسیده
بود بر حمت نزدی بیوسته اسباب و اموال که قریب
هزار تومان میشد بد و انتقال یافت و شروه او
بحر تبه رسید که هر ساله مبلغ کلی اضافه بر اخراجات

او بهم رسید روزی شخصی بنزد فقیر آمد که فلان کس
که شما واسطه از دواج و تحصیل ثروه او شده اید
شما را دعای بد میگرد در حالی که رو قبله کرده بود
فقیر بنزد او رفتم و در هنگام خلوة این معنی را از
سوال نمودم چون مردی بود صالح و تحصیل علم
فی الجمله کرده بود در جواب گفت که یا فلان تو دین
کردن نورد و ستان طریقه مروت نیست آنچه بیای
واقعت بگویم دعای بد کردم از جهت آنکه احوال
سابق من بر تو ظاهر بود که یک لقمه نان تنها بدین
رفاقت مردی صالح در کلوی من گوارا بنود الحامل
تا صاحب و مالک این مبلغ گردیده ام چندان
خست و بخل در طبع من جای گرفته که اگر شخصی

دعا

دیگر عطا و گرم کند مرا اگر اه حاصل میشود فکیف خود
لقمه نان بخورد در رویشی یا مرد صالحی بدهم و از
ملاقات صلحا و فقرا بسیار اجتناب و احتراز
میفایم غرض خاصیت حرص دنیا و حب دنیا نیست
و موید این معنیست حدیثی که روایت میکند محمد
بن یعقوب کلینی از امام جعفر صادق عم قال جابا
رجل مؤسرا لی رسول الله صلی الله علیه و آله
نقی الثوب فجالی رجل معسر و ن الثوب فجلس الی
جنب الموسر فقبض الموسر ثیابه من تحت مخد
فقال رسول الله صلی الله علیه و آله اخفت
ان یمسک فقره شی قال لا قال اخفت ان یصلیه
من عناک شی قال لا قال اخفت تو شی ثیابک

قال لا قال ما حملك على ما صنعت قال يا رسول الله
ان لي قريبا يزيتني كل قبيح ويقبح كل حسن وقد
جعلت له نصف مالي فقال رسول الله ص وانه
للمعسر اتقبل قال لا فقال الرجل ولم اخاف ان
يدخلني ما دخلك فرموند امام جعفر صادق ع
آمد مرد مالداري نزد رسول الله صلي الله عليه واله
وجامه با کوزه پوشيده بود پس نشست نزد رسول
الله صلي الله عليه واله پس آمد مردی دیگر ^{مفلس} ^{لدار}
بسن جمع کرد ^{مالدار} و جامه کهنه پوشيده بود و نشست نزدیک آن مرد مالدار
رحمت خود را و در زیر زانو گذاشت پس گفت رسول
الله صلي الله عليه واله ان مرد مالدار را که ايات تو
که از فقر او چیزی بنویسد گفت نه گفت رسول

الله

الله صلي الله عليه واله که ايات تو سیدی که از مال تو
چیزی باو برسد گفت نه گفتند رسول الله ص
ايات تو سیدی که جامه تو چرک شود گفت نه گفت
پس چه چیز ترا برین فعل داشت گفت همراه من هست
یک مصاحبی یعنی یک شیطان که زبانه میدهد
نزد من هر چیزی بدی را و بد میگرداند نزد من هر
چیز خوب را ان مرد مالدار گفت من نصف مال
خود را دادم با من فقیر پس گفت رسول الله ص
آن مرد فقیر را که ايات تو قبول میکنی نصف مال او را
فقیر گفت که نه یا رسول الله ان مرد غنی گفت
چرا قبول نمیکنی فقیر گفت میترسم از ان چیزی
که در تو داخل شده است ان چیز داخل شود در

من پس از کلام معجزه پان حضرت رسول الله ^ص استفاد
شد که اغنیائی که مؤمنند از ایشان بعضی افعال
صادر میشود که مذموم است شرعا و عقلا و کما ^{شرف}
این معنی نقلیست که مشهور است حکایت روزی
مرد درویشی بر شخصی غنی ظاهر الصلاح گذشت
و اعتقاد ایمان کرده بنا بر آن طلب تر حلوایی ^{بدان}
مخودان مرد غنی را چون حب دنیا غالب بود جواب
داد که اگر چنانچه باطنت با ظاهر ت موافق
باشد هر آینه اجابت دعوت ترا مید و لخواهم
داشت چون مرد درویش این جواب استماع نمود
تا علی عظیم او را روی نمود و نفس خود را ملامت
کرد و گفت که ای نفس مدتهاست که تو طلب ^{حلوای}

از من

از من میکنی و از تو میکنی را تم تا امروز بر من غالب
امدی و بدست یاری ابلیس بر بلبلیس مرا و سوره
مخودی و کفنی که حدیث از ائمه ظاهرین است که
از برادر من مؤمن طلب حاجت خود بکنید و شرم ^{مدا}
و مرا غافل نمودید از آن حدیث که جمعی بنزد ^{رسول}
الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله
ما را بتو حاجتیمت و حضرت رسول الله ^ص مکرر
فرمود که بگو صد حاجت خود را ایشان گفتند یا رسول
الله ضامن شوی برای ما بهشت را فرمود طلب
از مردم مکنید در میان ایشان کار بجایی رسیده
بود که اگر از دست ایشان تاز یا نه حی افتاد بفر
خود نمیکفتند بده و خود از اسب بزید می آمدند

و بر میداستند و هم چنین اگر بر مایده حاضر میشدند
 بر سر مایده طلب آب از احدی نمیفودند و خود کوزه
 برداشته اب می شامیدند هر حال در رویش ^{دلم} حجاب
 بسیار بانفس خود نمود تا آنکه او را راضی گردانید
 مادام در قید حیات باشد میل و آرزوی شیرینی
 و چربی نکند ان مرد غنی شبانگاه حضرت رسول
 الله صلی الله علیه و اله در واقع دید با هفتاد تن
 از انبیا علیهم السلام مرد غنی سلام کرده حضرت ^{سول}
 الله ص روی از او بگردانید مرد غنی گفت یا رسول
 الله سبب تقصیر خود عنید ام حضرت صلی الله
 علیه و اله روی از او بگردانید مرد غنی گفت یا رسول
 الله سبب تقصیر خود عنید ام حضرت ص ^{سول} و اله ^{دند}

سبب

سبب آنکه در رویش از حجاب ما از تو تر حلوایی
 طلب نمود و تو ماطله و مدافعه نمودی ان مرد مجمل
 و شرمسار شده از بمعنی هولناک از خواب بیدار
 شده علی الصباح روی بطلبان مرد در رویش گذاشت
 و بعد از رحمت و شفقت بسیار آن در رویش ریافت
 نزد او رفته دستش را بوسه داد و گفت یا اخ المؤمن
 از تقصیر من در کنه و امر فرمائی بهر نوع حلوایی
 که میل فرمائی بجان منست داشته صحبت شما همی ^{سازم}
 در رویشی گفت بجهت لحظه شیرینی کام خود مصدع هفتاد
 تن از انبیا گردید که برفق و صلاح من شهادت دهند
 یا اخ المؤمن ان نفسی که آرزوی تو حلواداشت بخورد
 و مرده میل شیرینی و چربی دنیا نکند ان مرد غنی مایه ^س

نتوان

ونادم برکت بدان ای عزیز که اجتناب و احتراز
و تباعد و افتراق از گروه و طایفه که مجالست و
معاشرت و مصاحبت و مراقت ایشان موجب
تندیم و تحریب دین و دنیا و باعث تویج و تغییر
و تذلیل و رنزد عقل لازم و مستقیم است و کلام
مجید ربانی که نزولش بحمت و هدایت عبا
داست برین معنی شاهد و اهتمام و مبالغه در
باب از احادیث هادیان سبل شریف و مر بیان
ماتة حنیف محلو و مشحون و تاکید و تینیهش از
عد و حصر بیرون و از جمله احادیثی که مشتمل است
بر مبالغه و اهتمام اجتناب و احتراز از گروه مذموم
حدیثیست که روایت کرده است راس الحدیث

محمد بن

محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه از امام ^{جعفر}
صادق ع که آنحضرت فرمودند که آن المبر قال
ینبغی للمؤمن ان یجتنب مواخاة ثلثة المالحن
والاحق والكذاب فاما المالحن فیزین
فعله و یجب ان یكون مثله ولا یغنیک علی
امر ذنیک و معادک و مقارنہ جفا و سوء
و مدخله و مخزجه علیک عار و اما الاحق
فانه لا ینیر علیک بخیر و لا یرجی لصف السوء
عنک و لو اجمد نغسه و رجا اراد منفعته
فضرك منوثة خیر من حیوة و سلوثة خیر من
نطقه و بعده خیر من قربه و اما الکذاب
فانه لا یرینک معه عیش یتنقل الحدیث ^{الیک}

امیر المؤمنین ع اذا

کلیه افق احد و ثه مطرها باخری حتی اند ^تجد
بالصدق فایصدق و یغری بین الناس
بالعداوة و بنیت السخاء فی الصد و رفائق
الله و انظر و الانفسکم یعنی نورد حضرت امیرا
لمومنین علی بن ابی طالب که هر وقت بر مین
تشریف میفرمودند جهت هدایت و اجرای
احکام الهی بعباد الله افاده می نمودند که سزاوار
ولا یقینست مسلمانرا اجتناب و احتراز از ^{دین} بر
و مصاحبت و مراقبت نمودن از سه گروه ^{منان}
واجب و کذاب اما ما جن پس علامت وی
آنست که موصوف است بدین صفات ^{نیت}
میدهد و خوب می نماید فعل خودش را

در الهی

در نظر تو خواه ان فعل مشروع باشد و خواه
غیر مشروع و دوست میدارد که تو مثل او باشی
در افعال و اقوال یعنی هر فعلی که او بکند تو نیز
ان فعل را بکنی تو نیز آن فخر را بکنی و اعانت
و هوای غیبتند ترا بر امر دین و آخرت و نورد
و مصاحبت با ما جن جفا سبب تیرگی دلست
و آمد و شد ما جن بنزد تو عار و ننگست
دینا و آخرت پس ای عزیز صفاتی که مرشد
خلاق الله و وصی رسول الله صلی الله علیه
و آله مبین کلام الله بیان فرموده که ما جن
و غیر ما جن موصوف بدان صفاتند شاهد
و ملاحظه فرمای در نفس خود اگر بفضل نعم

بروردگار این صفات ذمیمه مطلقا در تو موجود
نیست پس شکر نعمت این عظیمه عطا و این هدیه
کبری بر تو واجب و لازم است و اجتناب
و تباعد و افتراق از موصوفین بدن صفات
الیه و احراری و اگر این صفات موقفه مهله
کلا او بعضا در تو موجود است قلع و قمع
آن از نفس خود واجب و لازم و مفارقت
و مبادینت از موصوفین بدن صفات او
و اولاد جهمت آنکه معاشرت و مصاحبت
این گروه مذمومه سبب زیادتی اوصاف
مذمومه سبب زیادتی اوصاف مذمومه که
از جمله علل و امراض باطنه است میشود و مشهور

است

ست ز خود بهتری جوی و صحبت شمار که با چون
خود کلم کنی روزگار و بدان ای عزیز که قلع و قمع
مراض باطنه نزد اهل تحقیق اوجب از سایر
اجبات است بنا بر آنکه شارع بجهت صحت نماز
مرفرموده بازاله نجاسات عشره از جامه و بدن
جهت قبول نماز اشعار نموده بازاله خبیثات
باطنه چنانکه مولوی معنوی اشاره برین معنی
فرموده اند کسی که جامه بسبب برزند نمازی
نماز من بچه از زد که در بغل دارم و از آن
باطنه از جمله جهاد کبیر است یعنی جهاد با نفس
و این مرتبه زنده دلان و شیوه مستقیان و
طریقه محققان استی متابعیت با علی است

چنانکه در مدح از مولی واقع شده کرمان
ان بود که گردان مرد هیچکس در جهان نماز
نگرد و از اله نجاسات عشره از جامه و بدن
بدون از اله خبیثات باطنه عمره بران مرتب
شود که باعث قرب بجناب حضرت ایزدی
گردد ممکن نیست چنانکه از ارباب تحقیق
شیخ زکری رحمه الله تعالی اشاره بر ^{نوعی} نموده
و در بحاسن شدی بکس مودین درست کوس
ولایت زدی کبش طویل اللها شستن قاله
اگر قلب زدر آمدی مردم ابی شدی پیش رو
اصفیا نه هم بشرط وضو شستن است بدست
هر که دست از دو جهان شست وضو ^{خست}

صیفی

امالحو

ما احق باین تحقیق که علامت و نشان احق
سنت راه غمابی نمیکند از برای خیر ترا ^{مید}
دارد بر طرف شدن بدی از تو اگر چه خود
سعی میکند در بد کرداری یعنی کارهای نا
سسته میکند و بسا اراده دارد احق
که نفع برساند بنور میرساند پس مرد
او بهتر از زندگیت و ساکت ^{بودن} او بهتر از
تکلم است و دوری و جدایی او از نزدیکی
بهتر است ای عزیز العت و فصاحت و دور ^{ستی}
هر احدی که او را پیش و رای صواب در
دین و دنیا بنوده باشد لایق و سزاوار
است چنانکه مشهور است دوستی با مردم

دانس و

دانا نکوست دشمن دانا به از نادان دوست
دشمن دانا نیاز از در تریس بیازارد ترانا
دان دوست و دوستی با مردم نادان
اجمق مثل دوستی و مصاحبت با خرس است
روزی صیادی در کوه صید مینمود اتفاق
عجیبش واقع شد در پای درختی خرسی را
دید افتاده و ناله میکند صیاد متوجه خرس
شده ملاحظه نمود دید دست خرس ورم
عظیم کرده پیش رفته تنگ نظر گردید
که در دست خرس خاری رفته و جرم بسیار
بدست وی جمع آمده و ازین معنی غافل
نیکویی با بدان کردن چنانست که بد کردن

کلی

بای نیک مردان خاز از دست او بیرون کشید
جرم را دفع نمود و البته بر جراحت او بست و
رفت و بعد از مدت چند عبور صیاد بد
بغل افتاد خرس را دید و خالو خرس را
بشناخت و خالو خرس در قدم صیاد
فتاده دم لابه بسیار نموده صیاد را

وی محبتی در دل افتاد و دوستی خرس
و صیاد بمرتب رسید که هر وقت از اوقات
که صیاد بدان موضع وارد شدی خرس
استقبال او می نمود و نهایت کرمی و ملا
بجای می آورد خرس را از روزی بخاطر رسید
که صیاد را بجل و ما و ای خود برده صیاد

کلی

نماید این مرتبه که بخدمت صیاد مشرف شده
در دامن صیاد او بخت و دست از دامن
صیاد برداشت تا او را بمقام مسکن خود
برد صیاد دید که چشمه ای در نهایت صفا
و درختان خوش قد و رعنا سر بر سر یکدیگر
گذاشته و بلبلان خوش الحان در غوغا و
میزبان بزبان حال متذوق که حیرت مقدم و
مرجبا القصه خرس صیاد را در موطنی خوش
و خرم بنشانند و برفت بعد از ساعتی پیا
و در سر سیدی پر جوز و سیب و انگور
و هر چه مقدم و زین بود از میوه ها
خشک و تربیا و در صیاد پاره از آن تبار

کو می موتم و نوا و کبان
سازنده

نمیشود و می افکند دروغ کو عداوة را در میان
مردم و میر و یاند تخم دشمنی را در سینه های
ایشان بم پر هیزید ای مردمان مر خدا یرا از
کذب و تأمل کنید از جهت نفسها خود اینکه
متصف بنوده باشد با خدا و صاف مذموم
نداشته و ممکن است که کلام معجز بیان حضرت
شاه ولایت پناه که فرمودند و اتقوا الله
و انظروا لانفسکم اشاره باشد برین معنی
که پر هیز کاری کنید خدا یرا از او امر و نواهی
و ملاحظه کنید نفع و ضرر آن در نفس های
شما را یعنی او امر و نواهی که حضرت پروردگار
عالیان عباد را مامور کرد اندیشه بجهت تر

دکار
بیت

و اصلاح نفوس ایشانست یعنی نفع و
اوپر و نواهی عاید و راحه مشهوره بنفوس
ایشان میباشد - باری نعم جویست
کلام مجید و فرقان حمید بیان فرموده ان
احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها یعنی
نیگوی کنید شما در اقوال و افعال پس
و عاید خواهد شد ان نیگوی بر نفس
شما و و اصل خواهد شد بسوی شما و
وظف خواهید یافت در آخرت و اگر
کنید در اقوال و افعال ضرر آن بدی
خواهد شد بنفهای شما در دنیا و
و همین معنی در السنه و افواه اشتهار

ه

هر چه کنی بخود کنی که هم نیک و بد کنی کنند
جای تو آنچه بدست خود کنی و ممکن است
که اشاره باشد برین معنی که او امر و نواهی
که حکیم لم یزل و یاد شاه لایزال حکمت تربیت
عباد حکمت بالغه خود مرتب ساخته و برای
دفع و رفع احداث ظاهره و قلع و قمع خبیثات
باطنه پرداخته و بلطف همیشه خالکیان ضعیف را
بر این عطیه عطا و هدیه کبری بنواخته
حقیقتا شریک نیست مصفا و معجون نیست معلی
دار و نیست فرزکی تنقیه ایست منقی که تن
طالبان را شفا و جان مشتاقان را دوا دل
شکسته عاشقان را مویا جراحات مجاهدان

را مرهم توتیا تن پیدر دانا ساز کار کام غافل
رانگوار قلوب قاسیه راعقرب ومار سمع جمله
را صورت بو تیمار چنانکه مولوی معنوی اشاره
برین فرموده درخت سبزد اند قدر باران
تو خشکی قدر باران را چه دانی جمال یوسف
مصری ندیدی تو قدر پیر کنعان را چه دانی
تو خود می شنوی بانکه هلا را موز سر نپایان
را چندان بدانی ای عزیز که هر دلی که از نور
ایمان منور و از کلمات هدایت معطر و از
طینت مصفی مخمور و از چشمه سعادت مطهر طالب
کلام ربانی و منقاد احکام سبحانی و مشاق
حدیث رسول خدا و لب تشنه موعظه و حیا

شده

ده نضایح اعز هدایت چنانکه منقولست از محمد
توب کلینی قدس الله روحه که در کافی نقل فرموده
ام این سالم که از اصحاب حضرت شاه ولایت پناه
ای طالب بود روزی خدمت ان حضرت آمد
س موعظه از جناب انحضرت غوده و چون
شاه ولایت پناه عم میدانست که هم را اخلاص
ایم جناب باری تعالی آشنانه هست و طاقت
بدن موعظه ندارد او را بکلام دیگر محتاج
مهرتبه دیگر خدمت انحضرت آمده مثلک غلط
م آنکه مبالغه از حد گذرانیده تا آنکه حضرت
را امام الملتقین شروع در موعظه او
دیدند که مؤمن باید که باین صفت و

جل

باین صفت موصوف بوده باشد چنانکه در کتاب
 کلینی مذکور باشد است بعد از انجام موعظه همام
 بغره بزد و جان بحق تسلیم کرد پس ای عزیز کلام خالق
 جبار و احادیث ائمه اطهار بحک امتحان قلوب
 و شفقت هردی که در و نور ایمان تمام اثرش
 در و مثل دل همام و هردی که از نور ایمان معر
 رحمت هدایت میرا و بگرد و رت کفر و فسق
 اثرش در و کالبیضه علی الصفا چنانکه شیخ
 رحمه الله فرموده اهنی را که موریا نه بخورد
 از و بصیت فلزنگ با سیه دل چه سود خوا
 نرود میخ اهنی در سنک و الله اعلم بحقا
 مقصد در معرفه و شناختن صد

ربوب تحقیق معتبر است بدان ای عزیز ارشد
 الله تعالی که معرفه بحال خلق الله و امتیاز سعید
 رشتی و صالح از طالح و مقبول از مردود موقوف
 اعلام و اشعار خالق جبار و هدایت و دلالت الح
 عمه اطهار علیهم السلام چنانکه هادی المضلین و غیاث
 المستعینین کلام مجید و فرقان حمید تنبیه و اشعار
 زموده با و صافی که در شان اصحاب صفه بود که
 لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ
 ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ
 تعرفم بسماهم لایستلون الحافا اکثر مفسرین فرموده اند
 که این آیه کریمه نازل شد در شان فقرا مهاجرین و بود
 این جماعت قریب چهار صد کس و میگفتند این جماعت

الناس

ایشان را اصحاب صفت و بنمود ایشان را در شهر مدینه مسکن و
جائی و خویشی و اقربائی و بودند این گروه در مسجد مدینه
ساکن و بتعلیم و تعلم قرآن مجید مشغول بودند و همیشه
روزه میداشتند و بهر جهادی که رو می نمودند ^{رفتند}
و جهاد میکردند و از ابن عباس منقولست که گذشت
رسول الله صلی الله علیه و آله یکروز بر اصحاب صفت
بسی دید پریشانی و بی چیزی ایشان را و سعی و جهد ایشان را
در بندگی و عبادت و پاکیزگی و صافی دلهای ایشان را
بسی فرمودند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و آ
که بشارة و نژده یاد شمار ای اصحاب صفت پس هر کسی
که باقی ماند از ائمه من و بوده باشد برین صفت ایشان
صفتی که شما بران صفت هستید در حالی که راضی و شاکر

باشید

باشید برین صفت ایشان صفتی که شما بران صفت
هستید در حالی که راضی و شاکر و باشید برین صفت
بسی تحقیق که از جمله رفیقان و مصاحبان من خوا
بود در بهشت عبیر برشت پس بعد ازین قول رسول
رسول الله حضرت پروردگان عالمیان وصف فر
این جماعت فقرا را به پنج وصف اول فرمودند الذین
أَحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی ایشان کسانی که محصور
و مقصور ساخته اند نفسهای خود را بر جهاد فی سبیل
و این تعبیر بنا نهاده شده است بر آنکه مراخ از سبیل
جهاد بوده باشند بواسطه آنکه در عرف قرآن اطلاق
سبیل الله را بر جهاد میکنند یا بواسطه آنکه چون
بد و اسلام بود و احتیاج بکسانی که حبس از نفس

خود نمایند از برای مجاهده بار سوار خدا بیشتر بود از این
جهت دادن صدقات بدیشان اولی و احق بود و
از ابن عباس منقولست که این جماعت گروهی بودند
از مهاجر که فقر باز داشته بود ایشان از جهاد کردن
بسی معذور داشته بود ایشان از اخدای تعالی از رفیق
جهاد و موقوف داشته بودند نفسهای خود را از برای
جهاد یعنی اگر شخصی مستغنی میکرد ایشان را از برای جهاد
قبول نمی نمودند از جهت آنکه بدو اسلام بود و انتشار
اسلام که حضرت رسالت پناهی ما مورد بدان بود در
خدمت این سید و سرور بقصد انتشار اسلام که
اعظم عبادت است اشتغال نمی نمودند و لام للفقراء
متعلقست یا جعلوا مقدر و درین تقدیر است

که اجرو

که اجعلوا صدقاتکم للفقراء بواسطه آنکه ایشان اشتد
حاجة بودند بصدقات و الذین مبین و مخصص
فقر است از جهت احتراز فقره غیر اسلام و مرانی و
فقرایی که موصوف بدین صفات نیستند و احتمال
دارد که فی سبیل الله عام بوده باشد و ممکن است
که مراد از فی سبیل الله جهاد با نفس باشد خصوصاً
در زمان غیبت معصوم علیه السلام چنانکه شیخ بهاء
المللة والدين محمد العاملي تعالی در ربیعین از
شیخ الصدوق محمد بن بابویه القمی رحمه الله
تعالی نقل فرموده و شیخ الصدوق با سائید خود
از امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام وان معصوم
از پدران خود و ایشان از امیر المؤمنین علیه السلام

خواه جهاد و غیر جهاد
هر چه مطلوب و مرغوب
بوده باشد

نقل فرموده اند که ان رسول الله صلى الله عليه
 واله بعث سرية فلما رجوا قال مرجبا يقوم
 الجهاد الا الصغير وبقى عليهم الجهاد الا
 النفس التي بين جنبيه يعني تحقيق که رسول الله
 صلى الله عليه واله فرستاد جمعی از لشکر راجعاً
 پس چون ایشان برگشتند از جهاد حضرت سید
 پناه صلى الله عليه وآله فرمودند مرجبا بقوم
 وسیع شد شهر شما وسیع شد فی بسبب قومی
 بسبب قومی که بجا آوردند جهاد کوچک ترا
 و حال آنکه باقی ماند بر ایشان جهاد بزرگ ترکی
 سوال کرد که یا رسول الله کدامست جهاد بزرگ
 تر حضرت رسالت پناه صلى الله عليه واله فرمودند

سئل یا رسول الله وما الجهاد الا
 الجهاد للنفس

ع قال نعم افضل الجهاد من جاهد النفس

الجهاد
 الجهاد

که جهاد نفس بعد از محراب فرمودند بهترین جهاد
 جهاد انگلیست که جهاد کند با نفسی که در میان دو
 پهلوئی اوست و ظاهر الفظ جنبیه کنایه باشد
 از قوه عاقله و قوه شهوانیه که نفس انسانی میان
 دو قوه است و قوه عاقله ترغیب و تحریص منفرد
 ترا بر معرفت و عبادت و اذکار و سایر اموری
 که میکشاند آن امور ترا بسعادة ابدیه باقیه
 و قوه شهوانیه ترغیب و تحریص میفرماید
 ترا بر تناول و افعال بدنیة بهیمیه مثل اطعمه و
 اشربه لذیذ و جماع و غیر ذلك از امور فانیة
 هالکه و اشاره فرموده حضرت باری تعالی
 جل شانہ برین معنی در کلام مجید و هدی پناه

التجدين و در موضعی دیگر فرموده و هدیانه
 السبیل اما شاگرد او اما کفورا پس اگر بگردانی
 قوه شهوانیه را تابع و فرمان بردار قوت عاقله
 هدایت خواهی یافت براه راست و طریق مستقیم و
 اگر قوت عاقله را تابع و فرمان بردار قوت شهوانی
 سازی البته خواهی کردید خاسر و زیان کار
 براه باطل خواهی بود، دویم و وصف فرمودند این
 گروه را به لایستطیعون ضم باقی الارض یعنی این
 صفت دارند که استطاعت ندارند از رفتن بسوی
 زمین از برای تجارت و کسب معاش بحمت آنکه
 مشغول بودند بجهاد یا بعبادت و زمان و لحظه
 و طوقه العین فارغ نبودند سیم و وصف فرمودند

یعنی بر روی زمین

بی حکم الجاهل اغنیاء من التعفف یعنی این صفت
 دارند که همان میسرند جمله ایشانرا یعنی و مالدار
 آنکه این گروه راضی و شاکر بودند به تمام زحمات الله
 و قناعت کرده بودند با چیزی که حضرت باری تعالی
 روزی ایشان کرده بود و اظهار رعایت و بی
 چیزی نزد خلق نمی نمودند بلکه از روی رضا و
 رغبت صابر و شاکر بودند باین معنی که یاد شاه ذو
 الجلال و کریم لمرزله و لایزاله و بتفضلات و عطایا
 سبحانی و بشریف و هدایای یزدانی خود ما را غنی
 کرد اینده چنانکه صنع ابدی و بقدرت سرمدی
 ما خاکیان ضعیف را از ظلمت سگده عدم بنور خود
 بفضای کبری آورد و بفضل عمیم و بلطف قدیم مخلع

خلعت امتیاز از سایر ممکنات ساخته که و
فضلنا هم علی کثیر من خلقنا من اهلها تفضیلا
و سجود ملائک گردانید و بنعمتهای کونا کون که
عقل راه نما و زبان گویند و چشم پیدنا و گوش شنوا و
تن توانا و غیر ذلک از حواس ظاهره و باطنه
بنواخته مخزون اسرار خود ساخته و بنظر حکمت
بجست تربیت و احوال عنایت رسول امین و قرآن
مبین و انعم طاهرین را مبعوث و منزل و منصوب
گردانیده بر رسالت و دلالت و هدایت فرستاد
و بیایات و اشارت خفی و جلی مجلس شریع شریف
محل بنوی ^{محل} ملامت رضوی راه نمود و بوسیله قلیل
عبادت بی ریا و محبت خالص با نعمه هدای از جمله

بیخمان

مقیمان سرادقات علیا گردانید چنانکه در قرآن مجید
و فرقان حمید اشاره بر معنی فرموده که الحمد لله
الذی هدانا لهذا و ما كنا لننتدی لولا ان هدانا
الله حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر
چهارم وصف فرمودند به تعریفهم بسیمایم یعنی ایشان
تو یا محمد صلی الله علیه و آله ایشان را هر کسی که صلوات
داشته باشد بسبیل بدلیت پس خطاب بنا برین تفسیر عالم
خواهد بود و سیمایم است از سیم معنی علامت است
و مجاهد تفسیر فرموده علامه را بخشوع بسوی خدا
بی تعالی و تواضع بخلق الله و ربیع و سندی تفسیر
کرده اند علامت را بزرگی رنگهای ایشان از سیاه
گر سنگی و بیداری و ابوزید تفسیر کرده علامت را

۷

والله

بگفتگی جامه های ایشان و بعضی تفسیر کرده اند ^{مت}
را با اثر فکر در معرفت و صفات الله و روایت کرده
شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بود کثیر الفکر
و اختلاف تفاسیر بر سبیل منع خلواست چه اجماع
را شاید گوئیم که اختلاف تفاسیر نظر با اختلاف
اشخاص است در علامات یعنی نسبت به بعضی
بگفتگی جامه و به بعضی زردی روی و بعضی
حشوع و محم و صف فرمودند که لا یسئلون الناس
الحا فای یعنی این صفت دارند که سوال نمیکنند این
گروه از مردم از روی الحاح و مبالغه پس مفهوم
ایه کریم دلالت میکند که طلب می نمودند اما الحاح
و مبالغه نمی کردند ای عزیز تو هم تنافی میشود میان ^{مقاد}

ایه کریم لا یسئلون الناس الحافا و میان منطوق
حدیثی که راس الحدیثین ابن بابویه القمی رحم الله
تعالی در من لا یحضره الفقیه ذکر فرموده که جمعی
نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و سئلت
عنودند که یا رسول الله ضامن شوا از برای ما بهشت
را حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ^{عمی}
سودر پیش افکند بعد از الحاح بهر الاف فرمودند و
گفتند که ضامن شدم بشرط آنکه طلب نکنید حال این
گروه بجهت عدم طلب بجهت رسیده بود که اگر در حالت
سواری تا زبانه از دست ایشان می افتاد خود از کلب
بزی برآمده بر میداشتند و از احدی طلب نمی نمودند
پس رفع تنافی ممکن است باین طریق که این عجمت

طلب می نمودند از برای صرف اتفاق و معیشت خود بلکه
طلب و اخذ می نمودند در حالی که خود در نیاز احتیاج
و شدت عسرت و تنگی بودن محبت جمعی از فقرا و مساکین
که نسبت به ایشان اشرف فقر او شد احتیاجا بودند و کسی
از اغنیاء و غیر اغنیاء اطلاع بر شدت فقر و صلاح و عفت
و ورع و زهد و پرهیزگاری ایشان نداشت پس با خود
احتیاج خود اخذ می نمودند و بدیشان ایثار و اعطی
می کردند و ممکن است که ایده گرفته و یقیناً در ^{نفسهم} علی
و لو كان بهم خصاصة ایشان بر معنی بوده باشد
و ممکن است اینکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله نهی فرمودند این کووه را از طلب یعنی با ما داری
که قدر و ممکن باشد مومن را طلب و استغاثه بخورد

بغیر جناب مقدس دهنده بی منت و بخشنده بی ذلت
مگر در هنگام شده و غلق و اضطرار که نزدیک
سیر حدال ضرورات ببلج المحظورات رسیده
باشند پس درین صورت جایز خواهد بود مومن
را طلب از برادر مومن متقی کامل الایمان که
قدر و رتبه اهل ایمان را اند و ممکن اشعاً
برین معنیست حدیثی که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی در کافی از اسحق قال حدیثی
ابوهاشم الجعفری قال شلوت الی ابی حمزة
ضیق الحلبس و کلب القید فکتب الی انت
مصلی الیوم الظهر فی منزلک فاخرجت
فی وقت الظهر فضلیت فی منزلی كما قال

را جایز است طلب از باری و مومن خودی در هنگام
اضطرار پس نبی فرمودند حضرت سوال این
طایفه را بنا بر عدم احتیاج و اضطرار بوده
باشند و ممکن است بجهت آنکه چون در تقوی
ایشان رسوخ یافته بود طلب کردن از ناس
و کاندک جلی و طبیعی ایشان شده بود و قبح و
الکراه معنی طلب شرعاً و عرفاً از میان این گروه
بر خواسته بود و این معنی مخالف مراد الله است
بجهت آنکه گریه و قبیح است نزد خالق جبار و
روزی دهنده سود و مایه طلب و احتیاج نمودن
مردم از بعضی دیگر و دوست میدارند و بسیار
لم یزل ولا یزال که این احتیاج و طلب نمودن

مخصوصی

مخصوص ذات مقدس خودش باشد و بهر چیزی که
محتاج شوند طلب از ذات مقدس او نمایند و
این معنیست حدیثی که روایت کرده است محمد بن
عقیب کلینی قدس روحه در کافی از امام جعفر
صادق ع قال ان الله كره الاحتاج الناس بعضهم
الى بعض في المسئلة و احب ذلك لنفسه ان
الله عز وجل يحب ان يسال و يطلب ما عنده
پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نهی فرمود
این گروه را از طلب نمودن از ناس تا مخالفت نفس
نموده و متابعت مرغوب و مطلوب مراد الله
نمایند یا آنکه چون حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله هادی خلق الله و مرشد عباد الله است و

علم بحقیقت اشیا کما هو حقه دارد و میداند که هر
 فردی از افراد انسانی را حرص و محبتی در جمع کردن مال
 و منال دنیا هست و هیچ مرتبه از مراتب دنیا فانی
 نمیکند و راضی و شاکر نیستند بخمار ز غم الله
 چنانکه مزید این چنینست عنه که در حدیث میآید
شیخ صدوق محمد بن بابویه القمی در فقیه از امام
جعفر صادق عم که آنحضرت فرمودند ان فیما ترک
به الوبی من السماء لوان لادن ادم و ادین بسیدان
ذها و فضة لا تبغی لهما ثالثا یابن ادم بطین الحور
و واد من الاودیة لا یملوه شی الا التراب یعنی
 بدستی در آن چیزی که فرو نه آید و آنچه بدو از آسمان افتد
 که اگر این ادم را در خانه کیمی از طلا و نقره ای

بکر

باشد

از طلا
 طلب خواهد نمود در وضو دیگر
 و دیگری از نقره خواهد
 مورد

ای فرزند ادم شکم تو دریا نیست از دریاها ورود
 خانه امیت از رودخانه ها و پرغیا کنند این شکم را چیزی
 مگر خاک چنانکه شاعر بنظم آورده چشم تنک
ترک دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک کور پس چون
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله علم داشت
 بر اینکه حرص و محبت مال عجلی و طبعی و جبلی انسا
و قلع و قمع آن ضرور است و طلب و الحاح از غیر
علته و سبب زیادتی حرص میشود و هر شی که سبب
علته شود جهمت شی دیگر که ان شی مویقه و مهالک
نزد عقلا قلع و قمع ان علته و سبب واجب و لازم است
 چنانکه شاعر بنظم آورده سیر چشمه باید گرفتن به سیر چو
بوشند نشاید گذشتن بفیل بدان ای عزیز که مقربان

بارگاه احدی و برگزیدگان درگاه صمدی برود
طایفه اند اول انبیا و اوصیا که جناب مقدس الهی
جل شانیمت هدایت عباد و انتظام عالم کون و فساد
و استعلاء عقلا و حجت بر کفره و جهله ایشانرا خلعت
رسالت و نبوت و سرافراز بتایج امامت و خلافت
و بطرف اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولو الامر
منکم یا انواع معجزات و خرق عادات و بینات ظاهره
و باهره مأمور بهدایت و ارشاد عباد ساخته
و بر جمیع مخلوقات معرفت و اطاعت و انقیاد ایشانرا
واجب و لازم کرد اینده که نظام عالم فانی بوجود
فایض الحیود ایشان منتظم و مستحکم است چنانکه بدن
انسان قائم بروح است و جمیع مخلوقات مستغنیض

سگردن

سگردند تقیوضات تامه شامله ایشان چنانکه مقبول است
که حضرت شاه ولایت پناه علی بن ابی طالب ع روید
غار صبح گذارد و بعد از فراغ از غار بر بام منزل شریف
بردند و لب مبارک خود را حرکت دادند یکی از اصحاب
در عقب آنحضرت رفته بود چون این معنی را اشنا
عود نزد حضرت آمد و از جناب مقدس حضرت سوا
عود و گفت جان من فدای تو بار از جناب حضرت
استدعای این دارم که ستر اینمعنی را بیان فرمائید
حضرت فرمودند که قسمت از راق را در کف کفایت
حاکم داشته اند قسمت از راق جمیع موجودات نمودیم
ان شخص آمد و سه عدد مورچه را گرفته در شیشه
کرد و سر آن شیشه را حکم نمود و روز دیگر بدستور

کامله

روز سابق از عقب حضرت روان شد و بعد از فراغ
حضرت ازان ارباب از حضرت سوال کردند حضرت فرمودند
که قیمت ارزاق جمیع مخلوقات بخودیم حتی آن همه مورچه
که توانها را در شیشم کردی ای عزیز اوصاف اینها و او صفا
خصوصا اعم هدی علمیم السلام بهر تبه ایست که اگر
جمیع اشجار قلم کردند و برک جمیع نباتات کاغذ و بجور
مداد و جن و انس کاتب کردند ششم ازان در حین بیابان
توانند آورد چنانکه در مدح ایشان واقع شده است
کتاب فضل قراب جو کافی نیست که ترکی سر انگشت و
سجده بشماره و ذات مقدس ایشان اقدم واقرب
منزلتند بجناب مقدس الهی از سایر اهل الله و ممکن
است که مراد از اصحاب بین یدی الله ایشان باشد

دویم گروهی اند مجبان لله و مشتاقان الی الله که
حکمت بالغه کامله حکیم لم یزل و دانای لابزال بنا
بر مصلحت عباد مقتضی اینست که این گروه ادم
صورتان ملک سیرت بشر خلقتان فرشته طیفنت خود
طلعتان فلک ملکوتی قوس بگوان عالم لاهوتی را بنزد
جمال و جلال ابدی خود از نظر خلائق مستور و مخفی
کرد اند و موبد این معنیست حدیثی که روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
در کافی که گفت عیسی گفت عند ابی عبد الله ع
انا و ابن ابی یعفر و عبد الله بن طلحه ابتدائیه
یا بن ابی یعفر قال رسول الله صلی الله علیه و
الله ست خصال من کن فیہ کان بین یدی الله

عز وجل وعن عيين الله الى قوله ثم قال ابو عبد الله
ثلث لكم وثلاث لنا ان تعرفوا فضلنا وان تطأوا
عقبنا وان تنتظروا عاقبتنا فمن كان هذا كان بين
يدي الله عز وجل فيستضيء بنورهم من هو اسفل منهم
واما الذين عن عيين الله فلو انهم تراه من دونه
لم ينههم العيش عما يرون من فضلهم فقال ابن
ابي يعفور وما لهم لا يرون وهم عن عيين الله فقال
يا ابن ابي يعفور انهم يحبون بنور الله اما بلغك
الحديث ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان
يقول ان الله خلقنا عن عيين العرش بين يدي
الله وعن عيين الله وجوههم ابيض عن النخل
واضون من الشمس الضاحية يسال السائل ما هؤلاء

فقال

فقال هؤلاء الذين يحبون في جلال الله كفت
عيسى كه من بودم نزد امام جعفر صادق ع و ابن
ابي يعفور و عبد الله بن طلحة قبل ازان كه ما تكلم
كنيم حضرت خطاب فرمودند يا ابن يعفور كه كفت
رسول خداي تعالي صلى الله عليه وآله شش خصا^{لست}
كه كسي بوده باشد در ان كس اشش خصا^{هد} خوا
بود بر ابروي خداي عز وجل و خواهد بود در
طرف راست خداي تعالي و ممكن است كه نكته در
كلام معجز بيان حضرت ع كه بر ابروي خداي تعالي
و طرف راست اند كناهيه باشد از مرتبه و قرب
و منزلت سالك چنان مقدس الهي و تعبير
قرب معنوي را بحسوسات فرمودند بنا بر

خداي تعالي

قصور عقل انسانی از مرتبه عالم روحانی است آنکه
آنکه ذات مقدس سبحانی جل شانہ منزّه است از عین
و بسیار هم چنانکه گفته است منزّه ذاتش از
چند وجه و چون تعالی شانہ عما یقولون تا
آنکه حضرت کلام را منتهی ساخته باشند آن
شش خصلت سه از برای نفع شماست و سه از
برای نفع ما اما آن سه که از برای نفع شماست
اول آنکه بشناسید قرب و فضل و حالت ما را
دویم آنکه بروید در عقب ما یعنی متابعت و پیروی
کنید طریقه و مسلکی که ما بر آن طریقه و مسلک از رفیق
سیم منتظر باشید عاقبت ما را یعنی منتظر باشید
ظهور قیام ما را که حضرت صاحب الامر است

علیه السلام

علیه السلام پس کسی که بوده باشد برین سه خصلت
خواهد بود آنکس برابر روی خدای تعالی یعنی
همیشه محل تفضلت و عطایای غیر منتهاهی
سبحانی جل شانہ خواهد بود پس طلب و کسب
روشنایی که ان هدایت است میکنند بسبب
نور ایشان آن کسانی که رتبه ایشان مکتراست ازین
طایفه و آن سه که از برای اعم هدایت است اول
هدایت خلق الله دوم قضای حوائج دنیوی
و اخروی عباد الله سیم شفاعت موالی و
احباب و اینک حضرت صریحاً ذکر آن سه خصلت
نفرمودند ممکن است که بظهور گذاشته باشند
یا آنکه فقره فیستصنی بنور هم من هو اسفل

منهم ایما بر نفعی بوده باشند یا آنکه ارباب تقیه
ترک فرموده باشند بنا بر آنکه صفات ثلاثه عین
مذکوره موهم بل مصحح بر امامت ائمه است و
اما اینچنان کسانی که در طرف راست خدای تعالی
تعالی اند و ترجیح جانب عین بر شمال از برای
این کرده بجهت آنکه عین مشتق از عین است و عین
یعنی برکت خیر است هم چنانکه شمال مشتق از
شوم است پس اشاره برین معنیست که این
گروه میمون و مبارک و صاحب خیر و برکتند
پس اگر چه پسند حال و مرتبه و فضل ایشان از آنکس
که حال و مرتبه ایشان ندارند حیوة بر ایشان کوارا
خواهد بود و زندگی بر ایشان منقص خواهد

شد

شد پس گفت این ابی یعفر که یا حضرت چه چیز است
از دیدن ایشان و حال آنکه ایشان را مرتبه و مقام
طرف راست خدای تعالی است پس گفت حضرت
ای این یعفر تحقیق که ایشان پنهانند و مستورند
بنور محبت حضرت پروردگار عالمیان و ایا بگو
نرسیده است ای این ابی یعفر حدیث رسول
الله صلی الله علیه و آله که بود و میگفت تحقیق
مخدای را خلقی هست از طرف راست عرش
بعضی بر بروی خدای تعالی اند و بعضی
از طرف راست خدای تعالی اند که روها
ایشان سفید تر از یاقوت و روشن تر از آفتاب
چاشتگاه پس اگر سوال کنید سیاهی که ایماچ

جامعند ایشان پس جواب داده شود او را که ایشان
اینچنان کسانی اند که دوستی و رزیده اند در جلال
و عظمت پروردگار عالمیان که عبارة از انبیاء و
اوصیاء و صحبان لله و مشباقان الی الله اند
بدان ای عزیز که کلام معجز بیان حضرت علیه السلام
شامل است بر تنبیه و اشارات و نکات جلیبه
و خفیه اما اینکه حضرت خود ابتدا فرمودند
بدون مسئلت ایشان ممکن است که مقصود
حضرت تعلیم و انشاد ایشان بوده باشد
یا اینکه این جماعت قبل از آنکه بخدمت حضرت
مشرف بشوند ذکر مراتب و مقامات اهل
ایمان میکرده اند و این تکلم حضرت بدون مسئلت

ایشان

ایشان از باب کرامات و خرق عادات بوده باشد
که بجهت حجت بر مخالفین و زیادتی اعتقاد مجتهدین
کردند یا آنکه تنبیه است بکمال و رتبه این گروه
در ایمان و قرب و منزلت جناب مقدس الهی و
کمال تصفیة باطن بر تنبیه که اکاهی یابند بر آنچه
بخاطر احدی خطور کند پیش از اظهار و اعلام
و تخصیص خطاب با بنی ابی یعفور تنبیه است
بر بیان حال و رتبه این ابی یعفور بجهت آنکه
حضرت فرمودند که نیاقتیم کسی را که قبول کند
و صیت مرا و متابعت کند امر مرا مگر عبد الله
بن ابی یعفور و اینکه حضرت اسناد کلام را
بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله دادند

بواطن

بعبد الله

بجست زیادتی وثوق و اعتماد و رفع شک از مخا
بواسطه آنکه اکثر اهل سنه و ما دام که کلام و حدیث
رسول منتهی بقول خدا صلی الله علیه و آله استوار است
بد و نمیکنند دیگر آنکه حضرت عم از جمله شش
خصلت سه خصلت را ذکر نمودند تا اشعار
باشد بر اینکه ایمان کامل مبتنیست برین سه خصلت
اول فرمودند آن تعرفوا فضلنا ما تنبیه باشد
بمعرفة باری تعالی و نبوة و رسالت بنی و با ما
اعنه طاهرین علیهم السلام و مؤید این معنیست
کلام معجز بیان ایشان و من عرفهم فقد عرف الله
و من جهلهم جهل الله ^{فقد} دیگر فرمودند و آن
تطاول اعقبنا تا اشاره باشد بافعال و آبی

وسلی

و سنتی مثل نماز و روزه و حج و زکوة و جهاد و غیر
ذلك دیگر فرمودند و آن تظنظروا عاقبتنا ما
استفاده کنند ما جاء به النبي مثل ظهور قائم آل
محمد صلی الله علیه و آله و حشر و نشر و غیر ذلك دیگر
آنکه حضرت عم تقدیم فرموده اند فقره این تعرفوا
فضلنا بر آن تطنوا عقبنا و آن تطاول عقبنا
بر آن تظنظروا عاقبتنا تا اشعار باشد بر اینکه
اول چیزی که واجبست بر عباد معرفت مدبر
لیل و نهار و انعم اطهار و ناسی بافعال و اقوال
ایشان و اعتقاد باخبار بر رضیان خالق جبار
پس اگر شخصی مثلا عبادت کند و سلو کات شاکه
کشد و بقدر وسع تحصیل معرفت معبود ^{حقیقی}

خود نکرده باشد در آن عبادت ما جور و مشا
ب نیت بلکه خاسر و زیان کار است و اینکه جمعی
از صوفیه عبادت بسیار میکنند و سلوکیات و
ریاضت شاقه را تمجید میکنند و بتعلیم ابله
پرتلبیس مریکز خاطر خاسر خود ساخته اند
که ما بطریق ریاضت و مکاشفه تحصیل معرفت
الهی میکنیم این طریقه و مسالک باطلست حکمت
آنکه بر ایشان لازم می آید که طریقه و مسالک دیگر
بوده باشد عین طریق و مسالک نبوی صلی الله
علیه و آله و سلم صلی الله علیه و آله ناسخ
جمیع ملامت بنوده باشد و این تخص کفر و نندقم
و موید این عینست حدیثی که روایت کرده است

شیخ الصدوق رحمه الله در تفسیر از طلحه بن
زید قال سمعت ابا عبد الله عم يقول قال
علی غیر بصیرة کا السایط علی غیر الطریق
فلا یزیدہ سرعة البصر من الطریق الا بعدا
گفت طلحه بن زید که شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق ع که فرمود محمد گفته که
دیده بینا معرفت خدا و آنم هدایه علیهم السلام
نداشته باشد و نداند که راه عبادت می کند
مثل مسافریست که راه راست و امن بگذارد
و بی راه برود که بمشکل و مقصد خود نرسد
پس هر چند بسوخته و تند برود و دورتر خواهد
شد از مقول و مقصد پس زیاده نمیشود

از برای ان مسافرتند و فتن و سرعت نمودن مگر
دوری از منزل و مقصد و اینکه بعد از ان فرمودند
و ان تطاولا عقبنانا اشعار باشد بر اینکه اگر کسی
معرفة الله و معرفت بستان و رتبه ای طاهرین
علیهم السلام بقدر و وسیع بهم رسانند و ترک عبادت
کند اما بنهج و طریقه که از شارع متعلق است نکند
و بگوید که محبت و تولا با نعم هدیه بر کافیهست همچنانکه
جمعی از جمله برین اعتقادند و ترک تحصیل مسائلم
ضروری که در عبادت لازم و واجبست نموده اند
و برین اعتقادند که اگر عبادت نکندیم بجز محبت
و تولا با نعم هدیه علیهم السلام ما را کافیهست این اعتقاد
بطلانست و نحوه بر این مترتب نمیشود و مویبند

یا عبادت کنند

عبادت میکنند که بر صورت
ع ندارد

این معنیست حدیثی که روایت است محمد بن یحیی
کلینی قدس الله روحه در کافی از امام محمد با
ع در باب طاعت و تقوی فقال یا جابر لا
تذهبن بک المذاهب حسب الرجل ان يقول
احب علیا و اتولاه ثم لا یكون مع ذلك فعلا
الی ان قال یا جابر فوالله ما یتقرب الی الله تبارک
و تعالی الا بالطاعة و ما معنی براءة من النار
ولا علی الله لاحد من حجة من كان لله عاصیا
فهلنا عدو و ما تنال و لا یتنال الا بالعمل و الوریع
یس فرمودند امام محمد باقر ع که ای جابر باید
که راه نیابد بتو طرق و راههای باطل ای امکان
مبصر ای جابر مردی باشد که بگوید من دوست

مطیعا فهلنا ولی و مؤ

میدارم علی بن ابی طالب علیه السلام را و متابعت و
پیروی او میکنم پس بنوده باشند آن مردمان
عالمیا قول عمل کننده بعباده پروردگان و این قول
شبهه است با شهنزاد و سخنیه و اینکه حضرت
بصیغه مبالغه ادا فرمودند اشاره است برین
معنی که هر که شیعه علی بن ابی طالب است باید که بعد
وسع و طاقت افعال واجبی و سنتی را بجای آورد
دیگر فرمودند که یا جابر خدای قسم که نزدیک
نمیشود بنده بسوی خدای تعالی هیچ امری الا بطاعت
پروردگار عالمیان یا جابر خدای قسم که با ما نیست
براتی از جنات و خلاصی از آتش و خدای قسم ای جابر
که نیست بر خدای تعالی از برای هر شخصی حجه و پند

یعنی هر فردی از افراد انسان حجه و پند از برای
علیه بن ابی طالب است یعنی حجه و پند یک است کسی
که بوده باشد مر خدای را مطیع و فرمان بردار
پس آنکس از برای ما دوست است و کسی که بوده
باشد مر خدای را عاصی و نافرمان بردار پس
آنکس از برای ما دشمن است و غیر سب بخت و
دوستی ما کسی مگر بعل صاحب و پرهیزکاری از
معاصی پس شیعه و محب علی بن ابی طالب است
کسیست که در جمیع افعال و اقوال متابعت و پیروی
او کند چنانکه شاعر فرموده هر که او هرگز نکین
خولیش نیست عشق او جز رنگ و بوی پیش نیست
و تفریح فرمودند به فن کان هکذا کان بین یدی الله

عز وجل فيسقطني بنورهم من هو اسفل منهم تا اشفا
 باشد برین معنی که هرگاه کسانی که موصوف بدین
 خصصت بوده باشند طلب روشنائی که ان
 هدایتست میکنند از ایشان ان جماعتی که اسفل
 از ایشانند یعنی بحسب قرب و منزلت پس ترازا
 یثابت پس بجا که اتم هدایم و من قبل الله مامور
 هدایت و راه نما ایم طلب هدایت از ما اوی و
 البق و احی خواهد بود و از عبارت و اما الذین
 عن یمین الله و تفریح بران که فلوانهم براهم من
 دونهم لیرینهم العیش و از سوال ابن ابی یعفور
 چنین مستفاد میشود که ایشان بنا بر مصلحت کمال
 شامله خالق جبار جل شانہ مستور و مخفی باشند

از خلق

از خلق الله اما انبیا و اوصیا چون ایشان مامور
 بهدایت خلق الله اند پس باید که مستور و مخفی
 نباشند و اما اینکه حضرت فرمودند فلوانهم براهم
 من دونهم فلم یرینهم العیش ممکن است که ایشان
 بموتیه از ایمان بنا بر حدیثی که روایت کرده است محمد
 بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی قال
 قال لی ابو عبد الله ع یا عبد العزيز ان الایمان
 عشر درجات بمنزلة السلم یصعد منه مرقات
 بعد مرقات فلا یقولن صاحب الایمان صاحب الایمان
 لست علی شیء حتی ینتهی الی العاشر فلا تسقط
 من هود و نک فتسقط من هود فو تک و اذا
 رایت من هو اسفل منك بدرجه تارفعه

از مراتب

برفق ولا تخلفن عليه ما لا يطق فكسره فان من
كسرونا فعليه جبره كفت عبد العزيز كه فرمودند
امام جعفر صادق ع كه ابي عبد العزيز بتحقيق كه
ايمان ده درجه است بمنزله و مشابهت نزد با
بالا ميروند از اين نردبان پايه بعد از پايه ديگر
بايد كه نگرود انكس كه در پله دويم است مرانكسي را كه
در پله اول است كه تو نيتي بر مرتبه ايمان تا انكه برسد
پيله دهم كه آن مرتبه كمال ايمان است پس اگر تو دور
پس تراست و پايين تراست كني و رد كني انكسي را كه از تو بمرتبه از تو بالاتر است
پس درين هنگام حيوه و زندگي بر انكس كه مرتبه اش از
تو پايين تراست و اشتياق مرتبه عالي دارد كوار انخواهد
بود و حضرت در اين حديث فرمودند كه هر كاه به

پس تراست و پايين تراست كني
پس دور كند ترا انكسي كه بمرتبه

يعني تو كسي را كه انكس مرتبه اش از تو در ايمان پايين تر است
بيك درجه پايين بايد بالابري انرا بسوي خودت يعني
بمرتبه عالي ايمان كه خودت بان مرتبه وسيله نبري
و ملاطفت و مدارا و بايد كه در وقت بالابردن او
را بمرتبه عالي از ايمان متحمل سازي بعبادات و
رياضات شاقه كه طاقت و تاب ان نداشته باشد
كه اگر متحمل سازي انكس را بر رياضات و عبادات
شاقه پس كاندك شكسته تو او را و باز داشته از راه ايمان
و تحقيق كسي كه بشكند مومني را يعني باز راه دين و
عبادت جبر و ديد ان مومن بر اينكس كه شكسته است
او را اي عزيز از كلام معجز بيان حضرت امام جعفر صادق
جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام بحسب ظاهر و بنا

صحيحه

را در از راه

بر عقل و اصر فقیه حقیقین مستفاد میشود که مرشد و
راه نمایی دین مبین و قایدها و هادی درجات و منازل
مرتبه عین الیقین شخصی تواند بود که بقدم صدق
و بنواد توکل در احل و منازله و مناسج و طبقات ایمان
طی نموده باشد و بقانون شرع شریف نبوی و ملت
حنیف مرتضوی علمای علم تعلیم و ارشاد نماید چنانکه
ارباب تحقیق اشعار برین معنی فرموده اند
تو ایبری بیاید در طریقت که او کامل بود اندک شریعت
بود واقف زهراب و زهر کوی بدانند که تا را سوی
ناموی و طریق تعلیم و ارشاد مرشد و سالک بعینه
بمشابه و طریق طبیب و مرتضی است بجهت آنکه علل
و امراض با جسم نیست یا نفسانی و علل و امراض جسمانی

باز یادی

باز یادی صفرا یا سودا یا بالغ است که بسبب اکل و شرب
غیر مناسب حاصل میشود و علل نفسانی غلبه شهوت
و غضب و حقد و حسد و حجاب و مال و غیر ذلک
است که بسبب هوا و هوس و لهو و لعب و وسوسه
و معاشرت و مجالست شیاطین مجنی و انس حاصل میگردد
و همچنانکه رفع و دفع سودا و صفرا بد و اهای جان
و بارده و غیر ذلک است بسبب صحت بدن و علل و مرض
میشود قلع و وقع امراض باطنه با و را د اذکار و سایر
عبادات مناسبه مراقبه است که سبب قوه روح اعانی
و قابل فوضات و فتوحات عالم قدس میگردد چنانکه
رفع و دفع امراض جسمانی بمعالجه طبیب حاذق است
همچنین قلع و وقع علل باطنه بتربیت حکیم عالم مرشد کامل

میشود چنانکه مولوی معنوی اشاره بر معنی فرموده
ر و تو یک حاذق طبیبی جو که گیرد بنض جان نه طبیبی جو که علت
زود و چندانت شود و چنانکه قاعده و قانون طبیب
حاذق آنکه مرض مریض هر چند صعب و شدید و بیم
هلاکت باشد ویرانتر سازد و خوف نفرماید بلکه او را
بهر بیانی و ملاطفت و مدارا امیدوار سازد و بدو
تشخیص مرض مرکب علاج وی نکردد و بعد از تشخیص
مرض تأمل و تفکر و تفقد فرماید در دادن دوا بحسب
کمیت و کیفیت و عدد ایام مرض و سن مریض و مزاج
و قوه و ضعف بنیه و طاقت وی در خوردن و آشامیدن
غذا و غیر ذلک و لازمه مریض آنکه کوفت و مرض خود را
از طبیب پویشیده و مخفی ندارد و آنچه طبیب فرماید بدو

تخصیص

تخصیص و تفتیش میل فرماید پس اگر طبیب حاذق بنا
یابد و آن تشخیص مرض یا بیکی از شرایط مذکور ^{خلل}
رساند که باعث از دیاد کوفت مریض یا هلاک ^{است} شود
عقلا و شرعا ضامن خواهد بود و مستوجب چیرودیت ^{است}
چنین طریقه و مسلک حکیم عالم و مرشد کامل آنکه هر
چند سالک مبتلا با انواع علل غفلت و ذنوب و فسوق
شده باشد آیه یاس و خوف عذاب الیم بر او بخواند
چنانکه ای کریم و لا تقنطوا من رحمة الله مشر برین معنیست
بلکه بطریق رفیق و محبت و خلق آیات عفو و غفران
و رحمت بدو و القاف فرماید و بعد از تشخیص علت و
مرض نفسانی ملاحظه فرماید میان علت نفسانی و
مرتبه اعتقاد سالک اگر در اعتقاد وی ضعیفی ^{خللی} و

وخللی و سستی هست اول بجز عظم و نصایح و در ایله عقلی
و نقلی و ورود و اورادی که باعث ثبات و رسوخ و قوام
اعتقاد وی شود تعلیم و ارشاد و ^{تعمیر} و بعد از ثبوت
و رسوخ اعتقاد متوجه قلع و قمع علل و امراض باطنه
وی شود بورد و اوراد و ادعیه و سلوکات و ریاضات
مناسب بحال علیل و علة وی زیرا که چنانکه حضرت حکیم
له بزرگ حکمت هر یک امراض جسمانی انسان در وائی خلق
مخوده حکمت قلع و قمع علة و مرض روحانی و دعای ورود
مقرر فرموده چنانکه زبور آل محمد صلی الله علیه و آله که
ان صحیفه کامله است شعر برین معنیست و چنانکه طیب
حاذق بعد از تشخیص مرض ملاحظه میفرماید میان
بنیم و مرض اگر بنیم ضعیفست اول ترکیب تقویة بنیم

بگوید

میشود و بعد از آن متوجه بر رفع و دفع میشود بتدریج
و بدوهای مناسب و مادی که ماده را نوزخ نماید
دوای قوی بخندد پس اگر مرشد عالم و دانا نباشد
یا آنکه عالم باشد اما بدون تامل و تفقد متوجه قلع
قمع و علة مرض نفسانی سالک شود مثلاً علة و مرض
وی غلبه شهوة و حرص دنیا یا حبت راست باشد و
او را وارد و دعای تعلیم کند که مناسب قلع و قمع این مرض
بنوده باشد وی را نفع نخواهد بخشید و امکان این
هست که بسبب سستی و ضعف اعتقاد او شود بعد از
ادعیه و اسما الی جل شانہ پس درین صورت ضامن خواهد
بود سستی و شکسته کی اعتقاد او را و اگر رودی و
دعای تعلیم کند که مناسب باشد اما بطریق حکمت و تقویة

شبهت مرتبه اورا ترقی فرماید بلکه بیک دفعه اورا ^{تعلیم}
 وارشاد فرماید سلوکات و ریاضات شاقه و اوراد
 و ادعیه و اذکار عظیمه که در اول مرتبه و طاقت انداخته
 باشد و اورا منجز و کسل نکردند سازد از عبادات و
 اذکار الهی جلشانه پس درین صورت نیز ضامن خواهد بود
 و شاهد برین معنیست برهان قاطع و دلیل ناطق آیه
 کریمه لا یکلف الله نفسا الا وسعها و یکن که مفسرین
 این آیه کریمه است حدیثی که روایت کرده است ^{بصفت} محمد بن
 کلینی قدس الله روحه در کافی از امام جعفر ناطق امام
 جعفر صادق ع قال قال رسول الله ص ان هذا الذین
 قاتوا علی ریفه برقی و لا تکرهوا عبادة الله الی عباد الله
 فقلوا کالراکب المهنبت الذی لا سفرا قطع و لا ظهرا

باقی

باقی فرمودند امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند
 الله صلی الله علیه و آله که تحقیق این دین بسبب محکمت
 پس بر وید درین راه دین بتائی و مدارا و ملازمت
 و جبر میکنند عبادت خدا را بر بندگان خدای تبارک و
 تعالی را که طلاق و تاب آن نداشته باشند که اگر کجای
 شایسته باشد اینانرا مثل شما مثل ما فرست که از راه
 بازماند اینچنان گستاخری که برکش بکشند یا هلاک شود
 که دیگر سنازل نتوانند کرد و باقی غانندان بر او ایام
 پیشی و پناهی پس درین صورت مرشد و هادی عالم
 عقوبت خواهد بود از مرشد جاهل رحمت اندک لکریج
 درین عالم است عتوبه معنی شریکند که منظور سنان
 ریاض و فریفتن عوام الناس و حجت بیس و ایبی بوده

اما مرشد عالم دانسته مخالفت حکم خدای و قول رسول
 و آنکه هدا علیهم السلام نموده چنانکه مولوی معنوی اشار
 بر معنی فرموده عام نادان بر ایشان روزگار به زدانشند
 نایر هینکار او بنادایش از راه او فتاد و برین دست
 بود در جاه او فتاد بتقریب ذکر علل و امراض بدنی قلم
 تحریر برین نکته جریان یافت بدان ای عزیز که حکم از اول
 و دانی لایزال بعضی از اوقات که ابدان عباد را مبتلا
 بعلل و امراض میکرد اند ممکن است که تنبیه و توبیح باش
 مر عباد را بر کثرت غفلت از تذکیر و تصفیه و تقوی روح
 ایمانی باقی و نهایت سعی و نذر و جهد در پرورش
 و پرستش نفس حیوانی فانی بر آنکه بنده غافل خاکی
 در هنگام گرفت و مرض برای صحت و تقوی این

عاریه

عاریه فانی با کمال تعلق و تواضع اعتماد و وثوق بقول
 طبیب میکند اگر چه فاسق یا کافر باشد و بدون تجویز
 و تصدیق وی دم ابی شرب نمینماید و بهر دوایی که او
 کند اگر چه اکل حظ باشد بدون تأمل و تفحص تناول
 مینماید و اگر امر فرماید با شق سلوک و ریاضات
 با وجود تن ضعیف اطاعت و انقیاد میکنند و در
 تحصیل و ابتیاع ادویه و اغذیه نهایت بذل و سعی ^{مستغنی}
 چنانکه اگر قیمت مثلا ضعف مضاعف باشد مطلقا
 عا کسه و مضایقه جایز ندارد و هر احدی را که ملاقات
 نماید استیصار و استعمال و استد و ایجهت رفع ^{مرض} غله
 خود نماید و از بیم دهنست و بیم قبض روح دست سخا خود
 بر خواص و عوام کشاید و در حین صحت و سلامت مزاج

رخور و بدن

بجست تذکیر و تنقیه و تقویہ روح ایمانی باقی از روی تأمل
 و تفکر بقول حکیم بسین و پیغام رسول امین و طریقہ ارشاد
 و تربیت ائمه طاهریں علیہم السلام دلایل و براهین جوید و
 در مواظبت و مداومت به مجوس شریعت مصطفوی
 و شریعت مله مرتضوی که مرکب و مرتب ساخته شده است
 بجست قلع و قمع امراض و علل روحانی و صحت و تقویت
 ایمانی کاهل و تکاسل و رزد و کل قند وجود و احسان که
 بجست دفع قویج حسد و بخل ترکیب و مهیا کرد اینده شده
 کام خود را از چاشنی وی ناکام سازد ملخص کلام زهی غفلت
 زهی بخلت زهی بیدردینی که حکیم علی الاطلاق از روی
 محبت و شفقت و از سر لطف و مرحمت بجست رفع و
 دفع امراض و علل روحانی و برای تربیت و تقویہ روح ایمانی

رفع و

باقی قواز خزانه شافی و انی خود انواع و اقسام دو اهای
 متعدده اماده و مهیا نموده باشند و با وجود کثرت
 علل و امراض موقبه مملکت روحانی که رفع و دفع
 آنها هم و اولی و واجب و احراست بجست تکمیل و
 تقیم دین مبین در تذکیر و تخلیه ان مداهنه و ^{سهله}
 و رزی بلکه مطلقا از کثرت غفلت انرا نسیا منیا
 شماری چنانکه خواجه حافظ شیرازی اشاره برین
 معنی فرموده طیب عشق میخاد مست و مشتوق ^{لیک}
 چو درد در تونه بیند کرد و آبلند بدن ای عزیز که
 تکمیل دین مبین و رسیدن بمقام اهل یقین و قرب
 بجناب حضرت رب العالمین و متابعت و ناستی
 بائمه طاهریں علیہم السلام بدون تذکیر و تصفیة باطنه

وقلع و قمع اوصاف ذمیه و متصنف شدن باوصاف
 حمیده امکان ندارد و اجابت و استجاب دعا و
 و او را بد و ن ان امور مذکوره ثمره بران مرتب
 نمیشود و موبد این معنیست حدیثی که روایت کرده
 است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در
 کافی از امام سجاد ناطق امام جعفر صادق و عا قال
 کان فی بنی اسراسل رجل فدعا الله ان یرزقه غلاما
 ثلث سنین فلما رای ان الله لا یجیبه فقال یا
 البعید انا عنک فلا تسمعنی ام قریب انت منی
 فلا تجیبنی قال فانا اه آیات فی منامه فقال انک
 تدعوا الله عز و جل ثلاث سنین بلسان بدی
 و قلب عات غیر تقی و نیه غیر صادق و فاولی

بد انک و لیسق الله قلبک و لیحسن ینتک قال
 ففعل الرجل ذلک ثم دعی الله تعالی فولد غلام
 فرمودند حضرت که در بنی اسراسل مردی بود که طلب
 مینمود از خدای تعالی در مدت سه سال اینکه خدا
 یی تعالی بد و فرزند یی مذکور گرامت کند چون دید
 که سال شد و حاجت او بر نمی آید پس مناجات کرد
 بدگاه حق تعالی که ای پروردگار من ایاد و ر م من
 از تو پس نمیشنوی او از من یا انکه تو نزدیک من و اجابت
 دعوت من نمیکنی پس شب در خواب دید شخصی با
 که با او می گفت که تو سه سالست که طلب میکنی از حق تعالی
 حاجت خود را بزبانی که کلام قبیح از او صادر میشود
 و بدی که متکبر است و بر همین کار نیست و بدی

که صادق نیست پس اگر خواهی که دعای تو مستجاب
 شود باید که قلع و قمع کنی از زبان خود کلام قبیح گفتنی را
 و صاف کنی دل خود را از برای خدای تعالی و نیگو
 کرد انی نیت خود را این نزد آنچه در خواب بد و گفته بودند
 بجای آورد پس بعد از آن دعا کرد خدای تعالی بدو
 کرامت کرد فرزندی مذکور و مشهور برین معنیست کلام
 مولوی معنوی دعا خوانان اورادی فراوانند در عالم
 ولی دارد دعائی که با یکدیگر با دم عیسی بدان ای عزیز
 که تقدیم کلام قبیح بر یکدیگر و قساوة و قلب که در کلام
 معجزیان واقع گردیده ممکنست که ایشان باشد بر اینکه
 چون اکثر سیئات کبیره موقه مهملکه از زبان صادر
 میشود مثل غیبه و فحش و کذب و افترا و غیر ذلک که

هر یک از این طورت و باعث قساوة قلب است و
 قساوة قلب علة و سبب تکبر و عدم خلوص نیت
 میگردد و ممکنست که تقدیم تنبیه بوده باشد بر آنکه کلم
 قبیح و لغو موجب اکثر حوادث و مصایب از هتک
 و هدم دین و دنیا و موجب اکثر بلاها میگردد چنانکه
 از جهت تکبیل و توضیح مقصد برسم تمثیل ذکر کرده
 میشود پادشاهی بود در دیار مصر عظمت و شوکت
 و جبروت که اکثر پادشاهان که در حوالی او بودند
 باج و خراج بجهت او میفرستادند و ویران اولاد
 منحصر ریگس بود اما در نهایت حسن و عقل و فهم
 و فراست که عدیل و نظیرند اشته و پادشاه را بوی
 نهایت علاقه و علاقه و محبت بود زیاده از فرط محبت

بدر فرزندى که لکله نظم و یک نفس در خلا و ملک بی او
تعمیرش نمیتوانست نمود چنانکه در افواه و السنه خالص
و عام انتشار یافته بود که پادشاه پسر خود را می پرسید
و از غلبه محبت مرکوز خاطر خود ساخته باید که سعی کنم
که فرزندان محمد من پادشاه هر دو دنیا کرد بجهت این
مصلحت و مشورت وزیر باند پسر خود را که بنویسند علم
و فطرت و دانش آراسته بود در خلوت طلب فرود
و گفت ای حکیم با تدبیر و ای مدبری نظیر محبت
و علاقه و دوستی مرا با پادشاهزاده عالمیان میدانی
که تا چه مرتبه است و مراد رباره جگر گوشه خود فکری
بخاطر رسیده که جهد و سعی نمایم که او پادشاه هر دو
دنیا شود و تا ممکن و مقدور باشد دست ازین ^{مطلب}
ندارم و درین امر و مصلحت ترا بخدای قسم میدهم که ^{هدیه} خدا

و محاطه نکنی و آنچه بیان واقعت تقریر نمایی پادشاه
بغلاظ و شداد قسم یاد نمود که آنچه درین باب بگوئی
خاص خود را از تو مخفی ننمایم و اگر اهل بیاطن خود را
ندهم و مبالغه و اهما هم را بسر حدی کنانید که وزیر نیز
قسم بخدای تعالی و بانکه هدیه علم یاد فرمود که آنچه
مقتضی مشوره است بگوید و انما ضعیفین نکند و ^{زیر}
گفت ای پادشاه عالم اراده بسیار خیر و نیکوست
انشاء الله تعالی که فیصل پذیر گردد و بصوره وقوع
پیوندد اما مرتبه پادشاهی اخوت رتبه رسالت و نبوت
و ولایت است و این معنی هدایت و راه نمایی
عباد است بسوی معبود و امر نمودن ایشانرا
بترک جور و ظلم و ستم و امر سلطنت و پادشاهی

دینا تر و غلبه است بر خلق الله و این هردو معنی
صند بکد که بدباد شاه فرمودند که چون بود که در
حضرت سلیمان و حضرت یوسف علیهما السلام این
هر دو جمع شده بود و وزیر گفت پادشاه عالم ایشان
انبیا بودند و انبیا و اوصیا صاحبان نفوس
قدسیه اند و صاحبان نفوس قدسیه ذات
مقدس مطهرشان معرا و مبراست از دس
و خبت و هو و لعب و هو او هوس و ارزوها
و خیالات فاسده شیطانی و هرگونه حادثه
و مصایبی که بدیشان روی دهد خواه مالی
و خواه بدنی صابر و شاکر باشد و هیچگونه خللی
در محبت و دوستی که بجناب مقدس الهی دارند

واقع نکردد چنانکه قصه حضرت ایوب و فوت
فرزندان خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و اعظمین
از جمیع مصایب انبیا و اوصیا واقع شاه شهید
ابا عبد الله الحسین علیه السلام که بسمع شریف سیده
باشند و سایر ناس که صاحب نفوس قدسیه
نیستند این حال ندارند و باندک حادثه مالی و
الم بدنی که بدیشان واقع شود تغییر کلی و خلل
عظیم در ایشان راه مییابد مگر بعد از سلوک
در ریاضت و تذکیه اخلاق نموده نفوس خود
را شبیه سازند بنفوس مقدس ایشان مثل
سلمان و اباذر و مقداد و عمار یاسر و غیرهم
علیهم السلام و المغفره پادشاه گفت بهر حال از سر

پادشاهت دنیا برخواستم بواسطه آنکه این ^{لیست} و
 فانی و این معنیست باقی و عاقل شی باقی ندهد که
 امر فانی بگیرد وزیر گفت پادشاه عالم تحصیل این
 مرتبه علیا بدون ریاضت و سلوک و مشقت
 بسیار ممکن نیست و شاه زاده عالم بنام و تنم پرور
 شده و اندیشه این دارم که مبادا تاب و طاقت سلوک
 و ریاضت نیاورد چنانکه مشهور است ^{نیز} پرور
 تنم پرور راه بدوست ^{عاشق} شیوه زندان جفا
 کش باشد و حدیث نیز بر طبق این مدعی از ائمه هد
 علیهم السلام منقولست چنانکه روایت کرده است محمد
 یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از امام محمد
 باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که رسول الله ^ص

فرمودند

فرمودند

شرا را متی الذین ولدوا فی النعیم و غدا به
 یا کلون طیب الطعام و یلبسون لین الثیاب یعنی
 بدترین امت من اینچنان کسانی اند که متولد شده اند
 از نعمت و خورده اند ایشان از این نعمت و پرورد
 شده اند بدان نعمت و میخورند طعامهای خوب
 و میپوشند لباسهای نرم پادشاه گفت بخدای
 تعالی قسم که دست از این مطلب ندارم اگر هم فرزند
 من در راه سلوک و ریاضت هلاک گردد و ز
 چون ملاحظه نمود دید که پادشاه درین مطلب
 عظام و مقصد کبر انهایت اهتمام و سعی دارد
 بجهت زیادتی ترعینب و تحریص و ثبوت و در آن
 بر من امر گفت ای پادشاه عالمیان انشاء الله ^{تعالی}

حضرت قاضی الحاجات شمارا برین مقصد خیر ماگ
بر فوق مدعا برساناد اما داعی را درین باب تا علی
هست جهت آنکه حصول این مطالب عالی و وصول
بدین مقصد متعالی موقوفست بر چند چیز اول
قابلیت ماده جهت آنکه هو ماده قابلیت و صلاحیت
این معنی ندارد و دیگر آنکه هر بنیه تاب و طاقت
این محنت نیاورد چنانکه مشهور است کوزن
بس قوی بنیاد باید که بروی شیر سیلی آزماید
دیگر آنکه بعد از قابلیت ماده مرشد و معلمی و هادی
و راه نمائی باید که بدون مرشد و راه نمائی برای
خود سلوک و ریاضت نفعی نمی بخشد و عمره بران
مترب عنیکردد جهت آنکه کوهی که قدم درین

راه میکند از باب علیل و مررض اند و مشهور است
که رای العلیل علیل و یا از قبیل اعمی اند که بدون
راه نمائی و دلیل خواهند که بقوه یا و هدایت
عصی طی منزل نموده بمقصد برسند چنانچه
مشهور است فرست میان آنکه از روی یقین
بادیده بینارود اندر ره دین یا آنکه در چشم بسته
بیدست کفی هر گوشه همین رود بطن و تخمین یاد
گفت اول آنکه کفنی قابلیت ماده شرطست حضرت
کریم لم یزل افراد انسانی را بد خلق نکرده است
بنا بر حدیث کل مولود یولد علی الفطرة ایتان
خود اختیار لغز و فسق نمودند و این که کفنی که تاب
و طاقت نیاورد حکیم لم یزل جل شانہ هر یک از

عباد خود را بقدر وسع و طاقت تکلیف فرمود خاندان
 خود در کلام مجید فرموده اند لا یكلف الله نفسا
الا وسعها و لهذا نماز شب بر خاتم انبیا صلی الله
 علیه و آله واجب بود و بر سایر ائمه خصوصاً ائمه
 هدی علمای کم واجب نبود و اینکه گفته که مرشد و
 هادی باید هادی و مرشد کلام مجید باری تعالی
 و احادیث ائمه هدی است علمای کم چنانکه مولوی
 معنوی فرمودند اول و آخر قرآن زجه با آمدن ^{سین}
 یعنی اندر دوجهان رهبر تو قرآن ^{سین} و زیر کف جمع
 آنچه فرمودند حقیقت امام اول از مرشد و هادی در
 زمان غیبت امام ^ع کسافی اند که بتوفیق حضرت سجاد ^ع
 و بفضل عم برودانی تمامی عمر خود را صرف محبت و ^{سندگی}

صدق

و انصار

و انقیاد و اطاعت امر بصورت حقیقی بخوده اند و ^{طوفان}
 العین از یاد و ذکر الهی غافل نبوده اند و بجهت تکمیل
 دین مبین و یقینی و متابعت با عم طاهری و رسیدن
 بحرات اهل یقین تحصیل علوم دین و کسب طریق
 ادب سالکین و قاعده و قانون مرتاضین از
 علما و فضلا و فقها و ارباب فقه و حال بخوده اند
 بقوه توکل و بقدیم صدق دارفانی با بر پشت پازده اند
 و بیازوی قناعت سر دست بر عالم کون و فضا
 افشاندند و با شتیاق جاشنی شراب محبت لم نری
 جمعه زهر صبر بدم در کشیده اند زیرا که این راهیست
 پر خوف و خطر و راه زنان بی عدو و حصر از شیاطین
 جن و انس که شیوه ناسا لسته ایشان مکر و حیل است

العینی

که بسیار از امور تبعیه ناشایسته که سدر راه سالکست بلیاس
 شرع ملقب ساخته بدست یاری نفس اماره بزرگ
 حسن مرغوب و محبوب و مطلوب سالک مسلک اند
وحشم و کوش و براز قبح و اگر او ان میپوشاند چنانکه
 حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام در
 موعظه ولد خود محمد حنفیه فرموده حبک للشی
یعنی و یصم یعنی محبت تو از برای هر چیزی کور و کر
 میسازد آن محبت ترا پس شروع در چنین امر جلیل
 و رسیدن بدین مقصد حمیل بعد از تذکیه اخلاق
 ظاهره و باطنه بدو ن مستشار عالم عادل مؤتمن
 و قورین و رفیق عارف صادق است چنانکه هر عقده
 که بر روی دهد بهر آنکست دانش و پیش حل نماید

چنانکه

چنانکه ایه کرعم و شاور هم فی الامر و ممکن است که
شعر بر نیمنی بوده باشد بیم هلاک و باز ماندن
 از مقصد است و تنبیه برین معنیست حدیثی که توا
 کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
 در کافی از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام
 که فرموده من لم یکن واعظ من قلبه و زاجر عن
 نفسه ولم یکن له قرین مرشد استمكن عدوه من
 یعنی کسی که بنوده باشد و بر او اعظ و بندهنده
 از دل او و بنوده باشد او را منع کننده از نفس
 او و بنوده باشد او را مصاحب و قرینی که راه نما
 او باشد مسلط خواهد شد شمش بگردن او یعنی
مسلط خواهد شد بر او شیطان رجیم و باز محمد بن
 یعقوب نور الله روحه در کافی از امام محمد باقر

تقل کرده که آنحضرت فرمود اندا حبت اخوانی من اهدی
 الی عیوبی یعنی دو سترین برادران من کسیست که
 راه نماید بمن عیب مرا و از باب ذوق نیز اشاره برین
 معنی فرموده اند تا ترک تعلقات دنیا نکنی جولان
 سادات علیان کنی تا سر نهی بخاد می پیش شعیب
 باحضرت حق سخن جو موسی نکنی و اکثر علما امامیه قدس
 الله ارواحهم ازین جهت در ثبوت مرتبه اجتهاد
 تصدیق مذعن را شرط دانسته اند و اینکه فرموده
 اند که اول و آخر قرآن رنج یا آمد و پس یعنی اندر و
 جهان رهبر تو قرآن پس بعد از ثبوت این مقدمه
 ظاهر اتبیه و توییح است بقوی که ترک تدبر و تفکر
 در معنی کلام مجید ربانی بقدر وسع فهم و تدبر و اجاد
 مطهر ائمه عصومین علیهم السلام نموده اند و بحکم تحصیل

معرفت
 دقت طبع یا معرفت بحقیقت اشیا بقدر وسع بشری
 اختیار تتبع کلام ناقص باطله حکما نموده اند پس بر
 ایشان لازم می آید که از کلام شریف هادی المصلین
 و احادیث معجز بیان ائمه طاهریین علیهم السلام دقت
 طبع حاصل نشود و تحصیل معرفت بحال اشیا سوا
 نمودن درین صورت کلام رب جلیل و احادیث
 منوره ائمه طاهریین علیهم السلام انقض باشد از کلام ضالک
 مضل و مهملکه حکما و این معنی و این اعتقاد عمده بعضی
 از کفر و زندقه خواهد بخشید و یا بجهت محاربت و محامله
 و مباحثه در مجالس و محافل با علما و فقها و ائمه
 و در مطعن و مذمت این گروه همان نفرین حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام کافینت که آنحضرت بعد از آنکه

ذکر فرمودند اوصاف مذمومه ایشان فرمودند قدت
الله من هذا حیثومه و قطع منہ چیز و منہ یعنی بگوید
خدای تعالی از همین آن کسی دماغ او را و قطع کند او
وسط سینه او را که قلب است یعنی قطع کند خدای
تعالی محبت خودش را از دل او و تغییر از محبت بقلب
از باب تسمیه محل است باسم حال یا بنا بر ادعا بعضی
از ایشان که کلام حکما را بجهت عرفان بصفات الله
و حقایق اشیا کما هی علیه فی نفس الامر میخوانیم و این
معرفت میسر نیست بدون علم حکمت پس بولایشان
لازم می آید که از کلام مجید ربانی تحصیل معرفت بصفات
الله و حقایق اشیا نتوان نمود و کلام الله تام الغایب
نباشد و این دعوی محض کذب و افتراست بجهت

الذکر

آنکه حضرت رب العالمین و هادی المضلین برای
تربیت و هدایت عباد و معرفت و شناخت باوصاف
خودش و بر سوار وی کتابی فرستاده و هر چیزی که
عباد وی محتاج بدان بودند در معرفت با او و بر سوار
او بجهت طریقۀ عبادت و بندگی وی و اطاعت
و انقیاد رسول وی و غیر ذلک بیان فرموده که
عباد محتاج بد و بوده باشند فوت فر و گذاشت
نموده که در کتاب خود ذکر نکرده باشد و شعر برین
معنیست انہ کریمه ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب
مبین و حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی که روایت قدس الله روحه در کتابی از امام حق
ناطق امام جعفر صادق عم که آنحضرت فرموده اند
ان الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیان کل

شیء حتی والله ما ترک الله شیئا محتاج الیه العباد
 حتی لا یستطیع عبد یقول لو کان هذا انزل فی القرآن
 الا وقد انزل الله فیہ یعنی فرستاده است خدای
 تعالی در قرآن بیان هر چیزی را بروی کمال حیثیت
 لفظ بتیان مشعر بر آن است و خدای قسم که ترک
 نکرده است و وانکذا شئ است خدای تعالی
 هیچ چیزی را که محتاج الیه بندگان بوده باشد تا اینکه
 قادر نیست بنده که بگوید که اگر میبود این چیز هم چنین
 میفرستاد خدای تعالی انرا در قرآن مکرر تحقیق فرستاده
 است انرا خدای تعالی در قرآن مجید و نزد اولی الالباب
 و صاحبان فطرت و ذکا که پوشیده و مخفی نیست
 که چون علیم خبیر و لطیف بصیر قوی و رتبه و حاله
 و رتبه عقل و ذکا و فطرت بشر را میدانست که قاصر

و صابر است

و حاسر و راجست از درک حقیقت صنایع و
 بدایع و اوامر و نواهی و احکام شرایع او خصوصاً صاحب
 که صاحب نفوس قدسیه نیستند و خدای و انرا
 بحمت معرفت هر یک مقرر فرموده که مکلف اعتماد
 بعقل قاصر خود ننموده بخاور از ان حد و مرتبه نکند
 و کلام معجز بنیان رسول الله صلی الله علیه و آله
 که فرمودند ما عرفناک حق معرفتک تنبیه و
 اشعار بر نیست که امم او بداند که هر گاه اعلم
 اینها و اعقل جمیع عقلا و افهم جمیع اذکیای بخادم
 در معرفت باری تعالی قایل و معترف بجز شده
 باشد با وجود آن ذات مطهر و ان نفس مقدسه
 پس بطریق اولی باید که سایر ناس از حد و مرتبه

و وقت الله که مکلف و مامور بدان مرتبه اند بجا
 نکنند چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
 قدس الله روحه در کافی با سائید خود از یونس
 بن عبد الرحمن قال قلت لابی الحسن الاول علیه السلام
 بما اوحى الله فقال يا يونس لا تكون من مبتدع عا من
 نظر بر اینه هلك و من ترك اهل بیت نبیه ضد
 و من ترك کتاب الله و قول نبیه کفر گفت یونس
 که گفت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را به چه
 دلیل تصدیق میکند خود اینت خدای تعالی
 حضرت فرمود که مباش قول البتة اختراع کشته ترا
 خود در معرفت خدای تعالی بواسطه آنکه اند
 که فکر کند بوحدا نبیه خدای تعالی برای خود اندا

خود را

خود را بهلاکت یعنی بضلالت و گمراهی و انکس
 که ترک کند کتاب خدای تعالی و قول رسول را
 هر آینه کافر میگردد و ایضا روایت کرده است
 محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه با سائید
 خود در کافی از ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله
 علیه السلام بررد علینا اشیاء لا تعرفها فی کتاب الله
 و لاسنة فتستظرفها فقال لا اما انک ان اصب
 لم توجر و ان اخطت کذبت علی الله یعنی کفتم من
 امام جعفر صادق راعم که وارد میشود بر ما چیزی
 چند که ما نمی یابیم در کتاب خدای تعالی و در طریق ^{شهر}
 پس فکر نکنم در آن چیزها که حضرت فرمودند که
 نه آگاه باشی تحقیق که اگر فکر کنی و براه راست

و حق رفقه باشی اجر و ثواب خواهی داشت و اگر غلط
و خطا کنی دروغ گفته بر خدای تعالی و نیز در آیت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی در کافی با سایرین
خود از مفضل که گفت سالت ابا الحسن علیه السلام عن شی
من الصفة فقال لا تجاوز فی القرآن یعنی سوال کردم
من که مفضل از ابوالحسن علیه السلام از چیزی از صفات
پروردگار عالمیان فرمودند حضرت که یا مفضل
در مکن در صفات خدای تعالی از حد و مرتبه که واقعت
در قرآن مجید و همچنین روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از امام جعفر
صادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند ان الله تبارک و تعالی
لم یبدع شیئا تحتاج الیه الاممة الا انزل فی کتابه و نبيه

لرسوله صلی الله علیه و آله و جعل لكل شی حد
و جعل علیه دلیلا یدل علیه و جعل علی من تعدي
ذلك الحد یعنی و انکذاشته است خدای تعالی
چیز برای که محتاج باشند ائمه محمد صلعم با چنین مگر
آنکه فرستاده است انرا از برای رسول خود
صلی الله علیه و آله و گردانیده است خدای تعالی
از برای هر چیزی حدی و اندازه و گردانیده
از برای او دلیلی که دلالت کند بر او و گردانیده
از برای کسی که تجاوز کند از آن حد و اندازه
حد شرعی و همچنین روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی
از حمزه بن الطیار انه عرض علی ابی عبد الله

خدای تعالی اینچنین در کتاب
خود و بیان فرموده است

عم بعض خطب ابیه حتی بلغ موضعا منها قال
 له کف واسکت یعنی تحقیق که میخواند حمزه بن
 طیار بر امام جعفر صادق عم بعضی از خطبها
 امام محمد باقر را آنکه رسید بموضعی از آن خطبه
 حضرت امام جعفر صادق عم گفت حمزه را که
 باسیت و ساکت شو پس برای هر چند خواه
 قولی و خواه فعلی و خواه کلی و خواه جزئی شایع
 بحمت عباد حدی مقرر فرموده و تجاوز از آن
 حد شرعا و عقلا جایز نیست و مذمومست و
 باعث ضلالت و گمراهیست و دیگر آنکه ظاهرا
 فلاطونی مستبغان علم یونانی اشاره همان اشا
 رات شفاخوانان و سیله نجات تارکان کلام خدا

بی بنردگان حدیث مصطفی بی جنبران علم مرتضی
 بی نصران نورالتقیانمیدانند که انبیا و اوصیا
 مخزن علم الله و معدن سرائد و مظهر قول
 الله و مفسر کلام الله و منبع حکمة الله اند و حضرت
 باری تقم جل شانہ ایشانرا بحمت هدایت و تعلیم
 و ارشاد عباد علمی کرامت فرموده است که از زمان
 حضرت آدم تا بانقرض عالم هر امری و حادثه
 که واقع میشود میدانند چنانکه روایت کرده است
 محمد بن یعقوب نورالکلام مرقدہ در کافی از سیف
 التمار که گفتند کنامع ابی عبد الله علیه السلام جماعه
 من الشیعه فی الحجر فقال علینا غیر قول و رب
 الکعبه و رب البئید ثلاث مرات لو کنت

شده و

فالتفتنا بینه و میوه
 فلم یواحدنا فقلنا لیس
 علینا غیر

بین موسی و الحضر علیهما السلام لاخبرتهما انی اعلم
 منهما ولانباتهما بما لیس فی ایدیهما لان موسی
 والحضر علیهما السلام اعطیا علم ما کان ولم
 یعطیا علم ما یکون وما هو کائن حتی تقوم
 الساعة وقد ورنناه من رسول الله صلی
 الله علیه وآله وراثته یعنی بودیم ما جماعتی
 امام حق ناطق از شیعیان در خدمت امام جعفر صادق ع
 در حجر اسمعیل پس فرمود حضرت علیه السلام که بر
 ما جاسوسی باشد پس نظر کردیم ما بطرف
 راست و بطرف چپ خود کیسی که جاسوسی باش
 ندیدیم پس گفتیم که نیست نزد ما جاسوسی پس
 الحضر فرمود که بی پروردگار کعبه قسم و بی پروردگار

قسم یاد نمودند که اگر میبودم من میانه موسی و حضر
 هوراینه خبر میکردم من موسی و حضر را که من اعلم از
 ایشانم و هوراینه خبر میدادم ایشان را بان چیزی که
 بنود در دست ایشان از بن جهنت که موسی و حضر
 علیهما السلام را داده بودند بدیشان علم آنچه خبری
 که گذشته بود و نداده بودند ایشانرا علم آنچه خبری
 که در زمان حال خواهد بوده باشد و علم آنچه خبری
 که ثابت خواهد بود در زمان مستقبل تا روز قیامت
 و تحقیق که این علم از حضرت رسول الله صلعم
 بما ظویق اوث رسیده است پس اگر میدانستند
 که در زمان غیبت ایشان استهدی برب العالیین
 واستعمال دین مبین موقوفست بر دانستن الیائ

شفا و شرح اشارات و سایر کلام حکما هر آینه اخباری
فرمودند تحصیل این فن از علوم بلکه نبی فرمودند
از کتساب علمی که بعضی سفها و جهله از عقول ناقصه
خود اختراع نمودند که مشتمل است بر دلایل ناقصه
باطله که مورد شک و ریب میگردد و باعث
ابطال اعتقادات حقه میشود و هلاک میسازد
ان علم مالک و صاحب خود را و منتج ثمره عدم
امرزش میشود ایشانرا و ثمره و فائده اش حیرت
و سوگند اینست ازین جهت منع فرموده ایند تحصیل
و طلب این قسم علمی را چنانکه روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از
حضرت سید الزاهدین امام زین العابدین ع که

انحضرت

انحضرت فرموده اند ان الله علم انه يكون في اخر
الزمان اقوام متعمقون نزل الله قل هو الله احد
والآيات عن سورة الحديد الي قوله عليم بذات
الصدور فمن ام وراء ذلك فقد هلك يعني
حضرت امام زين العابدین ع فرمودند که بتحقق
خدای عز و جل علم داشت بر اینکه خواهند بود در
اخر الزمان قومی چند که صاحبان فکر بسیار ^{شد}
و فکراشیان بسیار و در باشند پس فرستاد خدا
تعالی پیوره قل هو الله احد و آیه چند از سوره
حدید تا آنکه منتهی ساخت حضرت باری تع
کلام خود را بآیه عليم بذات الصدور و ریس کسی
که قصد کند و اعتقاد کند بغیر آنچه باری تع ^{فرموده}

تحقیق که هالك و كراهست و همچنین روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی ^{سازید}
خود از امام جعفر صادق ^{فرمودند} که آنحضرت خطاب فرمودند
بابو عبیده الحداء که یا زیاد ایاک و الحضور ما
فانها تورث الشک و تحبط العمل و تردی ^{چهار} ضلالت
و عسی ان یتکلم بشئ فلا یغفر له انه کان فیما ضی
اقوم ترکوا علم ما و کلو او طلبوا علم ما کفوا حتی
انتهی کلامهم الی الله فحیر و ان فرمودند حضرت
امام جعفر صادق ^{که} بابو عبیده الحداء که ای زیاد
به پرهیز و اجتناب کن از مجادلات و منازعات
بسی تحقیق که این مجادله باعث شک میشود
و باطل میکند عمل انکس را و بی آنکه از صاحب

خود را

صاحب خود را در آتش و نزدیک میشود که بگوید در
اشاء حضورت ^{چیزی} که موجب آن گردد که خدای تعالی
بیامرزد آنرا و تحقیق که شان و قصه آنکه بودند
در زمان گذشته قوی که ترک کرده بودند علمی
را که مامور بودند تحصیل آن علم و طلب و تحصیل
مید نمودند علمی را که نهی کرده شده بودند آن ^{طلب}
آن علم تا آنکه منتهی میشد کلام و بخت ایشان بسوی
عرفت الله پس میگردیدند حیران و سرگردان و ^{مشهور}
است آنچه قال الله و قال الرسول و ضله بود فضل
آن ای فضول و ممکن است الزام متمسکین بقول
یا فلسفه بوجه دیگر بدان ای صاحب عقل و هو ^ش
و بی انصاف دین داری که قطع نظر از ^{نشار} قبح

کتاب اهل ضلاله و حسن لذت و روحانی و ذوق و ادراک
مرتبه ایمانی که از تفکر و تدبیر در کلام مجید ربانی
و احادیث نبوی و ائمه طاهریین علیه السلام حاصل
حاصل میگردد و عنوده مرتکب اهدی در معرفت
بصفت الله و حقایق اشیا با باطل فلسفه گفته
با وجود آنکه از طرق ایشان کمال حاصل نمیکردد
زیرا که مبتنی بر ادله فاسده و براهین ناقصه است
که بارها مختلفه بهم رسیده وجه اتفاق آرای آنست
محال لازم می آید که التزام نمایند اهل کتاب مثل
یهود و نصارا بر عدم حقیقت مذهب اسلام
و نبودن قرآن از کتب اسمانی بآنکه اگر قرآن از
جانب پروردگار نازل شده بود لابد حکیم

الاطلاق

الاطلاق آنچه ضروری بود بندگانه از امر معاد
و معاش می فرستاد و ناقص نمیکند است که محتاج
بقول حکما بوده باشد چنانچه توره و انجیل که کتب
اسمانیست مشتمل بر جمیع احکام و ضروریات عباد
در آن موجود است و محتاج بکلام حکما نیست
وجه کجایش دارد که قادر مختار شریف و با تمام
و ناقص نگذارد پس بر تمسک بقول حکما لازم
می آید که معتقد حق بنوده باشد و قایل بقصدا
در کلام مجید گردد و این اعتقاد مستلزم کفر با
عین اوست و ممکن است که همین جهت سبب سوخ و
اعتقاد بذهب باطل عدم اعتقاد بذهب حق
گردد و اگر حجت سازند بر عوام الناس علیه تسستی اعتقاد

صفت

شان شود بعد از اتمام وزیر بیان براهین و دلایل
را پادشاه نیز رایش تعلق برین قرار گرفت که در
امر تعلیم و ارشاد بر شدی باید در شخص ^{مختص}
مردی عاقل فاضل کامل سخن می گفتند که وزیر
گفت اینچنین اعتقاد و رای این حقیر است کسی که
قابلیت تعلیم و ارشاد دارد درین عصر فلان
شیخ است که بزور علم و فضل و دانش و پیش
اراسته و کمال صلاح و ورع و پرهیزکاری دارد
و روی از خلق گردانیده و توکل و توصل چنان
حضرت مقدس باری تعالی برده اما بدون اذن
و اجازت خدمت هم چنان کسی رفتن خلاف طریقه
و ادبست طریقه و وظیفه آنکه شخصی که او را افضل

و صلاح

و صلاح بوده باشد بر رسم رسالت و طلب اجازت
خدمت شیخ مشرف شود و طلب اذن ملاقات
حاصل نموده بعد از آن بشرف ملازمت و ملا
قات مشرف و مستفیض گردد پادشاه را ازین
کلام رای مستحسن افتاده از خاصان خود شخصی
را که در نهایت صلاح و سداد و فضل و دانش
بود بحمت این امر خدمت حضرت شیخ فرستادند
و آن شخص با نهایت ادب و اداب خدمت
شیخ مشرف شده اجازت ملاقات پادشاه
و شاه زاده و بعضی از خواص که قابلیت ملا
زمت و درک صحبت داشتند حاصل نمود و در
بهترین روز و خجسته ترین ساعتی ملاقات

پادشاه و شاه زاده و حضرت شیخ روی نمود بعد
از تالقی و نزول در مجلس پادشاه از جناب شیخ استغ
سائل می نمود و حضرت شیخ جواب می اورد با حسن
و ابلغ و جوی بیان می فرمودند تا آنکه در بعضی از اجوبه
شیخ کلام می کردند عبرت به علة و سبب ایجاب ایشان و
متناع ایشان از اطاعت و انقیاد و اختیار فسق و
کفر و ضلال نمودن درین هنگام پادشاه فرصت
را مغتنم دانسته بخدمت شیخ عرض نمود که یا شیخ بیا
فرماید که از مرتبه و حالت انسان و سبب علة
اینکه بعضی اختیار انقیاد و اطاعت احکام حض
سبحانی می نمایند و بعضی مخالف و رزیده مرتکب
فسق و فجور و کفر می گردند شیخ فرمود که ای عزیز مخلوق

این را بدان که حضرت حکیم علی الاطلاق هیچ فردی از
از افراد انسان را کافر و فاسق خلق نکرده بلکه خود اختیار
کفر و فسق نموده اند چنانکه حدیث برین معنی و آن است
کل مولود علی الفطرة و دیگر آنکه خالق جبار و مدبر
لیل و نهار انسان را از فرط محبت و دوستی ایجاد فرموده
چنانکه زبور آل محمد علیهم السلام مشعر برین معنیست و
بعثتم فی سبیل محبت و الشرایات قرانی دال برین
معنیست که حضرت باری تعالی جل شانده بلفظ
یحییهم و یحییونہ ادا فرموده و مثلاً ای کریم و الذین امنوا
استجاب الله و دیگر آنکه علت غائی از ایجاد انسان که اثر
جمیع موجودات تحصیل معرفت و عبادت اوست
و دلیل بر شرافت انسان از سایر مخلوقات اینست که حضرت

باری تعالیٰ جمیع مخلوقات را از حیوانات و نباتات و جمادات
برای حفظ و حصن و تعدیش انسان افزید و سجد جمیع
ملائکش ساخت و از راه تربیت تعلیم جمیع علوم و
اسماش نمود چنانکه ابره کریمه و علم ادم الاستا کلها
برین مهینست و تمثیل این معنی بعینه بمنابه پادشاه
عظیم الشانست که جمعی از ملازمان و عبید خود را امتنان
و سرافراز ساخته و جمعی کثیر از ملازمان و خادمان خود را مطیع
و فرمان بردار هر فرمی از افراد ایشان گردانیده و
علیاری که بارگاه قرب و عزت است محل نزول ایشان
ساختند و طغرای فرمان نزول ایشان را بکف کفایه
و اخی هدایت حبیب و امین و صنی و محرم خود سپردند
و بیغام حبیب صادق و بطغرای بلین و فیض ناطق ایشان

طلب

طلب فرموده بعضی از ایشان طغیان و کفران ورزیده
امتناع نمود و بعضی بغاظ و تکاهل و تکاسل ورزیده
و بعضی از سرذوق و شوق و محبت کمرانقیاد و اطاعت
و رضایر میان جان بس باشتنیاق قرب و منزلت بجنا
پادشاه حقیقی و بشکرانه قابلیت بنده کی وی ^{ضعیف} تیغ
خود را در بونه ریاضت و عبادت و محن و الام ^{شسته} لذا
و بالمش شوق و محبت اجرام هوا و هوس و هستی خود
را گذاخته شاید که قابل السیر محبت و فبروضات او
کردند و در سالك دوستان و مقربان بارگاه صمدی
جل شانه در آید اما نهایش از کم در اول و هلاکی
کسی که قدم صدق درین راه گذارد و دعوی محبت و
دوستی او کند و در صد اختبار و امتحان در ^{بند} ری

که صدق و کذبش معلوم نمایند چنانکه مولوی معنوی
اشاره برین فرموده عشق از اول سرکش و خوبی بود
تا که یزد هر که پیرونی بود و آیه کریم و کذب و تکلم بشی
من الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات
و بشر الصابرين شعر برین معنیست یعنی ان جماعتی
که دعوی دوستی و بندگی ما میکنند هر آنکه امتحان
و آزمایش میام ایشانرا بجزها از ترس و گریه و
نقصان از مالها و از نفسها و از میوهها که مراد از عمر
فرزندان شماست بعد از آن فرمودند و بشر الصابرين
یعنی مرده و بشارت باد مران جماعتی را که بدیشان این
قسم بلاها و حوادث فرستادیم و ایشان در محبت و دوستی
ما صادق بودند و صبر نمودند و لفظ بشارت دال

است بر اینکه ما که خداوندیم صابران الام و حوادث
و مصایب را هدیه کبریا کریمت خواهیم فرموده و مقصد
و مطلوبشان خواهیم رسانید و چون مقصد اصیل
ایشان قرب بجناب بار نعمت مقدس الهیست ایشانرا
بنور محبت خود مفتخر و سرفراز خواهد کرد ایند و حضرت
شیخ موید این معنی حدیث این ابی یعقوب که سابقا
مذکور شد بیان فرمودند یاد شاه سوال نمودند
از جناب شیخ که یا شیخ درین حدیث که ذکر فرموده
کلام چند مذکور شد و در کمال از فهمیدن آن قاصد
استدعی آنکه از اینجمله اینکه فرمودند که این گروه در طرف
راست خدای تعالی اند چه معنی دارد دیگر فرمودند

که ایشان پنهانند بنور الهی و دیگر فرمودند قرب و حاله
ایشان بنزد عباد محفلیست حضرت شیخ فرمودند که ای
عزیز دانستن حقیقت کلام الله و کلام ائمه هدی
علیهم السلام عقل جمیع عقلا و فهم و درک جمیع از کیا قاص
و خاسراست اما بقدر وسع و طاقت و فهم مایه احوال
احتمال این دارد که مراد از اینکه در طرف راست خدا
تعالی اند بنا بر اینکه شارع اکثر امور معقولات را که
فهم و درک انسان از آن قاصر است تمثیل و تشبیه میکند
با امور محسوسات یعنی قرب و منزلت ایشان بنزد
خالق جبار بمنزله و مشابه ملازم یا عبد است که همیشه
بدست راست مولی خود است و اینکه ایشان را اخصا

بجی میگویند بجهت آنکه بجی مشتق است و بجی معنی
خیر و برکت است یعنی این گروه خیر و برکت اند و
بسیار مشتق از میر است و لیسر معنی بدست است از آن جهت
اهل عذاب را اصحاب بسیار مینامند پس بنابر
اصحاب بجی را اصحاب طرف راست میگویند و اینکه
ایشان پنهان گردیده اند بنور الهی الله يعلم مکنست که این
کلام دلالت کند بر حال قرب و منزلت ایشان بجهت آنکه
هر چیزی که عظیم القدر است شارع آنرا از نظر عوام پنهان
و مخفی میدارد چنانکه اسم اعظم در میان اسماء الهی و شب
قدر در میان شهرهای عالی و عقل نیز حاکم است بر
بنا بر آنکه هر چیزی بنزد کسی عزیز و گرامیست او را از غیر
مخفی و پوشیده میدارد و اینکه قرب و حال ایشان از خدا

تعالی محفی داشته ممکن است که بنا بر مصلحت و رحمت
بالقره باری نعم تفضل و شفقت نسبت بدیشان و
سایر عباد الله بوده باشد اما نسبت بدیشان چون
صاحب نفوس قدسیه نیستند امکان این هست که
بسیب اعتقاد جمعی از جمله وظلم و عوام الناس بدیشان
بوسوسه و اغواء ابلیس بر تلبیس فریفته و شیفته ^{جست}
ریاست و امارت و خلافت شوند و این معنی علمه
حکومت و غرور و کبر ایشان شود و اقبح اوصاف ذمیمه
نزد باری تعالی جلایشان هر یک از این امور مذکوره ^{است}
چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی نور ^{الله}
مرقده در کافی از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عم که
اعضرت فرمودند ملعون من تراس ملعون من هم

بها ملعون من حدت بهانفسه یا آنکه بسبب اطلاع
قرب و منزلت و حاله خود جناب مقدس باری عم از
مرتب خضوع و خشوع و تواضع و تذلل که مرغوب ^{مطلوب} معبود
حقیقیست باز ایستند چنانکه روایت کرده است محمد
یعقوب کلینی نور الله مرقده در کافی از امام جعفر ^ص
که فرمودند فیما اوحی الله عز وجل الی داود عیاد او
کما ان اقرب الناس من الله المتواضعون كذلك ^{بعد}
الناس من الله المتکبرون اما نسبت تفضل و ترحم ^{سائر}
ناسن جهت آنکه ممکنست بعد از آنکه معرفت بحال و مرتبه
ایشان بهم رسانند برای عزت و اعتبار جاه و منصب
باغزو و کثرت مال و منال دنیا و غیر ذلک عزت و اعتبار و
حرمتی که لایق و سزاوار بحال ایشانست بجای نیاورند و

این معنی باعث خسران و عذاب دنیا و آخرت ایشان
 کرد چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
 قدس الله روحه در کافی از امام بحق ناطق امام جعفر
 صادق که فرمودند من اعان علی مؤمن بسطر کلمه
 لقی الله عزوجل یوم القیمه مکتوب بین عینیه یا من
 من رحمتی یعنی کسی که ضروری رساند مؤمنی را بخیر
 از کلمه ملاقات کند آنکس خدای عزوجل را در روز قیامت
 و نوشته شده باشد میانه چشم او که نا امید است
 از رحمت خدای تعالی بعد از فراغ شیخ از حل و تفسیر حدیث
 ابن ابی یعقوب یاد شاه استدعا نمودند از جناب شیخ
 که یا شیخ فضا حوائج مومنان و مسلمانان و هدایت
 عباد الله بر امثال شما عزیزان واجب و لازم است

آنکس

چشم سود

چه شود که از کرم غیم و قلب رحیم خادمان حضرت شیخ که دست
 رد بر ناصیه این پیر ضعیف نکند آشته غلام زاده خود را
 در سبک بریدن و مطیعان و تلامذه در آورند و توجه
 تعلیم و ارشاد وی کردند شاید که بعنایت و فضل و برکت
 توجه عالی حضرت شیخ فرمودند که ای عزیز بر کافه نایب
 وسیع و اجبست هدایت و راه نمائی بسوی معبود حقیقی
 نمودن اگر مانعی و عذر شیخی نباشد یاد شاه فرمودند که
 الحمد لله الذی رب العالمین که در باره داعی زاد
 عذر و مانعی نیست شیخ فرمودند که مانع شاهزاده
 کثرت و غلبه محبت و علاقه و علاوه شماست نسبت
 بد و یاد شاه فرمودند که یا شیخ محبت پدر فرزندی
 ابرست چیلی و با وجود این معنی چون مرا اشتیاق نظر

الی و به برکت توجه عالی
 شیخ از جمیع صلحا و اقیبا و ارا
 قلوب کرد
 واسکان

وسلک اهل ایمان و عرفان غلبه شده قسم یاد نمایم و بجانب
حضرت اعلیٰ عهد نمایم که اگر فرزند من در راه سلوک و
ریاضت هلاک شود شکیبائی بیش گرفته صبر نمایم و جزع
و فرج نکند اما اگر دستوری فرمائی بقصد زیارت شما و
سایر درویشان و مومنان و متقیان که درین بقعه متبرک
اند هر روز یک مرتبه خدمت ایشان مشرف شوم و به برکت
ایشان فرزند خود را ملاقات نمایم حضرت شیخ چون
مبالغه وجد و جهد یاد شاه را دید قبول تعلیم و ارشاد
او نموده مقرر فرمودند یاد شاه بقرار معهود هر روز
بزیارت شیخ و فرزند می آمد تا آنکه مدتی معادلی برین
بگذشت اتفاقاً روزی که یاد شاه زاده بمقام سلوک
که یکی از مقامات اهل سلوکست رسیده بود یاد شاه

سندعا
بدان وجهی که یاد شاه
نموده

بدر

بدیدن فرزند خود آمده آن روز با عصر توقف نمود از
فرزند خود مکالمه نشیند بغیر سلام که بریدر خود کرد
لانیقطع مشغول دعا و ورد و او را خود بود یاد شاه
روزانه دیگر روز و در آمدن توقف از سایر ایام بیشتر نمودند
باز همان طریق روز سابق ملاقات واقع شد تا چند
یوم متعاقب یکدیگر می آمدند و بهمان مناسبت روز
اول بود که بغیر از سلام دیگر حرفی و سخن نمی گفت
الا آنکه اذکار و دعا و تلاوت می نمود یاد شاه را
شکل بخاطر رسیده با خود گفت که مبارک در عقل و
فصاحت را یافته باشد تا آنکه طافش طاق شده بخند
شیخ آمد و بهر وسیله که بود این معنی را بخدمت شیخ عرض
نمود شیخ تبسم نمود گفت نکند که مانع و سده راه شاه زاده
محبت و علاقه است یاد شاه خجل و شرمسار شده گفت

یا شیخ میفرسند که خاطر مبارکش از من عبارت آلود شده باشد
 یاد عقل او قصوری راه یافته باشد شیخ فرمودند که ای
 عزیز خاطر ازین مراتب جمع دار چون ارباب سلوک را متقا
 مانت و از جمله مراتب و مقامات منزل سکونت که
 سالک را در حین سلوک حالتی روی میدهد که حفظ
 دین و سلامتی ایمان خود را در سکوت میداند و حدیث
 برین معنی وارد است هَذَا زَمَانُ السَّكُوتِ وَمَلَأْنَاهُ
 الْبُيُوتَ وَفَنَاءَةَ بِالْفُتُوحِ وَذَكَرَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ
 اَمَا بَحْتُ تَسْكِينِ قَلْبِ شَمَا وَسِيلَهُ أَنْ يَكْبُرَ دَكَّ سَبَبِ تَسْلِي خَاطِرِ
 شَمَا كَرْدُ فَرَمَائِدِ كَجَمْعِي اِنْ مَلَأَ زَمَانَ كَه قَوْشِجِيَانِ سَر كَارَنْد
 اسباب شکار مثل باز و جرخ و لاجپن همراه خود برداشته
 تشریف بریاورند بیاد شاه بنا بر حسب الغر موده علی الصبا
 جمعی از قوشچیان را با اسباب شکار همراه برداشته بحد

که فرمودید

و که تشریف آورید

شما

شیخ مشرف شدند حضرت شیخ با بعضی مریدان خاص
 و شاه زاده آن بقعه تشریف فرمودند شاه و بعضی از حاشی
 که اینس الذوله بود اند بفرم شکار متوجه دامنه شدند
 کردیدند و در حین سیر عبورشان بدامنه کوهی افتاد
 از فضا کلبی در سینه کوه برآمده شروع در خواندن نمود
 شیخ اشاره بقوشچی نمود که باز را برین کلبک سوره قوشچی
 حسب الغر موده شیخ باز را بجانب کلبک رها نمود باز کلبک
 را صید خود نموده بیامد و بر سینه او نشست شیخ عنان
 مرکب بجانب کلبک و باز کرد اینده بیامد و بر سر باز
 و کلبک حلقه زدند شیخ روی بشاه هزاه کرد کتبت سبب
 گرفتاری این کلبک چنگ باز از چم و جم بود بیاد شاه
 زاده فرمودند اگر حرف نمیزد و ساکت بود تدریس

همراه

و بر سواشان با اسب دیا
 و شاهزاده و سایر جماع
 متابعت نمودند و عقبت

بلا گرفتار نمیشد شیخ روی بجانب پادشاه کرد و گفت
راضی شدمی و اطمینان قلبت حاصل شد پادشاه
گفت خدای تعالی از شما و از فرزندان من راضی بود است
معنی سکوت که در اول کلام مذکور شد و این چند کلمه
بوسه تمثیل رحمت بیان آورد شد و بسبب کلام
درین مقام اشیا را ایست بر آنکه که مراد از وزیر و
شیخ در کالبد انسان عقلست و مقصود از پادشاه نفس انسانست
و مطلوب از شاه زاده روح ایمانست بدان ای عزیز حاجت
ما خلق الله و حجة بر عباد الله مستشار اهل ایمانند
اهل عرفان هادی جناب رضوان مکتب ریاض جنان
مصدق خاتم انبیا و سلیه دوستی انعم هدی مینر ضوا
از خطا عقلست مجربست دانامنتی ایست بی خطا و

دانه

شاه

بغرض رفیقیت بیعوض کلیت بخار تخلیست بر
هر آنکس متابعت وی نمود کوی سعادت بچوکان ارادت از میدان
هدایت بود و هر کس مخالفت امروی و زید نیاید
مرکب شقاوت و منکوب و مخذول است و رضالت
و هلاکت دنیا و آخرت گردید چنانکه روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از موسی
بن جعفر علیه السلام که آنحضرت خطاب فرمودند به شام بن ^{الحکم}
کریه شام ان العقله زهد وافی الدنیا و رعینوا فی الآخرة
لانهم علموا ان الدنیا طالبة و مطلوبة و الآخرة طالبة
و مطلوبة فمن طلبته الآخرة طلبته الدنیا حتی یتوفی
منها رزقه و من طلب الدنیا طلبته الآخرة فیا تبه ^{لموت}
فیفسد علیه دنیا و آخرة یعنی ای هشام بتحقیق ^{کجا}

عقل پر هیز کار اند در دنیا و رعیت کنند کابند در آخرت
ازین جهت که صاحبان عقل میدانند که تحقیق دنیا طلب
کننده است و طلب کرده شده است و آخرت نیز طلب
کننده است و طلب کرده شده است پس کسی که طلب
آخره کند دنیا طلب او نمیکند تا آنکه نصیب بردارد آنکس
ازین دنیا آرزوی خود را و کسی که طلب آخرت طلب او میکند
پس در یابد او را مرکب پس فاسد کند بر آنکس دنیا و آخرت را
پس عقل صراط المستقیم اهل ایمان و عروة الوثقی اهل عرفان
و موصل بجناب سبحان و دلیل قائل هر پیر و جوان و
جبل المتین خاص و عام کاشف همین هر حلال و حرام است
چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی از امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی پرسید

دنیا میکند

ازان

ازان حضرت عم که ما العقل قال ما عبد به الرحمن
و اكتسب به الجنان قال قلت فالذي كان في مقولتي
فقال تلك النكري تلك الشيطنة وهي شبهة با
لعقل وليست بالعقل پرسید شخصی ازان حضرت
عم که چه چیز است عقل حضرت عم فرمودند که آن چیز
که بسبب آن چیزی عبادت کرده میشود خدای تعالی
و آن چیزی است که با آن تحصیل کرده میشود بهشت
گفت آن شخص که من گفتم پس چه چیز بود در معنی
پس گفت حضرت عم که سفاهت و شیطنت بود و این
شیطنه شپهم است بعقل فاما عقل نیست پس عقل
نور است رحمانی و سفاهت که نیست شیطانی
ایمان از ویابد ضیاء کامل شود از وی حیا عقل است

از لطف خدا جبرئیل آورد از سما و مشعور بن عقیس
 حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
 الله روحه در کافی از علی بن ابی طالب علیه السلام که آنحضرت
 فرمودند هبط جبرئیل علی آدم انی فقال یا آدم
 انی امرت اخیرک واحده من ثلاث فاخترها و
 دع اثین فقال له آدم یا جبرئیل وما اللثه فقال
 العقل والحیاء والذین فقال انی اخترت العقل
 فقال جبرئیل للحیاء والذین انصرفا ودعاه فقالا
 یا جبرئیل ان امرنا ان تكونا مع العقل حدیث کان قال
 فثانکما وخرج یعنی فرود آمد حضرت جبرئیل بر
 حضرت آدم پس گفت جبرئیل آدم را که ای آدم
 بتحقیق که من مأمور گردیده ام از جانب خداوند

ادم

علیایان

عالمیان آنکه مخیر سازم تر از این اختیار نمودن یکی
 از سه چیز را پس تو اختیار کن یکی از سه چیز را و روی
 دیگر را بگذار پس آدم گفت یا جبرئیل کدام است آن
 سه چیز گفت جبرئیل عقل و حیاء و دین پس گفت آدم
 که بتحقیق من اختیار کردم عقل را پس گفتند دین و حیاء
 جبرئیل را که ای جبرئیل ما امر کرده شده ایم با اینکه بود
 باشیم هر جا که عقل بوده باشد گفت جبرئیل که مشغول
 بوده باشد گفت جبرئیل که مشغول باشید شما با امر خود
 یعنی با آنچه مأمور شده اید بدان عمل نمائید و حضرت
 جبرئیل غرور فرمودند و از این کلام معجز بیان ظاهر
 خواهد شد معنی الحیاء من الایمان و موبد این معنیست
 نقلی که فقیر حقیق از استاد خود طولی الله عمره استماع نمودم

پس گفت جبرئیل بر حیاء و دین
 که شما بر گردید و بگذارید
 عقل را

حضرت شیخ العارفين فرمودند که شیخ بهاء الدین محمد العالمی رحمہ اللہ تعالیٰ
سفر نمودند کہ زمانی کہ در خدمت شاه دین پناه
شاه عباس الحسینی سفر اذریجان رفتہ بودیم
و جمعی از فضلا با عمارت فوق بودند بقریه از قرای آرد
بایجان رسیدیم و از جناب نواب عالیون ^{حض}
شدہ چند روزی در آن قریه توقف نمودیم
و اهل آن قریه راه مجذہبی و ملتئ بخیر دندالا
انکہ قابل بودند کہ خدای هست ایمان مذہب
شیعه داشتند و نہ مذہب اهل سنہ و بالکثر
نامشروعات مشغول بودند همچنانکہ اکثر بیج
محرمات مثل خوردن خمر و فعل زنا و لوامہ
از میان این قوم برخواستہ بود فلخص کلام

انکہ

اینکہ بیک شخص از مردم این قریه را چون وضع
و طریقه آداب و طہارہ و یا لیزکی این جماعت
طلبہ خوشش افتاد و از نزدیک ساعده و لحظه
دور عنرفت چون ملاحظہ نمودیم کہ این شخص
از قبیلہ و کروه خود احتراز و اجتناب مینماید
بسبب امتحان و اختبار از وی سوال نمودند
کہ مگر تو خمر مخموری گفت از مدتی کہ بالغ و
صاحب عقل بشدم ترک کردم و مخوردم گفتم
ترا چہ برین داشت از خوردن شراب گفت
با عقل خود مشورہ کردم عقل عن گفت کہ ترا
خدای هست و این شراب را کہ خوردی بچو
میشوی بلکه در آن جن خدای تعالی بتو خدائی
بفرماید و تو در آن حال پی شعور باشی از تو در

خشم شود و خدمت را بد بگویی که شعور داشته
باشد بفرماید و ترا تقصیر بنویسند حسب ^{الفرموده}
شیخ بد و کفتم که این گروه شما بپزنگاه میدارند
ترا قدرت بپزنگاه داشتن نیست یا رغبت نمکنی
گفت قدرت پیش ازین جماعت است و بپزنگاه
و مال داری من در میان ایشان کم است
اما فکر میکنم که اگر پس از برای صحبت است تا
پسرس یا نزرده یا شانزده نرسد با او صحبت
نتوان داشت و بعد از آن که کسی این رو
سیاهی بکند در اندک زمانی آن پسر مثل تو
مردی شود بسیار پچیا و بی شرم کسی باید
که بروی او نگاه کند دیگر شیخ پرسیدند
که مردم شما را میگویند که بزنان بکد بگردد نگاه

میکند

میکند تو نیز این عمل میکنی گفت هرگز این عمل نکردم
شیخ فرمودند که چه ترا منع فرمود از این عمل آن شخص
گفت هرگاه شما سفره چی داشته باشید و در مجلس
سفره بیاورد پوزان نان بر روی بکد بگردد گفته
باشد و به بخت و طالع هر کس نان نزد آن کس
بگذارد بعضی بطالع ایشان خوب و بعضی
وسط و بعضی بد پس هر نانی که بنزد ایشان
تو گذاشته پس حق تعالی انوار و نوری تو کرد
خواهد بود پس خشم بنان بد بگویی کردن و گذاشتن
این معنی دارد که من قسمت خدای تعالی راضی
نیستم مجله هر چه حضرت شیخ ازین عالم از سوال
میفرمودند او جوابهای عقلی میگفت حضرت
شیخ و براتحسین بسیار فرمودند او بپرکت ادراک

و بخت زیادتی اعتقاد
در ایل عقلی و نقل بسیار

صحبت شیخ و پیراهین عقلیه از میان آن گروه گمراه
 بسوی العاقبه بیرون آمده در زمره صلحا و اتقیا
 پیوست پس ازین مقدمات معلوم گردید که
 حسن و قبح اشیا عقلیست پس هر کس که اطاعت
 امر الهی نمود سعادت ابدی یافت و هر کس که
 مخالفت نمود بنا بر عقل خود را خراب ساخت این
 و دنیای خود را در باخت پس درین صورت نه
 دین خواهد داشت نه دنیا چنانکه در روایت
 کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
 در کافی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که
 آنحضرت خطاب فرمودند به هشام بن الحکم که یا
 هشام من سلط ثلثا فکان مما اعان علی هدم
 عقله من اظلم نور تفکره لبطور امله و محال

و هر کس که اساس عقل را
 خراب ساخت

کتاب

طرایف حکمته بفضول کلامه و اطفاء نور غیرته بشهوات
 نفسه فکانما اعان هواه علی هدم عقله و من هدم
 عقله افسد علیه دینه و دنیا یعنی ای هشام کسی
 که سلط سازد سه چیز را بر سیم چیز پس گوید آمد کرده است
 بر خرابی عقل خودش اول کسی که تاریک سازد
 نور فکر خودش را بطول آمدن دینم کسی که بر طرف
 نماید اقوال عجیبه و غریبه مطابقت نفس الامر را
 بکلام لغو و مالا یعنی سیم کسی که فرو نشاند نور
 ادراک و نگاه خود را بخوارشهای نفسانی
 پس گوید آمد دو همراهی کرده است آرزوهای
 او بر خراب شدن عقل انگس و کبی که خواب کند
 عقل خود را باطل نماید کرده دین و دنیای خود
 را پس طول او کلام لغو و باطل و آرزوهای نفسانی

عقل را معطل میسازد پس جاهل کسبیت که ترک این امور ثلثه
نموده پیر و عقل مستقیم بوده باشد اگر چه بنزد بعضی از
انبای جهان در هر عصر و زمان برخلاف کلام معجزان با
عقدا فاسد باطلشان برین ظن و گمانند که ساعتی در
تحصیل مال و منصب و اعتبار را عاقل و رشید دانند
و تارکان دینی فانی و طالبان عقباتی را سفیه و جاهل
خوانند خصوصاً گروهی را که لباس تقوی را شعار و
جامه و رخ را دثار ساخته و برای سترو عوره بکهنه و کج
سدر مقبله قناعت نموده اند و از باده محبت لم بزنی
مست سوشار گشته اند چنانکه نقلست که حضرت شیخ العالی
کوهر صدق و حقیقت و زبده السالکین در مجرد انانی حکیم سنائی رحمه الله تعالی
بعد از فوت پدر بزرگوار بنابر مضمون حدیثی که روایت
کرده است محمد بن یعقوب قدس الله روحه در کافی از

امام

از امام جعفر صادق عم قال جارجل و سال البنی صلی الله
علیه و آله عن بر الوالدین فقال ابور اتمک ابور اتمک
ابور اتمک ابور اتمک ابور اتمک ابور اتمک و بدأ بالآ
قبل الای نهایت رعایت ادب و خدمت، والده خود
بجاسا آورد تا آنکه روزی بخاطر حکیم رسید که باید صبحا
استرضا و برآه ذمه از والده طلب نماید در حال نزد
والده آمده استدعای برآه ذمه نمودند والده حکیم
در جواب فرمودند وقتی از تو راضی میگردم که دفع شماتت
اعد از من نموده باشی حکیم فرمودند ای والده محترم
شماتت ایشان شمار از چه کند است والده فرمودند
که بعضی از مردم تو بیخ و سرزنش میفایند که فرزند تو سبب
عدم قابلیت و استعداد و عقل و دانش و علم و فضل
مرتکب شیخ الاسلامی که منصب پدر بود نکردید و نه امر

حق ناطق امام

مسلك درويشان زنده پوشان را بهانه ساخته اختيار
منوده و از اين جهت در ميان مردم مطعون گردیده حضرت
حكيم فرمودند که ای مادر اگر باعث کلال و مذل خاطر
سبارکت نگردد جوانی گویم که باعث تنلی و تشفی خواطر نیز
شما گردد مادر و برار حضرت فرمودند که آنچه موافق عقل و
نقل بخاطر رسد بگوی حکیم در جواب والده فرمودند
که آنکه فرمودید که ناس مرا تو بچ و سرزنش مینمایند
حق است شما عقل خود را در احوال و اوضاع جمیع ناس
حکم فرمایند که هیچ فردی از افراد انسان نیست با مری
از امور خواه عبادت و خواه زراعت از امور دنیا
و آخره اشتغال نمایند شعوف و مفتخرند و نباشند چنانکه
ایه کریم کله خرب بمالد بهم فرعون دال برین معنیست
و جمعی دیگر که طریقه و مسلك او ندارد او را در آن امر تو بچ

کذا

و سرزنش فرمایند و دیگر آنکه بر هر ذی عقلی ظاهر و
بین است که طبایع و آداب هر فردی از افراد انسان
مخالف رای و طبیعت دیگر است پس هر یک از فکر
و اناث بقدر وسع و اندازه عقل و فهم خود تصور و
تعقل مرتبه ایمان و دین نموده اند و مقصود منظور
هر یک از مرتبه نبده کی و قرب بجناب باری تعالی است
و مرتبه و منزلت است بعضی را رتبه سلمان و ابا ذر و
منظور است و بعضی را نسبت بدیشان است پس
ازین و حال آنکه بجهت حب دنیا و ریاست و بزرگی
دانسته ترک عقبا مینمایند و مکر قتل فرزندان رسول
رسول خدای بر میان میدیند پس محالست که مردم
کسی را بحال خود گذارند و تشنیه و غیبت او را ببرد

چنانکه شهری دارد که حضرت علی بن ابی طالب ^{موده} فر
باشند قیل ان الاله ذو وولد قیل ان الرسول قد
کهنی ما بحی الله والرسول معامن لسان الوری فکیف انا
جان مادر ترا مختار میدارم که عقل خود را درین باب
حکم سازی آنچه مقتضی عقل صواب نمایی شما بوده باشد
امر فرماید تا آنکه من بدان اشتغال نمایم بر شما ظاهر
و باین است که دنیا دار فنا و عقباسرای بقاست
نصورت و تعقل کن که من و تو ازین دار فنا رفته ایم و خرد
و بشر قائم گردیده هر آینه خرم و خوشحال و خندان
خواهی بود که فرزند تو در سایه الوای اعظم هدایت هم
رود در روزی که هیچ سایه نباشد دران اقطاب گرم
قیامت مگر سایه علم محمدی ص و من در عقب ایشان

بایم

باشم از جمله ملازمان و چاکران ایشان باشم یا آنکه مراد
سلک اشقیاء بدانند باعدای کون کون بجهت منصب
بیخ روزه دینی فانی و ظاهرا منظور حکیم این حدیث
بوده که روایت کرده است شیخ الطایفه محمد بن بابویه
القی رحمه الله تعالی در من لا یحضره الفقیه بحديث
حسن از امام جعفر صادق ع که از حضرت فرمودند
انقوا الحکومة فان الحکومة انما هی للامام المعالم
بالقضاء العادل فی المسلمین لنبی و وصی
نبی و قال امیرالمومنین لشیخ یا شیخ قد جلیست
مجلسا ما جلس له الا نبی او وصی نبی او شقی تعقی
بپرهیزید از حکومت تحقیق که منصب حکومت نیست
مگر حق نبی یا وصی نبی یا امام عالم که حکم کند میان

بعدالت و فرمودند حضرت علی بن ابی طالب ^ع شرح قاضی
 را که ای شیخ تحقیق که نشسته تو در جانبی که نمی نشیند در
 اینجا مگر بنی یا وصی بنی یا شقی و آنکه بدین شیخ ^{الاسلام}
 رتبه اجتهاد داشت و با وجود این معنی محبوب بود
 بر این امر و هرگز فتوی صریح و حکم جزم در مسئله نمی
 نمود اما بجهت تسلی خاطر شریف شما و دفع سخامات
 اعدای خود قوار دادم که منصب را گرفته ترک نمایم
 و الله فرمودند که اگر این امر مستحشی کردد دیگر از او
 نخواهد بود و از صمیم قلب از تو راضی و خشنود خواهم
 کردید حکیم بنابر حصول مقصد والده عرضنه بخدمت
 پادشاه عصر نوشته اسندعی منصب والده نمود و در آن
 عرضنه قید فرمودند که استدعا آنکه امر با جلاس علمای

احضار

واحضار شیخ الاسلام که منصب والده فقیر بدو مفوض
 گردیده شده فرمایند تا در مجلس همایون میان فقیر و
 ایشان از مسائل دین مباحثه رود و اگر چنانچه حضرات عا
 لیات اذعان ایشان فرمایند بدیشان مفوض دارند
 و اگر چنانچه اذعان فقیر فرمایند بفقیر مفوض گردد چون
 عرض حکیم پادشاه رسید حسب الاستدعی حضرت حکیم امر با
 جلاس واحضار شیخ الاسلام فرمودند مجلس منعقد گردید
 و مباحثه در میان آمد حضرت حکیم اکثر فضلاء عصر را ^{دید} امر نمودند
 و حضرت شیخ الاسلام چون دید که طریقه مباحثه حضرت
 حکیم نه از راه قیل و قالست بلکه مسلك اهل ذوق و حال ^{است}
 از مجلس برخاسته دست حضرت حکیم را گرفته در حضور
 پادشاه و جمیع علما و فضلاء بوسه داد بالبدیه این بیت

بر حضرت حکیم خوانند این روشنی زیر نور هدایت
ورنه چراغ مدرسه را این فروغ نیت و درهان مجلس حضرت
حکیم را بجلاغ فاخره مخلص ساخته حکم شیخ الاسلامی جمیع
ولایات بید و مفوض گردانیده و حضرت حکیم خلعت
شاهانه را با حکم خدمت والده خود آوردند مادر و پیرا
از صمیم قلب دعا کرد گفت ای جان فرزند چنین که مرا راضی و
خوشحال ساختی حضرت باری تعالی از تو راضی و خشنود باد
و ترا بر تبه خاصان خود رسانا دین عاقل بنزد ارباب دین
و اهل یقین کسیست که با وجود کمال قدرت و استطاعت
اجتناب از محرمات و مکروهات نموده رعایت عهد
و میثاق دین بسین و حیاء شرم از جناب رب العالمین
فرموده مرتکب منہیات مطلقا نکردد و نفس خود را منحرف

و متوجه مشغول باطاعت و عبادت معبود حقیقی سازد
و بطرح این معنی ساخته اند علمای امامیه نور الله مرقدکم
ابن مندرا که ایاعتنی بترک الزنا مثاب هست یا نه بعضی
برین اعتقادند که مثاب نیست ازین جهت که قدره بر
فعل زنا ندارد و بعضی برین اعتقادند که مثاب هست
چرا که مضمون حدیث این است که مومن بر قصد عمل
خیر مثاب است هر چند بعمل نیاید و در چنین که مستثنا
میشود ازین حدیث که نیت المومن خیر من عمله و غزالی را
درین مسئله اعتقاد اینست که اگر جمیع منہیات را که قدما
و استطاعت بران دارد مجموع من حیث المجموع را ترک
نموده از ترک زنا نیز مثاب هست و اگر بعضی را ترک
نموده بر ترک زنا مثاب نخواهد بود و آنچه فقیر حقیر

اول خلق الله تعالى درین مسئله از جناب علوی فهای
حاوی الفروع والاصول جامع المقبوله و المفقوله لا
حسن علیا خلف مرحوم مفسر مولانا ^{عبدالله} حسن علیا المشهور
بشوشتری رحمها الله تعالی استماع نمودم که تا مادانی
که شراب حاضر بنا ختم با ارتفاع جمیع موانع و قدرت
و استطاعت بر خوردن ^{بنا} بقیم حاصل شد که بترک
شرب خمر مشاب هضم و همچنین التزام نیات را بتفصیل
ذکر فرمودند ای عزیز هر کرا عقل مستقیم و رای صایب است
میداند که قدر و قرب و منزلت سالک بجناب مقدس
باری تعالی جل شانہ بقدر ترک امور منہیہ و آقامه نفس
بر افعال واجبی و سنتی که نسبت هر یک از ترک و فعل
بقدر قدره و استطاعت است و بعد از جناب الهی

منہیات

منہیات و تکاهل و تکاسل در عبادت رفت و رفت
و مرتبه بجناب الهی مرجعی راست که با وجود قدره بر فعل
منہیات مرتکب نگردد و این گروه با علی درجه و مرتبه اند
از جمعی که قدره بر فعل منہیات ندارند مثل این در و فوره
بمثابه این معنیست سرکاو عصار از آن در کھست
که از کجندش ریمان کو تھست و بنزد اولوالالباب
واصحاب صواب تحقیق پیوسته که نموده او امر و نواهی و ^{تصنیف}
و تزکیه ظاهر و باطن از اخلاق ذمیمه که حکیم لم یزل و دای
لا يزال حکمه کامله بالغه خود مکلف را ما مور بدان ^{نای} ساء
قرب بجناب الهی تا آنکه قابلیت و استعداد نزول محبت
و دوستی بعبود حقیقی حاصل گردد و مادام که سالک
مقید بقید هوا و هوس نفسانیت و قلع و قمع

علايق وعوايق از قلب صميم نفايد قابل ولايق نزول
محبت سبحاني و ورود فيوضات روحاني نكرد
چنانكه ارباب تحقيق اشاره بر معني فرموده اند
اگر مطلق شوي مطلق به بلبي مقيد بجز مقيد بين
بناشد و ظاهر كلام اهل تحقيق مضمون اين حديث
است كه روايت كرده است راس المحدثين محمد بن
بابويه العمري رحمه الله در كتاب تمام النعمه كه سوال كرد
اسحق بن احمد از حضرت امام حسن عسكري ع قلت
فاجزني يا بن رسول الله صلعم عن امر الله لنبية موسى
ع فاخلع نعليك انك بالوادي المقدس طوي فاك
فهاى الغريقين يزعمون انها كانت من اهل المدينة
قال ع من قال ذلك فقد افترى على موسى ع واتجهله

تعالى

في نبوته لانه ما خلا الامر فيها من خطيتين اما ان
تكون صلوة موسى ع فيها جائزة او غير جائزة فان كان
جائزة جاز لبها في تلك البقعة اذ لم يكن مقدسة
وان كانت مقدسة مطهرة فليس باقدس و اطهر
من الصلوة وان كانت صلوة غير جائزة فيها فقد
اوجب على موسى ع انه لم يعرف الحلال من الحرام و علم
ما اجاز فيه من الصلوة و ما لم يجز و هذا كذا قلت
فاجزني يا مولاي عن التاويل فيها قال ع ان موسى
ع ناجى ربه بالوادي المقدس فقال يا رب اني غسلت
قلبي عن سوالك و كان شدا محبت اهل فقال اترك
حب اهلك من قلبك ان كانت محبتك لي خالصة و
قلبك من الميل الي من سواي مفضولة كيف حضرت امام

ع قد اخلصت المحبة مني و

حسن مسکری عام که خبر ده مرای فرزند رسول خدا ص
 از امری که از سبب حکمت باعث بر آنکه جناب مقدس
 الهی جل شانہ امر فرمودند حضرت موسی علی بینا ع
 را بخلع نعلین پس بدرستی که فقهای فریقین کما
 کرده اند که سبب نعلین از پوست خر مرده غیر
 مدبوغ بوده پس فرمودند حضرت ابا عبد الله
 ع انکس که میگوید سبب این بوده پس تحقیق
 همان بسته بر حضرت موسی ع و حکم چهار و انکا
 بنوع او کرده زیرا که خالی نیست امر بخلع نعلین
 از دو خطا نسبت حضرت موسی ع در آن نعل جان
 و مشروع بود یا غیر مشروع پس اگر مشروع جایز بود
 پوشیدن حضرت موسی ع نعلین را در آن بقعه بوا^{سطه}

بودن

زین جهت که نماز موسی ع

انکه

انکه بنود بقعه مقدسه و منزله و بر تقدیر تقدیس
 و تطهیر بقعه پس بنود اقدس و اطهر از نماز
 و اگر نماز جایز نبود در آن نعل پس تحقیق که لازم
 می آید حضرت موسی ع عدم معرفت و تمیز حلال
 از حرام و عدم علم بان چیزی که جایز بود در آن
 نماز و آن چیزی که جایز نبود و این اعتقاد نسبت
 حضرت موسی ع است کفتم من پس خبر ده مرای
 مولای من از تاویل این روایت پس فرمودند
 امام ع که بدرستی که موسی ع مناجات کرد بر
 خود را در وادی مقدس و گفت ای پروردگار
 دکار تحقیق که من خالص ساخته ام آن برای
 تو محبت خودم را و پاک گردانیدم دل خود را

از ما سوای تو و حال آنکه بود حضرت موسی که
بسیار محبت اهل بیت خود داشت پس فرمودند
جناب مقدس حضرت سبحانی جل شانہ که ترک
کن یا موسی محبت اهل بیت خود را از دل اگر هست
محبت تو از برای ما خالص و ترک کن دل خود
را از میل بسوی غیر من حال کونی که ششست باشی
بدان ای عزیز که از کلام معجز بیان حضرت ع ^{حکام}
بسیار متفاد میشود اما بحسب ظاهر و بنیایم و ^{عقل}
خاصه قلبی بخاطر میرسد و الباقی الله يعلم
بحقایق الامور و ان جمله احکام اینک بعد از
سئول احمد بن اسحق از جناب معصوم ^{حضرت}
فرمودند اینک فریقش همان کرده اند که بغلین

موسی

موسی از پوست مرده بود افترا و به بتانست در حق
حضرت موسی ۴ و حضرت دلیل بر طبق این بیان
فرمودند اشعار برین مصیبت که علم تفسیر و تاویل
کلام مجید ربانی منحصر است در ما که انم هدايم
چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس الله روحه در کافی از عبد الاعلی الی اسأ
که گفته عبد الاعلا که من شنیدم از امام حق ناطق
حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمودند
والله انی لاعلم کتاب الله من اوله الی اخره
کانه فی کفی فیه خبر السماء و خبر الارض و خبر
ماکان و خبر ما یکون قال الله عز و جل
فیه تبیان کل شیء یعنی خدای قسم که ما عالم ترمیم

هوکان

بکتاب خدای تعالی از اول کتاب تا آخر کتاب کویا
 این علم کتاب الله در کف دست منست و در
 کتاب است خبر جمیع آسمان و خبر جمیع زمین
 و خبر آنچه خواهد بود و گفته است خدای تعالی
 در این کتاب بیان هر چیزی را و از دلیل که حضرت
 کلیم الله علم جمیع احکام الهی از امر و نواهی از
 حلال و حرام دانسته و از اینکه فرمودند که حضرت
 موسی مناجات فرمودند در مکان مقدس اشاره
 است بر اینکه طلب حاجات و مطالبات
 در اماکن شریفه مقدسه اولی است از سایر اماکن
 چنانکه در شرع شریف مقرر شده که نماز در
 مسجد الحرام افضل است از مسجد نبی صلعم و در

وده است و خبر آنچه
 در مدعا بیان فرمودند
 ن مستفاد میشود
 او
 که حضرت

مسجد

و در مسجد نبی افضل است از مسجد کوفه و همچنین سایر اما
 شریف نسبت بدیگری و آنکه حضرت فرمودند که ذکر
 کرد حضرت موسی در مناجات که ای پروردگاری
 بتحقیق که خالص و پاکیزه ساخته ام دل خود را از برای
 دوستی و محبت تو و شسته ام دل خود را از غیر تو
 اشاره است بر اینکه توطن و توقف نمودن بکمان
 شریف و ارض مقدس کافی نیست مومن متقی را
 از برای وصول بدرخات و قرب بجناب قاضی
 الحاجات بلکه باید خالص سازد خود را از جمیع اعدای
 الایمن و ارفوفهای ماله و اهل و عیال چنانکه از بنا
 تحقیق اشاره بر معنی فرمودند ترک کردن نظر
 اعیار و غیرت است اگر در کعبه ان عین دیواست

عدل و عواقب و محبت
 و باید که بشوید دل خود را
 از جمیع

و گفتن حضرت موسی ۱۶ در حدیث مذکور که من دل
خود را از ما سوای تو شسته ام و خالص کرده ام
محبتم را از برای تو منافات ندارد با آنکه او را حجت
شدید بوده باشد با اهلش بحمت آنکه در حین
مناجات آنحضرت محبت اهل را منافی اخلاص
نمیدانست بنا بر توهم آنکه محبت اهل جلی و طبیعی
انسانست و مانع نیست نسبت بحال انبیا از اخلاص
بجناب مقدس الهی پس آنکه خدای تعالی او را فرمود
اترك حُب اهلک من قبلک ممکن است که مراد
الله از امر کردن بآن حضرت از قلع شستن محبت
اهل خود منتهی مراتب اهل کمال است و اخلاص
و محبت بوده باشد که حق تعالی بفضله و محبت خود

از دل

تعلیم

تعلیم و ارشاد فرموده باشند حضرت موسی را
یعنی خالص کردن محبت را از برای ما و قلع قوع
کن محبت کن جمیع ما سوای ما را حتی محبت اهلت
را هر چند جلی و ضروری و عسیر الزوال است
بنا بر حدیث افضل الاعمال احضار آنها پیش تو
این میشود که ایتم طاهرین علم در مرتبه کمال
اخلاص باشند که محبت با اهل و اولاد خود را در
دفع این توهم آنکه ذات مقدس و نفس مطهر ایشان
اشرف و اطهر و اقدس و احکم من جمیع المراتب
بودند از انبیا سابق کما قال الله تبارک و تعالی
ان الله یذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم
تطهیرا و خلوص و غلبه محبت ایشان بجناب

شکند در مرتبه کمال اخلاص
نباشد

مقدس حضرت سبحانی جل شانہ بمرتبه و منزلت بود
که محبت هیچ شی سبب تصور و فطور در آن غنیشد
و ازین جهت حضرت فرمودند لغتوا موتا کم بلا اله
الا الله و نحن نلقن موتانا محمد رسول الله
یعنی مادر مرتبه توحید و اخلاص بر تباریم که لحظه
و آنی نیست که غافل بوده باشیم از یاد و ذکر و فکر
باری تعالی و شهادت مرتبه توحید و معرفت جناب
مقدس باری تعالی برین مرتبه و منزلت که حضرت
باری تعالی ما را کرامت فرموده نیستید بجهت
آنکه محبت و علائق و عوایق شما با اهل و مال ^{سبب}
غفلت و فطور و سستی خلوص در محبت و دوستی
جناب حضرت سبحانی جل شانہ شده پس باید که

شما

شما تلقین کنید جماعت خود را که مشرف بر مرک میشوند
بلا اله الا الله و این کلام معجز بیان حضرت ۴ نیز ایما
بر خلوص محبت و دوستی جناب مقدس باری
تعالی و اینک حضرت فرمودند نحن نلقن موتانا
محمد رسول الله چنانکه حضرت رسول الله صلعم
تلقین فرمودند فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی
ابی طالب را انبک ابنک و محکم است که خطا
خاص و عام باشد مثل ایاک را غنی و اسمعی با جا
یعنی گروه که اقرار و تصدیق بر بوبیت ما میکنند
و دعوی ایمان جناب مقدس ما میکنند مادامی
که محبت و دوستی خود را خالص سازند از غیر ما
و نشوند دل خود را از ما سوای ما یعنی قلم و قلم

و حکم

عجت از جمع علایق و عوایق از مال و اهل و عیال و اما
و غیر ذلک ننمایند و ببارگاه محبت ماراه نیابند و حکم
سرای ما نرسند و ایمان این طایفه عاریه خواهد بود
و مشعر بر بنیعیست حدیثی که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از
امام بحق ناطق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت
فرمودند ان الله تعالی جعل النبیین علی نبوتهم
فلا یرتدون ابدا و جعل الاوصیاء علی اوصیاء
فلا یرتدون ابدا و جعل بعض المؤمنین علی الایمان
فلا یرتدون ابدا و منهم من اعیوا الایمان علویة
فاذا هودعوا و اخرج فی الدعوات علی الایمان شرح
حدیث موقوفست بر مقدم چند که مذکور میگردد

بند

بدان

بدان ای عزیز که هدایت برد و قسم است خاص
و عام و هدایت خاص مثل مرتبه و منزله رسالت
و نبوة و امامت و ولایت که نهایت مرتبه کمال
انسانیست و این قسم هدایت را دلاله متصله
گویند یعنی رسیدن بمطلوب و کسایتی که بمطلوب
حقیقی رسیدند دیگر بر غیر کردند و این معنی فلا
یرتدون ابداست و این قسم هدایت تفضل
و عطیه است از جناب حکیم علیم دانا و خیر بصیر
توانا تا هر آقا پد و لایق این عطیه عطا و هدیه گری
داند بد و کرامت فرماید و این نوع هدایت واجب
نیست بجناب مقدس سبحانی جل شانہ و هدایتی
که واجب است بر هادی المضلین هدایت

عام است و این نوع هدایت را راه طریق گویند
یعنی بخودند بجانب مطلوب و ممکن است که کسی
راه بمطلوب یا غفلت و رزید راه را غلط نماید
اینست معنی و منہم من اعیر الایمان یعنی بعضی از این
جماعت کسی که ایمان در و عاریه است و ایمان
عاریه را ممکنست که بدان کس بچسند و ممکنست
که از و باز گیرند اما اینکه بچسند چون ایمان عاریه
رایجست امتحان و آزمایش بد و کرده اند اگر
انکس از سر محبت و ذوق نهایت اهتمام در باره
او بجای آورد و رعایت آداب و حرمت و عزت
و اطاعت و انقیاد و ملازمت او نماید پس
بچسند بی منت آن ایمان را کامل گردانیده بد

راه
بش بنمایند انکس نگاه
کند و نزود بجانب مطلوب

کرامت

ادب و

عطا

بد و عطا فرماید و اگر از سر تکاھل و تغافل و تکاسیل
بد و عمل نموده از و باز گیرند پس هدایت عام که از
طریق است که بعقل بدانند مثل اعطی عقل و کتاب
و رسول و امام و آیات و پینات و بدایع اراضی
و سماوی و هر فردی از افراد انسانی که خالق
و موجودی هست که ایجاد این قسم موجودات غیبیه
نموده و بقدره بالغه کامله شامله خود این حرکات
و سکانات را در عالم کون و فساد ظاهر و باهر
گردانیده و نیز عقل حکم مینماید بر اینکه حکمی که حکمت
کامله بالغه خود ایجاد این قسم عالی نموده و همه
مخلوقات وی محتاج بمالکول و مشروب و ملبوس
و مواقع و مضاجع و غیر ذلک بوده باشند

البته بجهت نظم و نسق و رتق و فتق ایشان قانون
و طریقه مسلک برای معامله و مناکحه و مصالحه
و مباحی و آداب تحصیل معیشت و بنده کی
و اطاعت وی و غیر ذلک قرار داده خواهد بود
و نیز حاکم است بر اینکه این قسم قانون و دستور
العملی را که پادشاه عظیم الشانی که عقل جمیع عقلا
و درک جمیع اذکیا از فهم ذات و صفات او
قاصر و حاسر اند منزه است از اینکه نباشد
افاده این معانی کرده بجهت هر فردی از افراد
انسانی گردد پس لابد و ناچار است که از زمره
ایشان امینی صادق که ذات مقدس او معرا
و مبرا باشد از دنس و خبت و سهو و تلبیان و

عناد و طغیان که دستور العمل و قوانین شریعت
مقدسه را در کف کفایت او گذاشته بجهت حجت
و تکمیل دین مبین و طریقه و آئین ایشان بر رسم
رسالت بدیشان رساند و مقدمه دیگر
بدان ای عزیزانکه ایمان بنا بر خلاق بعضی
اقرار بلسان و تصدیق بجناب بوجود و
حدانیه خدای تعالی و سایر صفات جلالت
و سمات جمال بوجدانیه خدای تعالی و بر سالت
محمد مصطفی و بجا خاتم النبی و با مامت ائمه هدی
علیهم السلام پس ظاهرا از تحقیق معنی ایمان اعمیت
او از محبت و دوستی جناب مقدس الهی جل
شانه بجهت آنکه هر محبی مؤمنست و هر مؤمنی

لازم نیست که محب بوده باشد زیرا که ممکنست
که اقرار و تصدیق باشد و محبت و دوستی بنا
و گرویی که محبت و دوستی مطلوب حقیقی از اینها
مسلوب بوده باشد هر چند موصوف با ایمان
بوده باشد بمنزله بدن بی روح خواهد بود
و بدن چون شیئی است عاریه ایمان این قسم
گروهی که اقرار و تصدیق و اعتقاد دارند
و محبت و اخلاص ندارند عاریه خواهد بود
پس هرگاه آنکس که ایمان او عاریه است طلب
اخلاص نماید یعنی بعد از آنکه تذکیه اخلاق نماید
خود را قابل و لایق فزول و محبت و دوستی مطلوب
حقیقی ساخته باشد طلب و الحاح و مبالغه نماید

از جناب مقدس الهی محبت و دوستی او را تا
حضرت کریم لم یزل جل شانہ از خوانه فضل و عیم
خود ایمان عاریه او را محلی و فریقین بنور محبت
و دوستی خود ساخته بد و کرامت فرماید که
تا بحر تبه اعلی رسد در زمره اهل ایمان مندرج
گردد و آنچه حضرت عم فرمودند که هر که ایمان
او عاریه است هرگاه طلب کند از جناب با
تعالی و الحاح و مبالغه نماید ممکنست که
اشاره باشد بر اینکه چون از اله جنیثات باطنه
که عسیر الزوالست و موقوف بر ریاضت است
در ایام متمادیه حاصل میشود بعد اوقه از کما
و ادعیه مناسبه است حاصل میشود پس

الحاج و مبالغه و سعی تمام در این امور مذکوره بجای
باید آورد که بقلیلی از عبادت و ریاضت بدین
مرتبه عظمی و عطیه علیاستوان رسید چنانکه
اعتقاد بعضی از اینا زمان است و مشعر برین
معنیست کلام مولوی معنوی امروز که
فکر عشق بازی کردیم تعطیل رسومات حجاز
کردیم صد بار بدریای فنا غوطه زدیم
تا جامه عشق را نمازی کردیم و از بوجت
بعضی از علمای امامیه نور الله مرقد هم ملکه
راسخه را در امر علامه شرط دانسته اند
چون در ایام متمادیه کسب اوصاف حمیده
و از اله خدایات زدیم میتوان نمود و موند

این

این معنیست قول یکی از اکابر که در وصف شیخ اوحدی
رحمه الله تعالی فرموده اوحدی شصت سال سختی
دید تا شبی روی نیک بختی دید پس علامه موسی
عارف صادق و متقی زاهد عاشق معرا و مبرا
شده از علایق و عوایق که ایمان عاریه خود را جلی
و محلی بنور محبت و اخلاص و دوستی معشوق
حقیقی ساخته است که در می نزدیک پیدا و محبوب
و قدیمی بر نیکردی رضای معشوق و قول و فعلش
موافق و تصدیق و اعتقادش با محبت و دوستی
مطابق و مشعر برین معنیست حدیثی که روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله
روح در کافی از امام بحق ناطق امام جعفر

صادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند ان الحسرة والندامة
والويل كله لمن لم ينتفع بما ابصره ولم يدبرها الا
الذي هو عليه الفع ام ضرقت فيما يعرف الناحي
من هولاء جعلت فداك قال من كان فعله لقوله
موافقا فانت له الشهادة بالنجاة ومن لم يكن
فعله لقوله موافقا فانما ذلك مستودع يعنى تحقيق
که اندوه و پشیمانی و عذاب جمیعاً از برای کسیست
که فایده نبوده است از آنچه که پنداشده است
از آن چیز که ان ایمانست و نمیداند که چه کار است
اینچنان کاریست که آنکس بران کار است ایان
دهنده است از برای آخرت یا ضرور رسیده
گفتم من جامم فدای تو باد پس چه علامت شناخته

میلود

میشود دستکاری و باحی ازین جماعت حضرت علیهم السلام
فرمودند کسی که فعل آنکس موافق با قولش باشد پس
بخشیده میشود آنکس را شهادة بارستکاری که ایمانست
و کسی که بنوده باشد فعل آنکس با قولش موافق
پس تحقیق که نیست این ایمان نزد او مگر برسم
امانت ای عزیز از کلام معجز بیان حضرت علیهم السلام
که فرمودند کسی که فعل آنکس موافق است با قولش
پس اعطا کرده میشود مر آنکس را ایمان بارستکاری
مکنست که اشعار باشد بر اینکه عمل خیر ایمانست
پس بنا برین ایمان عبارت از اقرار بلسان و
تصدیق بچنان خواهد بود و اگر عمل بارکان
جز ایمان نبوده باشد ثمره معتد به با بر اقرار

و عمل بارکان است و عمل
بارکان بحد امکان صدق
کذب اقرار بلسان و تصدیق
بچنان صحیح

لسانی و تصدیق جنانی مترتب نخواهد شد و
فایده ایمان آنکس از باب چیزی خواهد بود که
بر رسم عاریه یا امانت بکسی سپارند بدان ای غرض
که هر یک از این امور ثلثه که ایمان عبارت از آنست
ثمره و منفی میباشد و ثمره و فایده اقرار شهادتین
انکه مسلمانان بنا بر حدیث سخن حکم بالظاهر
بحسب ظاهر با مقر شهادتین مواکله و معاشرت
و مناکحه و موارثه و مبیاعه و غیر ذلک مثل
سایر اهل ایمان علما نمایند و ثمره بغیر ازین معلوم
نیست که از برای مقر شهادتین بوده باشند
و بعضی علما همچنان کسی را که ایمانش محض اقرار
بلسان با تصدیق و اعتقاد جنان انکه اگر

باشد یک نزع از کفره میداند
و انرا کافر که کوشش میخوانند و ثمره
و فایده اقرار بلسان

ترک

ترک عمل بارکان از و صادر شود و انرا احلال
نداند و حضرت ایزدی بفضل عم خودش
اورا به بخشد عذابش مثل عذاب کفار و کروهی
که ترک عمل بارکان احلال میداند نخواهد بود
اما بشرط آنکه این اعتقاد و تصدیق بوحدا^{یت}
باری تعالی و بر سالت محمد مصطفی و با امامت ائمه
هدی علیهم السلام بنهج شرع شریف و ملة حنیف
بوده باشند نه بطریق اعتقاد جمعی از جهله که نسبت
مکان جناب مقدس باری تعالی میدهند یا در
اعتقاد جماعه هدی حریفی چند میگویند که بمرتبه
غلو میرسند که این قسم اعتقاد کفر است و ثمره
و فایده اقرار بلسان یا تصدیق جنان و عمل

بارکان خالص باشند از جمیع شوائب و اغراض دنیوی
 و اخروی چنانکه کلام معجز بیان سید الموحدين
 و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عم مشعر برین معنیست
 که آنحضرت فرمودند ما عبدک خوفنا من نارک
 و لا طمعا فی جنتک و لکن وجدناک اهلا للعبادة
 فعبدناک یعنی عبادت نمی کنیم من ترا ای خداوند عا
 لمیان از ترس اتق غضب تو و عبادت نمیکنیم من ترا
 از برای طمع در بهشت تو بلکه چون یافته ام من ترا
 که سزاوار عبادتی پس بنده کی و عبادت میکنم من
 ترا از برای اینکه مستحق عبادتی پس عبادت چنین
 شمره اش دوستی و محبت بجناب مقدس الهیست
 و نقل فرموده حضرت شیخ بهاء المله و الدین العالی

بشرط آنکه این عمل بارکانه

وسیله

رحم الله تعالی در اربعین در تبصره حدیث
 سی و هفتم که جمعی کثیر از علماء شیعه امامیه و اهل
 سنه برین اعتقادند که باطل است عبادت کسی
 که قصد کنند در آن عبادت که این عبادت را از
 برای نجات و خلاصی از عذاب میکنم و گفته اند
 این جماعه علماء این قسم قصدی در عبادت
 منافی اخلاص است بجهت آنکه معنی اخلاص در
 عبادت بجای آوردن عبادت است محض رضای
 خدای تعالی پس اگر قصد کنند در عبادت تحصیل
 ثواب یا خلاصی از عذاب پس قصد کرده خواهد
 بود جلب نفع خود از برای نفس خویش یا دفع ضرر
 از نفس خود پس این عبادت محض رضای

تحصیل ثواب میکنم یا قصد
 کند که این عبادت را از

خدای تعالی نخواهد بود و از قبیل کسی خواهد بود
که شخصی را بزرگ داند و مدح و ثناء آنکس بجای آورد
از برای طمع در مال او یا از ترس آنکه مبادا آن بزرگ
خفت و خاری بد و رساند و این قسم کسی را مخلص
و از جمله علمای امامیه و محب شمارند و این لحاظ کسی که این قسم عبادت را باطل
میداند سید الجلیل صاحب المقامات و الکرامات
رضی الدین علی بن طاووس قدس الله روحه است
و شیخ شهید رحمه الله در عوائد ذکر فرموده که
اکثر اصحاب ما برین اعتقادند که این عبادت
باطل است و نقل کرده است امام فخر رازی در
تفسیر کبیر که اتفاق کرده اند جمیع متکلمین بر اینکه
کسی که عبادت کند از برای ترس عذاب یا از برای

طمع در ثواب صحیح نیست آن عبادت و باطلست
و عبادت گروهی که از ترس عذاب آخرت است از
قبیل خدمت بندگانیست که از ترس عذاب آخرت
است از قبیل از مولی خود خدمت کنند و منظور
شان دفع ضرر از نفس خود باشد نه از اخلاص
و محبت بجناب مولی خود و جماعتی که عبادت میکنند
از برای امید بهشت و نعمتهایی او از قبیل گروهی اند
که کار کنند بجهت اجرت و مزد و مقصودشان
اخذ و نفع استراحت است نه مطلوب دوستی نفس خود
و اشناهی بنزد منم حقیقی چنانکه مولوی معنوی ایشان
برین معنی فرموده بواعظان نکنی گوش غیر انسا^{عت}
که نام حبت و حلوی را بیکان شتوی و عبادت آنکسا^ت

که معبود خود را شناخته اند و بعین الیقین این معنی
رسیده اند هرگز اندر عمل اخلاص نیت در
جهان از بندگان خاص نیست و او را سزاوار و
لایق پرستش عبادت میداند و از سر اخلاص
و محبت روی نیاز بد رکاه خالق بی شریک و
ابزار گذاشته این عطیه عظمی و هدیه کبری را
مقدم دانسته اند که حضرت واجب الوجود جل
شانه ممکن و محتاج ضعیف خیف را بنظر لطف
و شفقت و تربیت قابل و لایق بندگی بنساخته
خود ساخته و این مشت خاک فرسوده را
بشرف عنایت و مرحمت و دوستی و محبت نغمه
و بشارت یکتاهم و یکپونده بنواخته و بزبان

حالا مترجم بدین مقالند بدین مژده که جان فشانم
رواست که این مژده انسایش جان ماست و
مویذ این معنی حدیثیست که روایت کرده محمد
بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی
نسبت حسن از امام جعفر صادق امام جعفر صادق
علیه السلام که آنحضرت فرمودند العباد ثلثه
قوم عبد و الله تبارک و تعالی طلبا للثواب
فلك عباده الاجرا و قوم عبد و الله عز و جل
و حباله فلك عباده الاحرار و هي افضل
العبادین عمل بارکان خالص و سبیل دوستی
و محبت بجناب مقدس حضرت سبحانیت
جل شان و حقیقتا این عمل خالص بارکان

عز و جل خوفانما
عباده العبد و قو
عبد الله

حك استخوان دوستی و معیار محبت است پس هر
شخصی که عمل بارگان خود را خالص و صافی بنا
از روی عجز و انکسار بدرگاه خالق جبار آورد
علم خیر و معبودی مثل و نظیر از سر لطف
قدیم و احسان عظیم ایمان عاریه او را منور و روشن
بنور محبت و دوستی خود ساخته بمرتبه اهل
عرفان و بمنزله عاشقان رسا ند چنانکه یکی از
ارباب ذوق و عرفان در هنگام راز و نیاز
بدرگاه خالق بی شریک بی انباز بر زبانش این
معنی جاری شد کفتم دل و دین هر دو بیکار
کردم هر چیز که داشته نثارت کردم گفتا که
تو باشی که کنی یا نکنی این من بودم که بیقرار

کردم

کردم و مؤید این معنیست حدیثی که روایت کرده
است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در
کافی از اسحاق بن عمار که گفت شنیدم از امام جعفر
صادق ع که آنحضرت فرمودند آن رسول الله
صلی الله علیه و اله صلی بالناس الصبح فنظر الی
شباب فی المسجد وهو یخفق و یهوی براسه
مصفر اللونه قد یخف جسمه و غارت عیناه فی
راسه فقال له رسول الله صلی الله علیه و اله
کیف أصبحت یا فلان قال أصبحت یا رسول
الله موقنا فغیب رسول الله صلی الله علیه و اله
من قوله و قال ان لکلی یقین حقیقه فما حقیقه
ایقینک فقال ان یقینی یا رسول الله هو الذ

اخر ستمی واسهر لیلی واطحوا جری ففرفت نفسی عن
 الدنيا وما فيها حتى كافي انظر الي عرش ربي وقد نصب
 للحساب وحشر الخلائق لذلك وانا فيهم وكافي انظر
 الي اهل الجنة يتنعمون في الجنة ويتعارفون على الارائك
 متكئون وكافي انظر الي اهل النار وهم فيها معذبون
 مصطرحون وكافي الان اسمع زفير النار يدور
 في مسامعي فقال رسول الله صلى الله عليه واله الاضحا
 هذا نور الله قلبه بالايمان ثم قال له الزم ما انت
 عليه فقال الشاب ادعوا الله لي يا رسول الله ان
 ارزق الشهادة معك فدعاه رسول الله صلى الله
 عليه واله فلم يلبث ان اخرج في بعض غزوات النبي
 صلى الله عليه واله فاستشهد بعد تسعة نفر وكان هوا

العاش

العاشر هي حضرت رسول الله صلى الله عليه واله غا
 صبح با مردم گذارد پس نگاه کرد رسول الله صلى الله
 عليه وآله بجواني که نشسته بود در مسجد و پندگی میزد و
 سر خود در پاسبان انداخته بود در حالتی که رنگ روی
 او زرد بود و لاغر شده بود بدن او و هر دو چشم او
 فرو رفته بود در سرا و از بسیاری ریاضت پس فرمودند
 رسول الله صلى الله عليه وآله مران جوان از آنچه حاله در
 یافته صبح را ای فلان گفت ان جوان یا رسول الله
 در یافته ام صبح را از روی یقین پس خوش آمد
 الله را از گفته آن جوان فرمودند بتحقیق هر یقینی را
 حقیقتیست پس از چه دوست حقیقت یقینیست
 ایچنان یقینیست که گردانیده است مرا صاحب اند و یقین من

رسول الله ص و اله
 یقین رکعت جوان
 یا رسول الله ص که تحقیق
 یقین من

یقین من ایمان ^{یقینت} شب بیداری و یقین من ایمان یقینیت که گردانیده
که گردانیده است مرا
تشنه قطع از دنیا پس برهیز کار ساختن ام نفس خود را
از دنیا و آنچه در دنیا هست تا آنکه حال من رسیده است
بجائی که گویا نگاه میکنم و می بینم غرض پروردگار خود را
و گویا بر یاد داشته خدای تعالی از برای حساب و حشر
کرده است خلائق را از برای آن و من در میان ایشانم
و گویا که من می بینم اهل بهشت را که تنعم میکنند در بهشت
و یکدیگر را می شناسند و تکیه زده اند بر تختها و گویا که می
بینم اهل آتش را و این گروه اهل آتش را و این گروه را در
بین آتش عذاب کرده میشود و فریاد می کنند و گویا که من
احوال می شنوم فریاد اهل آتش را و پیچیده در گوش من
پس فرمودند رسول الله صلی الله علیه و آله مرا اصحاب

میوزند

گفتنی

خودش را که این شخص را خدای تعالی دلش را نوا
ساخته است بسبب ایمانی که دارد پس فرمودند رسول
الله صلی الله علیه و آله بخوان که ثابت باش بران
اعتقاد که هستی پس گفت بخوان یا رسول الله که ^{طلب}
کن از خدای تعالی از برای من که روزی گردانند خدا
تعمیر که در خدمت شما بشربت شهادت مشرف شوم
پس رسول الله صلی الله علیه و آله گفت و دعا کرد
از برای آن جوان و باندک زمانی نگذشته اینک پیروز
آمد با رسول الله در بعضی از غزوات و بجزیه شهادت
مشرف شد پس رسول الله ص و آله گفت و دعا کرد
از برای آن جوان و باندک زمانی نگذشته اینک پیروز
آمد با رسول الله در بعضی از غزوات و بجزیه شهادت

دست

شرف شد بعد از آن نقره دهم ایشان ان جوان بود بدین
ای عزیز که مدعیان ایمان دو صنفند گروهی اند
مقلدان ایمان عاریه بی بصیران مرتبه ناجیه بخبران
مقامات عالیه که نمازشان محض حرکت اعضا و
روزه شان منحصر در مساک از غذا چنانکه سید
حسینی سادات رحمه الله تعالی اشاره برین معنی
فرمودند تا تو باشی سببه هر بیچ و تاب روزه دار
صرف ناست و آب ای های کرده شکم از غافل
دل تهی کن این بود صوم ولی اگر خالق از تو راضی
نباشد نماز و روزه بزبازی نباشد فقرا دستند
بزبان اغذیاء اطیعند از لوجان خستشان بی
بصری غفلتشان سایه بی خبری جز آنکه مولوی معنوی

اشاره

اشاره بر معنی فرمودند تا بدیوار بکفاید سرش
نشود در ددل کوشش کوشش در فکر دینار و فنون در
امردین نادان و حیران حب مال و ملک و جا
و اعتبار کرده شان خار و دلیل و شر مسبار
هر دیناری شاخوخت شوند و ریندهی دشمن
جانت شوند بجز در دین ندارند ایمان
غافلند غافلند غافلند و گروهی اند ^{مؤمنان}
پرست و فاکندگان عمد روز است مخلصان
جناب کبریا متاسیان بائم هدی خلیلان اقیان
خادمان فقرا خاشعان در صلوات خاضعان
در طاعات مسکنت کنندگان در مناجات
خدا یا سینه در دانشاده غم از هر دل که شبانی ^{عباده}

طالبان شراب شوق جرعه نوشان باده ذوق
سوختگان آتش محبت تاب خورده کان رشده مودت
لب تشنگان شربت شهادت خایفان در خلوات
راغبان در ریاضات حریصان در خیرات صابرا
در بلیات مجلا غیر حق دیگر ندارند هیچکس حق
پرستند حق پرستند حق پرست و این گروه حفظ
و حر است دین را اهم مطالب و اعظم مقاصد
دانند که اگر مصایب بی حد و الام بی عد بدیشا
روی نماید دست از قائم دوستی و گردن از ریشه
محبت و جهده از عقبه اخلاص برندارند و در
عین الام و مصایب از جناب معشوق حقیقی
مسئلت سلامت دینی و زیادتى محبت نمایند

حمانه

چنانکه
شعربین معینست حدیثی که روایت کرده است
از صد العالم و باقی الفضل مولانا احمد اردبیلی
رحم الله تعالی در آیات احکام از امیرالمؤمنین
علی بن ابی طالب ع که آنحضرت فرمودند گفت امشی
مع النبی صلی الله علیه و آله فی بعض طرق المدینه
فایتنا علی حدیقه فقلت یا رسول الله ما احسن
هذه الحدیقه فقال لك فی الجنة احسن منها حتی
ایتنا علی سبع حدایق اقول یا رسول الله ما احسن
هذه الحدیقه فیقول لك فی الجنة احسن منها فلما
خلل الطريق اعنقنی واجمش باکیا فقلت یا رسول
الله ما یبکیک قال ضعفائی فی صد وراقوام لا
یبده و نهالك الا بعدی فقلت فی سلامه من دینی

قال في سلمة من دينك يعني بودم من همراه
رسول الله صلى الله عليه وآله در بعضی راه مدینه
بیس رسیدم ما بر باغی من کفتم یا رسول الله این
چه خوش باغیست بیس فرمود رسول الله
والله که از برای تو نیکوتر ازین باغ در بهشت خواهد
بود تا آنکه آمدیم ما بهفت باغ کفتم من یا رسول
الله چه خوب باغیست این بیس فرمودند رسول
الله که از برای تو نیکوتر ازین باغ در بهشت هست
بیس در آشنای راه دست در کردن من کرد و او
ان حضرت بلند شد در حالی که میگرست کفتم من
یا رسول الله چیرا که میگری فرمودند که قومی خند
هستند که عداوة و دشمنی تو دارند و ظاهر نمیکنند

دشمنی

دشمنی تو را مگر بعد از من بیس من پرسیدم از
حضرت که ثابت و سلامت خواهد بود دین من
حضرت فرمودند که ثابت و سلامت خواهد بود
دین تو بیس است کمال دین و رسیدن بمرتبه اهل بیت
تاسی و متابعت بسید الوصیین و غزوة المجالین
علی بن ابی طالب است چنانکه مولوی معنوی
اشعار برین فرموده از محل آموز اخلاص و علی
شیر حق را باز دان از هر دغل و الله اعلم بالصواب
وسلم تسلیما کثیرا کثیرا مقصد سیم در بیان معانی
و مجالست و ملاطفت و رعایت عزت و حرمت
و ادب مومنان و اتقیا و صلحا و فقرا بدان ای
عنیر که معاشرت و موافقت و مصاحبت این

علی

کروه سبب تقویہ دین و دنیا و رسیدن بمرتبه ^{علی}
و وسیله قرب جناب خدای تعالی است و مورد
این معنیست حدیثی که روایت کرد محمد بن یعقوب
کلینی قدس الله روحه در کافی از ابی غزه که گفت
من شنیدم از امام جعفر صادق
ع که آنحضرت فرمودند من زار اخاه فی الله فی
مرض او صحه لا یاتیه خدا عا و لا استبدالا
و کل الله له سبعین الف ملک ینادون فی
قفاه ان طببت و طالبت ^{بت} لك الجنة فانتم زوار
الله و انتم وفد الرحمن حتی یاتی منزله فقال له ^{بشر}
جعلت فداک فان کان المکان بعیدا قال نعم
یا بشر و ان کان المکان سیرة سنة فان الله

جواد و الملائکه کثیر یشیعون به حتی یرج الی منزله
یعنی کسی که زیاره کند برادر مومن را خواه در ^{در} حاجت
مرض و خواه در حاله صحت و نرود بسوی ان برادر
از جهت فریب دادن و مکر نمودن و نه بقصد
انکه او عوض او را نماند فی غایده بلکه محض لله ^{ده} بود
باشد موکل کند خدای تعالی از برای ان زیارت
کننده هفتاد هزار ملک که در عقب او ندا کنند
اینکه نیکو شدی تو و نیکو شد از برای تو بهشت
پس شما زیاره کنندگان خدای تعالی اید و شما
کروه حضرت رحمانید تا ان زمانی که باز کرد
ان زیاره کننده بمنزل خود پس گفت بشیر حضرت
را که جان من فدای تو باد پس اگر مکان ان مومن

دو باشد حضرت هم فرمودند که بلی یا بشیر اگر منزل
ان یکساله راه باشد پس تحقیق که خدای تعالی
کر عیبت و ملائکه بسیارند که مشایعت ان زیاده
کنند گفته تا آنکه او بمنزل خود سرود بدان ای عزیز
که حکیم لم یزل و دانی لایزال جمله کامله خود
هر یک از تکالیف که محک امتحان عباد است
و مکلف را مامور بدان ساخته بنیت منافع
خطیره و اشارات و نکات خفیه و جلیه که عقل
انسانی از گنیش کاسر و خاسر و هر یک از مامور
به جمیع فوائد مقصود و مطلوب شارع است
بجنت آنکه هر یک از فوائد و منافع مضمون فتوحات
و فیوضات دینوی و اخرویست پس واجب و

لازم

و لازم است مکلف را بقدر وسع و فهم و زکاوت
سر و کوشش ظاهر و بقوه مد که باطن تفکر و تدبر
در کلام مجید ربانی با حدیث معجز بیان انهم هدی
علیهم السلام نموده جمیع آنچه مرغوب و مطلوب شارع
است عمل نمایند نه آنکه هر چه تشتهی نفس است
بجای آورد و آنکه کاره و مشاق است نسیم نسیم
شمارد و مثل این قسم کرده بمشابه اینست که شاعر
بنظم آورد شکم خواره کرد دعوائی فضل چونیک
درس از عالمی کوش کرد کلو او اثر بوار انجاطر
گرفت و لانسر فوار افزاموش کرد ای عزیز
بنزد اهل خبره و صاحب هوش و فطره بوشید
و مخفی نمایند که هر گاه حکیم جبار و مدبر لیل
و نهار در کلام مجید با داده حصر و تائید بیان

باری تعالی

فرموده باشد که انما المؤمنون اخوة وائمه طاهرين
صلوات الله وسلامه اجمعين که مفسر کلام محمد
ربانی اند نه ایت ترغیب و تحرص و مبالغته
فرموده باشند بزيارت و ملاقات و مواسات
برادر مومن بلا شك و شبهه منظور و غیب
شارع اداء جميع حقوق مومن است بر برادر
مومن که از جمله لوازم و شرایط ایمانست که
مؤید این معنیست حدیثی که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی نور الله مرقدہ در کتاب
از معلى بن خنيس از امام حق ناطق حضرت امام
جعفر صادق ع قال قلت له ما حق المسلم على المسلم
قال له سبع حقوق واجبات ما منهن حق الا
هو عليه واجب ان يصنع منها شيئا خرج من و
لاية

دين و

الله

الله و طاعته ولم يكن الله فيه نصيب قلت له
جعلت فداك ما هي قال يا معلى انى عليك شقيق
اخاف ان تضيع ولا تحفظ وتعلم ولا تعمل قال
قلت له لا حول ولا قوة الا بالله قال ايسر حق منها
ان تحب لمما تحب لنفسك وتكره له ما تكره لنفسك
والحق الثانى ان تجتنب سخطه وتتبع مرضاته و
تطيع امره والحق الثالث ان تعينه بنفسك
ومالك ولسانك ويدك ورجلك والحق
الرابع ان تكون من عينه ودليله ومرآته و
الحق الخامس لا تشبع ولا تجوع ولا تزوي نظماً
ولا تليس ويعرى والحق السادس ان
لك خادم وليس لك خادم فواجب ان لا

طعامه و بپزد

خادمك يفتل ثيابك ويصنع فراشه والحق

السابع ان تبرق سمه و تحبب دعوته و تقود من ^{بضه} و تشهد جنازته و اذا علمت ان له حاجة تبادره

الي قضاها و لا تجبه ان يسئالكها و لا لكن

تبادره مبادره فاذا فعلت ذلك وصلت

ولا تيك بولايته و ولايته بولايتك يعني كغتم

مر حضرت امام جعفر صادق ^س ع را كه چه خيرا

حق مسلم بر مسلم گفت حضرت مر معلى بن خنيس

را كه حقوق واجب برادر مسلم بر مسلم هفت است

و نيتناز ^{هيت} حق حق مگر آنكه اين حق برادر مسلم

واجبست كه اگر ضايع كند و بجاي نياورد يكى

از تن هفت را بپرون رفته است انكس از دست

صدای

ندای تعالی و از فرمان برداری او و نخواهد

بود و خدای را در حق او نصیب و بهره گفتیم

من مر حضرت را كه بگردد فدای تو كدامست آن

هفت حق حضرت فرمودند كه ای معلى تحقیق

كه من بر تو مهربانم و بر رسم اینكه تو ضایع کنی و

مخافطت کنی و بدانی و عمل کنی گفتیم مر حضرت

را كه نیت قوه طاعت مگر باستعانه جناب

مقدس ^س الهی حضرت فرمودند كه اسان بر حق

از ^س دوست داشتن است از برای

برادر ^س هر آنچه دوست میداری از برای

نفس خود و کاره بودن است از برای برادر مسلم

هر آنچه کاره باشی از برای نفس خود و حق دوم ^{اینكه}

از خود بگذرانی غضب و خشم او را و بی رضا و ^{خشنود}
او باشی و اطاعت امر او کنی و حق سیم اینکه اعا
و همراهی کنی او را بنفس و مال و زبان و بدست
و بیای یعنی هر چه مقدور تو باشد بحسب مال و ^{نفس}
و جمیع اعضا فرو گذاشت نکنی و حق چهارم اینکه
بوده باشی چشم او و بوده باشی دلیل و راه نمائی او
و بوده باشی اینده او و مفسر این کلام معجزان همان
حدیث حضرت است که در موضع دیگر فرمودند ^{ند}
اخوانی الی من اهدی عیوبی یعنی دوستی کردن برادران
نزد من کمیت که بنماید بمن عیب مرا و حق پنجم اینکه تو سیر
نباشی و او کربنده و نباشی تو سیراب و او باشد ^{تشنه}
و نباشی تو یوشیده و او باشد عریان و حق ششم اینکه

الی

الکر

گر بوده باشد ترا خادم که بشود جامه او را و مهیا ^{خود را}
کند طعام او را و بیندازد فرشهای او را و حق هفتم
اینکه تصدیق کنی قسم او را و اجابت کنی دعوت او را
اگر ترا دعوت کند و عیادت کنی بیمار او را و حاضر
شوی بچانه او و هرگاه بدانی که او را حاجتی هست
بیش دستی کنی در بر آوردن حاجت او و مضطر ^{زی}
نما ^{تو} او را که از طلب حاجت خود کند بلکه سبقت گیری و
بر آوردی حاجت او را پس هرگاه تو کردی این امور
مذکوره را رسیده است حق دوستی تو بدوستی او
و حق محبت او محبت تو پس مستفاد از آیه کریمه و از
احادیث کثیره مرویه ائم طاهرین علیهم السلام میشود
مبالغه و اهتمام در زیارت او بهر نوع و بهر پنج که معتقد

خادمی و نباشد او را
خادم باید که بفرستی

۵۰

بوده باشد بطریق که مرغوب و مطلوب شارع است
که ان زیارت و ملاقات و مواسات و عزت و محبت
و ادب و اتقیا و صلحا و اتقیا فقراست پس احدی
با وجود این مبالغات و تاکیدات ترک زیارة مؤمنان
نموده چنانکه شایع و متعارف بعضی از انبای این
زمانست و اختیار و ملازمت و محالست و معاشرت
ظلم و فسقه و جباریه نموده از تاکیدات و تکریرات
و عید عذاب شدید در باب حق ظلم و جباریه که در
قران مجید واقع گردیده خصوصاً آیه کریمه *و لا تزكوا
الی الذین ظلموا فتمسکم النار* یعنی سبیل قلیل میکنند با یکدیگر
کسانی که ظلم میکنند پس کسی که سبیل کند بدیشان مس خواهد
کرد آتش دوزخ انکس را و موید این معنیست حدیثی

که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی از امام جعفر صادق علیه السلام
تفسیر نمودند که کون ایابنیکه مردی بنزد سلطان و
خواهد ان مرد حیوة ان سلطان از انقدر انیکه
ان سلطان دست در کسید کند و با و چیزی
بدهد پس مس خواهد کرد آتش دوزخ انکس را چنان
و کلا نه ترک ان نوع ثواب عطا و حنده کبر و راستی
با تمهدی و خشنودی باری تعالی که شمر فیوضات
و فتوحات و رفعم درجات و دارن اختیار و
قسم فعل شذیع منیع قبیح و ضیع که منیع کبر و نخوت
و موجب فسوه و غفلت و سبب بغض و عدل
دریری و اخروی از گروه علمای فضلاء که بر او

دانش و پیشش و حسن عقل و زکا را سسته و پورا سسته
اند ممشی کرد در بیعت آنکه حضرت باری تعالی
جل شانہ در کلام مجید و وصف ایشان فرمود
بایم کریم انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی
مختارند از خدای تعالی از بندگان مگر علمای اعلی
اخصار خشیتم بعلم یعنی عرفا مملکت عرفیه اهل
عرفان بوده باشند بجناب ذوالجلال و صفات
کمال حضرت سبحانی و نکات و اشارات و رموز
کلام باری تعالی و احادیث ائمہ هدی علیهم
السلام که در بیدار عین الیقین مشاهده ^{شان}
شده که نمود مخالف هر یک از احکام موجب
غضب و سخط و بعد از جناب معشوق

حقیقی

حقیقی میگردد ازین جهت این گروه نفوس خود را حقیقی
و مزین بزیور تقوی و بجمال حسن و اعطاش شبیه ^{تنفوس مطهر}
ائمه هدی علیهم السلام ساخته بنا بر مضمون حدیث من
تشبه بقوم فهو منهم در جمیع افعال و اقوال تاسی
با ائمه هدی حقیقی با کمال فضل و دانش و زهد و
صلاح و تقوی معاشرت با ایشان با عباد الله
خصوصا با صلحا و اتقیا و قرا بنهج ^{معاشرت}
برادر مشفق مهربان بلکه بنحو خادمان با بخند تا
خود عمل بنحواهد و مینمایند چنانکه اشارت بر
معنی فرموده شیخ شریک کسب مرد تمامست
کز تمامی کند در خواجگی کار غلامی و موید
این معنیست حدیثی که روایت کرده محمد بن ^{یعقوب}

کلینی قدس الله روحه در کافی با سائید خود از امام
جعفر صادق عم که آنحضرت فرمودند قال عیسی
مریم عم یا معشر الحواریس بی الیکم حاجة افضو لها
قالوا قضیت حاجتک یا روح الله فقام فقبل
اقدامهم فقالوا کنا نحن احق بهذا یا روح الله
فقال ان احو الناس بالخدمة العالم انما تنوا ^{صفت}
هكذا لکنما تنوا صنعوا بعدی فی الناس کتوا ^{صنعی}
لکم ثم قال بالتواضع تعمر الحکمة لا بالتکبر وکذلک
فی السهل بنیت الزرع لا فی الجبل یعنی گفت عیسی
بن مریم عم که ای گروه یاری کنندگان مرا بشما ^{حسنت}
جای او میدان حاجت را گفتند آن جماعت که مراد
بر او رده شده است حاجت تو با رسول الله

یس

یس برخواست حضرت عیسی عم و شست قدمها
ایشان را یا بوسیده قدمهای ایشان را پس گفتند
آن گروه که سزاوارتر بودیم ما باین خدمت یا
روح الله یس گفت حضرت عیسی عم بتجسس کنش
وارتر مردمان بخدمت عالم است تو اضع نکردم
این قسم تو اضعی مگر آنکه شما تو اضعی کنید بوردان
من در میان مردم همچنانکه من تو اضع کردم شما
را و موی این معنیست حدیث مشهور رسید القوم
خادم الفقرا یس گفت حضرت عیسی بن مریم عم
که بسبب تو اضع معمر میشود فهم و عقل نه بسبب
تکبر و همچنان در زمین نرم میروید سبیل قد
در کوه و سنگ و اشعار برین معنیست کلام مولوی

مشق از دیوان مولانا
که او آینه است
هفتصد و بیست و یکمین
دیوان مولانا
در این کتب
مشق از دیوان مولانا
که او آینه است
هفتصد و بیست و یکمین
دیوان مولانا
در این کتب

این کتب در کتابخانه
مجلس است
مشق از دیوان مولانا
که او آینه است
هفتصد و بیست و یکمین
دیوان مولانا
در این کتب

حضرت قاضی است
 در علم و کلام و کلام شیخ نظامی خاکی شوتاکل بر وید
 رنگ رنگ در بهاران کی شود سر سبز سنگ بدان آی
 عزیز علم عظیم خداست و باجماع جمیع ملل منیرات
 اینیاست کروی که تحصیل آن مینمایند و مقصود
 از تحصیل از اله جهانه و خلاصی از کده ضلالت
 و نجات از مرتبه کفر و شقاوت باشد ثمره اش
 حلم و خلق و ادب و ورع و زهد و عبادت و تقوی
 و رسیدن بدرجه علیا و تاسی بائمه هداست
 و کسانی که منظور و مطلوب ایشان از دانش وسیله
 عزت و اعتبار و محبت مال و جاه و تفوق و
 مزیه بر جاله و اخذ وظیفه و سیورغال است

از حضرت شیخ نظامی خاکی
 برین در این مختصر از این است

ثمره اش کبر و عجب است و نخوة و بغض و عداوت
 و شقاوت و مخالفت قول خدا و ترک سنن اعمه هدا
 ست پس این گروه عالم نباشند بلکه سیمی و مشهور
 بعلم اند بجهت آنکه ثمره علم جناب حضرت حق تعالی
 لی است و وسیله وصول بدرجات علیاست
 و موی این معنیست کلام معنوی علم ان مولوی
 باشد که آگاهت کند علم ان نبود که گمراهت کند
 علم آن باشد که بنماید رهت علم ان باشد که ساء
 آگهت و این عین نیز فرموده علم حاصل کن ان
 همچو اهی که بفردوس جاکنی بنشاط علم حاصل
 مکن که از بی آن وقف مسجد خوری و مال ربا
 و اتمام مقصد نماید و بابیلت خاتم المجتهدین و

مولوی

واعرف المتبحرين شيخ بها، الملة والدين محمد العا^{ملي}
فرموده علم جو چند آنکه ره بنمایدت زندگراهی
زدل بزدایدت این هوسها از سرت بیرون کند
خوف و خشیت از دلت افزون کند خشیت الله
را نشان علم دان انما یحشی تو از قرآن بخوان
سینه را از آن علم خوف آباد کن روح بدت لو
علمت یاد کن علم زینب از فقر یا بدای بسیرت ز باغ
وراغ و اسب و کاو و خر مولوی راهست در ایم
این گمان کان بیاید زینب را اسباب جهان نقص
علم است ای جناب مولوی حشمت و ماری
منال دینوی قائم و خر چند پوشی چون شمان
مرغ و ماهی چند سازی زینب خان خود دیده

انصاف

انصاف ای صاحب کمال کی شود اینها میران
خلال و طریق و مسلک این گروه بعینه طریقه
و مسلک بعضی شعراست که مرتکب و متحمل انشا و
حفظ و ضبط اشعار بسیار میکردند و این معنی
را نهایت مرتبه کمال دانسته بدان مباحث و افتخار
میلندند در تویج و مذمت این گروه که بعلم خود
عمل نمی کنند آیات کثیره در کلام کریمه کمثل الحما
یحمل اسفار یعنی مثل کسانی که یاد میکنند کتاب
خدای تعالی را و بدان عمل نمی کنند مثل خرد
که نداند در روچه بار کرده اند و این کریمه انما
یحشی الله من عباده العلماء صاحب جمع البیانا
در تفسیر این آیه کریمه روایت میکند از امام بحق

ناطق حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت
 فرمودند یعنی العلماء من صدق قوله فعله
 ومن يصدق فعله قوله فليس بعالم یعنی
 مقصود از علماء کسبست که مطابق باشد قولش
 با فعلش و کسی که مطابق نباشد قولش با
 فعلش پس آنکس عالم نباشد و ایه کریم و
 اما نمود فرزندیناهم فاستحبوا العمى علی الهدى
 یعنی قوم نمود را هدایت کردیم یعنی بیان
 کردیم از برای ایشان راه حین و بشر اختیار
 کردند ایشان گمراهی در دین را بوقبول هدایت
 و مبنی این ایه کریم بدست این گروه اندک خطا
 اگر چه خاص است اما حکم عام است چنانکه

لم

دلالة

مذهب

مذهب اکثر علماء است و ایه کریم لم تقولون ما لا
 تفعلون یعنی چرا میگویند چیزی را که شما بدان عمل
 نمیکنید ای عزیزان احترام و اجتناب از معاشرت
 و مجالست این گروه اهم و اوکداست از طبقه
 عوام الناس و جهال بجهت آنکه راه و سوسه
 و فریب شیطان بسبب معاشرت و مجالست
 ایشان بیشتر است از سایر عوام الناس و موی
 این معنیست احادیثی که روایت کرده است
 محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کتاب
 باسانید خود از امام بحق ناطق حضرت امام
 صادق ع که آنحضرت فرمودند اوحی الله عز وجل
 الی داود ع لا تجعل بینی و بینک عالما مفتورا

بالدنيا في صدك عن طريق محبتى فان اولئك
قطاع الطريق عباد المريد من ان ادنى ما انصاف
بهم ان انزع حلاوة مناجاتى من قلوبهم بغير قوت
خدای نعم بسوی داود عم که مکردان تو مبارک من
و خودت عالمی را که فریفته و شسته شده باشد
بدینا که اگر معاشرت کنی تو باین قسم عالمی پس
مانع خواهد ترا از راه بنوت پس تحقیق سهل
ترین از چیز که من بکنم باین کرده خواهیم کند
چاشنی مناجات خود را از دل های ایشان دیگر
فرمودند آنحضرت که گفت رسول الله صلی
الله علیه و آله القها و امننا الرسل ما لم بدخلوا
فی الدنیا قیل یا رسول الله و ما دخلوهم فی الدنیا

قال

قال اتباع السلطان فاذا فعلوا ذلك فاحذروا
علی دینکم یعنی فقها امینان پیغمبر اند ما دای که
داخل بشوند در دنیا کسی برسد که یا رسول الله
چیز چنان است داخل شدن ایشان در دنیا حضرت
فرمود متابعت کردن حاکم جائز را پس هرگاه دانند
که ایشان معاشرت و متابعت سلطان جائز
میکند پس به پرهیزند و اجتناب کنید از ایشان
که ضرر میرسانند بدین شما دیگر آنحضرت فرمودند
اذا را یتیم العالم محب الدنیا فانه تموه علی دینکم فان
کل شیء یخو ط ما احب یعنی هرگاه ببینید عالمی را
که دوست دارد دنیاى خودش را پس تمامت
او را بردین خود یعنی دین او محض افترا و تمکنت

است پس تحقیق هر دو است در آنده چیزی
رعایت و محافظت میکنند چیزی را که دوست
میدارد و کسب کمال و استفاد و تحصیل علم و
دانش از قسم این گروه از باب نظر بازی کوران
و بحث علم جاهلان و صحبت با مرهکاست و
مشربین معنیست کلام شیخ شبلی بیست
کسی از مرده علم اموخت هرگز ز خاکستر چراغ
افز و خت هرگز ای عزیز جمعی از انبای این
زمان از اغنیا و غیر هم که عرفا بحقیقت حال
و رتبه اتقیا و صلحا و فقرا ندارند و از باب
علی الرسم و تقلید متحمل و مرکب زیاده و ملاحظه
ایشان میکنند و بعد از آنکه بحسب اتفاق
تلاقی ایشان روی نماید مخالفه و مکالمه نمایند

طریق

طریق و نهج اهل سوق و گروهی که بحمت جلب
و نفع و فریفتن ناس بزبان جا بلوسی و طراری
با خلق الله ملاقات می نمایند که دهایی ایشان با
قولشان موافقت ندارد این قسم مخالفه و مکالمه
با برادران مومن و مسلم شرعا و عرفا مذموم است
و موجب سخط و عذاب تنفر خالق و مخلوق است
و مشربین معنیست حدیثی که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی در کافی با سائید خود از
امام حنفی صادق علیه السلام که حضرت فرمود من
لقی المسلمین بوجهین و لیسایتین جاء یوم القیمه
ولسان من النار یعنی کسی که ملاقات کند مسلمانان را
بدود و و بد و زبان بیاید آنکس در روز قیامت

و مر او را بوده باسد زبانی از انشی و ارباب نظم
در مذمت این گروه بنظم آوردند هر که زبانتی
دگر و دل دگر تیغ بیاید زدنش بر جگر ای عزیز
مطلوب و مقصود شارع از زیارت و ملاقات
اینکه از دل و زبان دوست و محب مومنان و
صلحا و اتقیا و فقرا بوده باشی بحمت آنکه دوستی
و محب بدیشان فرع دوستی و محبت خدای تعالی
و انعم هداست و اعانت و همراهی ایشان کاندک
همراهی و اعانت خدای تعالی است بنا برین حضرت
عالم السر و الخفیات بحال و قدرت عباد مشاهد
سیفر نماید که هر گاه مقدر بر مقدر و روح ممکن بود
باشد احدی را اعانت و همراهی مومن و مسلم

بجگر

حسب مال یا بدن یا بزبان و غیر ذلک تقصیر نماید
هر اینه غیره الهی جل شانده بحمت انتقام او را
گذارد باعمال ناشایسته خودش تا آنکه صادر گردد
از برای او کناه و عذاب و اجر نداشته باشد چنانکه
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی با ساینده خود از امام بحق ناطق
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت فرمودند
من یخجل بمعونة المسلم له فی حاجته الا ابتلی بمعونة
من یأثم علیه ولا یوجر یعنی کسی که خجل کند با عانت
و همراهی برادر مسلم و تقصیر کند در بر آوردن
حاجت و نخواهد بود آنکس را ثمره برای مکافات
این خجل و تقصیر مگر آنکه مبتلی گردد بدین شود بانیکه

اعانت و همراهی کند کسی را که حاصل کرد و از برای
او کناه و ثواب نداشته باشد و موید این معنیست
حدیثی که روایت کرده است محمد بن بابویه القمی
رحم الله تعالی در فقیه با سائید خود از امام جعفر
صادق که آنحضرت فرمودند ما من رجل یمنع در
فی حقه الا انفق اثین فی غیر حقه یعنی نیست
از مردی که منع کند و ندهد بیکدیگر هم که در ذمت
اوست از حق الله مگر اینکه صرف کند و در هم
غیر راه حق بدان اعرابیز که ظاهر مقصد اصلی
مطلب کلی شارع از ناکید و ترغیب و تحریم زیارت
و ملاقات مومنان و مسلمانان با یکدیگر است که از این
و مرز دور در حین ملاقی و اداء حقوق که لازمه

اهل

بغیبت
اهل دین و ارباب
جای آوردن کلید
ترغیب و ترغیب
باموری که باعث
تقوی دین است
رسیدن مقام اهل
قیس کرد و از آن
و از آن فرساید
از اوقات و افعال
که مراد است
و ترغیب دین و
دین است

ندارند و از باب علی الرحم و تقلید ذابیران برادر
مومن ~~مخجل~~ و مرتکب زیارت و ملاقات ایشان
مسکرتند و بعد از آن بحسب اتفاق و موید این
معنیست حدیثی که روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی با سائید
خود از ابی بصیر که گفت من شنیدم از حضرت
امام محمد باقر ~~ع~~ که آنحضرت فرمودند که در زمان
رسول الله صلی الله علیه و اله مومنی فقیر در ^{بیت} آنها
احتیاج و عسرت از اهل صنف و بود این مومن ملازم
حضرت رسول الله صلعم در کل اوقات نماز و حج
نماز نبود که آن مومن حاضر نباشد و بود حضرت
رسول الله صلعم مران مومن را مهربان و حاجت

اورا بر می آورد و رعایت عزت او میدهند پس فرمودند
که ای سعید تحقیق که اگر میبودم چیزی از مال دنیا
هراکنه مال دار میکردم ترا پس حضرت امام
محمد باقر فرمودند که مدتی گذشت که مالی بدست
حضرت رسول الله صلعم نیامد پس بسیار شد
غم رسول الله از جهت عسرت و پریشانی بعد
چون میدانست جناب عالم السرا و الحقیات استاد
و بسیاری غم حضرت رسول الله را بسبب سعد ^{ستاد} فر
بر رسول الله جبرئیل را و با او بود درم چند پس
گفت جبرئیل که یا محمد تحقیق که داشت خدای عز و
جل آن چیزی که داخل شده است بر تو از غم بسبب
پریشانی سعید پس آیا تو دوست داری اینکه

تلف

حضرت باری تعالی مال دار کرد اند او را حضرت
فرمودند که بلی میخواهم پس حضرت جبرئیل ^{گفت}
مر حضرت را که بگیر این دو درم را و بده این دو
درم را بعد و امر کن او را که تجارت کند باین
دو درم حضرت امام محمد باقر ^ع فرمودند که
گرفت حضرت رسول الله صلعم آن دو درم
را پس بیرون آمد حضرت برای نماز ظهر و
سعد ایستاده بود حضرت رسول الله صلعم
سعد را گفت که ای سعد نیکو میدانی امر تجارت
ایا
را پس گفت سعد هرگز در نیافتم ام یک صبح را
که مال الله با شتم مالی را که تجارت کنم بآن مال
پس داد حضرت رسول الله صلعم بعد آن

دو درهم را گفت تجاره کن با این دو درهم و نصرت
کن از جهت تحصیل رزق پس گرفت سعد آن
دو درهم را از حضرت و رفت همراه حضرت تا آنکه
کرد نماز ظهور را با حضرت پس گفت حضرت صلعم
بر سعد را که بر خیر و طلب رزق کن پس تحقق
که بودم من بحاله تو غلبین ای سعد حضرت امام محمد
باقر علیه السلام فرمودند که پس سعد متوجه ^{تکب}
تجاره شد و نمیزد چیزی را بد و در هم مکر اینکه
سیف و خنجر چهار در هم رو کرد دنیا بعد و بسیار
شد متاع و مال او و عظیم شد تجاره او پس گرفت
سعد بدرستی بدر مسجد و موضع و نشست در آن
موضع و جمع شد حاصل تجارت بسوی سعد و بود

و موعی

رسول

رسول الله صلی الله علیه و آله که هر گاه که سخن است
بجهت اعلام نماز و بیرون میرفت رسول الله
بجهت نماز در حالتی بود که سعد مشغول بود بدینا
و وضو نساخته بود و مهیا نشده بود از برای نماز
همچنانکه پیشتر بود که میکرد پیش از مشغول شدن
بدینا پس بود رسول الله صلی الله علیه و آله که میگفت
سعد که ای سعد باز داشته است شغل دنیا تر از
نماز پس میگفت سعد چه کار بکنم ضایع کنم مال خود را
این مرد است که من فروخته ام چیزی و اراده دارم
که باز یافت نمایم زر را از او این مرد است که خریده ام از او
چیزی قصد دارم که بگیرم مال را از او و فرمودند
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که پس داخل شد حضرت

این

رسول الله صلى الله عليه وآله في در حال و گرفتاری
سعد که پیشتر بود از پیشتر بحال سعد در زمان فقر
و عسرت پس جبرئیل نازل شد بر رسول الله صلى الله
عليه وآله و گفت یا محمد تحقیق که خدای تعالی دارد
عم ترا بجهت سعد پس ای کلام دوست تراست
پیش تو حال فقر و پریشانی با حال ثروه و مال داری
پس گفت رسول الله صلى الله عليه وآله بر حضرت جبرئیل
عليه السلام بلکه حالت فقر و پریشانی تحقیق که برده است
دینا آخرت سعد را پس گفت حضرت جبرئیل علیه السلام
رسول صلى الله عليه وآله تحقیق که دوستی دنیا و مال
فتنه است و باز میدارد اینکس را از آخرت پس بگو
یا رسول الله محمد را که رو کند بر تو ان دو در ^{همی}

را که بدو داده بودی زود باشند که بگرد سعد جا
که بود پیشتر همچنانکه بود حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمودند پس بیرون آمد حضرت رسول الله صلعم
و گذشت بر سعد پس گفت رسول الله که ای سعد
ایا تو میخواهی رد کنی بر من ان دو در هم که من بتو داده ام
گفت که بلی یا رسول الله بلکه دوستی در هم حضرت
حضرت رسول الله فرمودند بر سعد را که میخواهم از
تو چیزی مگر آن دو در هم را پس داد سعد آن دو در هم
را پس داد سعد آن دو در هم را حضرت پس رو کرد ^{سید}
دینا از سعد تا آنکه رفت آنچه جمع کرده بود از مال دنیا
و برگشت بحالتی لولیس مقصد و مطلب شارع از زیارت
و ملاقات طریقه و مسلکی که شایع و مستعار ابنای

این زمانست نخواهد بود که هنگام تلاقی و مجالست
و معاشرت تحریمی و ترغیب میفرمایند اینکس را
در زینت و زینت عمارات و تقطعات و در حج و
تحصیل مال و زخرفات که یکی از این امور ملجا و مضطر
میسازد اینکس را در اخذ مباحات و محرمات در
مختمات و عقوبات و اشعار برین معنیست حدیثی
که روایت کرده است محمد بن بابویه القمی رحمه الله
در فقیه با سائید خود از علی بن ابی طالب ع من بنی
بنیاماریاء و سمعه حمله يوم القيمة من الارض السابعة
وهو نار مشتعلة منه ثم يطوق في عنقه ويلقاه في
النار فلا يحبه شيء منها دون فقرها الا ان يتوب
قيل يا رسول الله صلى الله عليه و آله كيف يبني رياء

و سمعه قال يبني فضيلا و علي ما يكفيه استطالة علي
جيرانه و مباحها لا خوانه یعنی کسی که بنا کند خا
را از برای ریا و سمعه برداشته ان بنا را در روز
قیامت تا هفت طبقه زمین در حالتی که ان بنا
از آتش باشد که شعله زنده پس طوق کند ان
خانه را در کردن ان صاحب خانه کند و بیند ان
ان صاحب را در آتش مگر انکه توبه کند کسی پرسید
که یا رسول الله چگونه بنا کند حمت ریا و سمعه
حضرت فرمود که هر که بنا کند زیاده از آنچه احتیاج
بدان دارد و مقصد ازین بنا تقوی و مزینه
بر همسایگان خود باشد و فخر کند بجهت این بنا بر برادران
در ان مومن و بار حضرت امیر المومنین علیه السلام

فرمودند من لبس ثوبا فاخال فيه خسف الله به
 من شفير جهنم فكان قرين قارون لانا اول من اخل
 فحسف الله به وبداره الارض ومن اخل
 فقد فارغ الله في جبروته يعني کسی که پوشید جامه
 را پس تکبر کند در آن زمین قارون خواهد بود از
 از جهت آنکه اول کسی که پوشید پوشانه خدای تعالی
 با نکس از دامنش پس خواهد بود آنکس اول
 تکبر کرد قارون بود پس پنهان کرد خدای تعالی او را
 بسبب تکبر او و فرو برد بر زمین او را و کسی تکبر کند
 پس تحقیق که مجازله کرده است با خدای تعالی
 در بزرگی ای عزیز که شارع تجویز تو سعه در عمارت
 و ملیوسات و ماکولات نموده محبت عباد

جامه پس پوشانده خدای
 تعالی با نکس از دامنش
 پس خواهد بود قارون
 قارون حمل که
 اول کسی

این

تکبر

نسبت بجناب خود ساخته خصوصاً که در دعوی
 اخلاص و دوستی و محبت بجناب مقدس معشوق
 حقیقی مینمایند پس انا آنکه بکند محبت دوست در
 بندند بلکه هر آنچه غیر مقصود و مطلوب است در
 در او بندند و تمامی نقد محبت را در کف اخلاص
 گذاشته ببارگاه جلالت احدی جلشانه صرف نمایند
 و ذره از محبت او را در غیر مقصد او صرف نفرمایند
 تا آنکه در معرض خطاب ایه کریمه و الله لا یحب
 المشرکین در نیایند فلیف نقد حیات که وسیله
 محبت است صرف عمارت که بمنابیه خاک بازی
 کودکان و زینت که وظیفه زنان و لایزاله خواج
 سرا بان و تن پرستی که عبد البطونست نمایند

شیوه

بلکه زیب و زینت مردان راه حق مضمون همین
پیت است سرخ و زردی که لایق مرد است
اشک کلون و چهره زرد است و اشعار برین
معنیست حدیثی که روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی با سابق
خود از امام جعفر صادق حضرت امام جعفر صادق
ع که آن حضرت فرمودند افطر رسول الله
صلی الله علیه و اله عیثه خمیس ^{در} مسجد قبا
فقال هل من شراب فانا ه اوس بن خوی الانصاری
بعس محض بعسل فلما وضعه علی فیه بخاه ثم قال
شرابان تلکفی باحدما من صاحبه الا اشربه و
لا احرمه ولكن اتواضع لله فانه من تواضع لله

رفعه الله و من تکبر حفظه الله و من اقتصد فی
معیشته رزقه الله و من بذر حرمة الله و من
اکثر ذکر الموت احبه الله یعنی روزه کشود حضرت
رسول الله صلی الله علیه و اله شام روز پنجشنبه
در مسجد قبا پس فرمودند حضرت رسول الله
صلی الله علیه و اله که ایایز دشما هست شربتی پس
اورد اوس بن خوی الانصاری قدح دوغ مخزج
بعسل چون گذاشت حضرت رسول الله قدح را
بردهن مبارک خود پس دور کرد ان قدح را و گفت
این دو شربت است و ما الکفما میکنیم یکی ازین
دو شربت و از دیگری نمیخوریم اما حکم نمی خوریم کنیم
که بر غیر حرام است و اینکه نمی خوریم این شربت

رافروتنیست که من میکنم از برای خدای تعالی پس
بجقیق که شان اینست آنکس که فروتنی کند از برای
خدای تعالی بلند میگردد اند خدای درجات او را و آنکس
که تکبر کند فرو میکند از خدای تعالی آنکس را و آنکس
که میان روی کند در امر معیشت روزی میدهد
خدای تعالی آنکس را که اسراف کند محروم معیشت
خدای تعالی آنکس را یعنی روزی را بر او تنگ
میگرداند و آنکس که بسیار یاد مرگ کند دوست
میدارد خدای تعالی آنکس را چون کثرت ذکر موت
سبب دوستی جناب مقدس سبحانی است ازین
جهت حجاب الله و مشتاقان الی الله طالب موتند
و مشعر برین معنیست کلام مولوی معنوی مرگ

و آنکسی

اگر

اگر مرد است کونزد من اتاد را غوشش بگیرم تنگ تنگ
من از و عمری ستانم جاودان او ز من دلی ستانم تنگ
رنک ای عزیز چون در عنوان مقصد سیم بعد از
ذکر صلحا و اتقیا لفظ فقر است تحریر و تقریر یافت
و مراد از فقر درین مقام گروهی اند که سابقا اوصاف
حمیده ایشان در ضمن آیه کریمه للفقراء الذین احصوا
فی سبیل الله مذکور شد و چون مقصد اصلی
بیان زیارت و مجالست و معاشرت این گروه است
پس لابد و ناچار است از ذکر رتبه و حاله فقیر
و مراتب درجات عالیه و ذکر صفوف فقر ابدان ای عزیز
که با اصطلاح اهل شرع عدم تملك قوت سال است و
بنا بر قول بعضی عدم تملك شی است مطلقا و این

ند

معنی عقلا و شرعا بحسب دین و دنیا محمود و ممدوح است
و مودت فلاح و نجات عقبا و وصول بدرجات علیا
و تاسی با عمه هداست اما عقلا انرا که مسلک از فطرت
و زکاست بر و ظاهر و هویدا است که معنی تجرد و عدم
تملك شیئی تشبیه ماینست بجناب مقدس باری تعالی
بجست انکه از جمله حجر باست که هرگاه میانزد و شخصی
نهال دوستی و محبت در پیوند در رهن کام که نثره
محبت یکی از ایشان بنهایت کمال رسد هکلی اراد
اش متعلق بر اینست که او را در جمیع صفات و کمال
مثل خود کرد اندیس هرگاه معشوق که از مافی الضمیر
عاشق اطلاع داشته باشند و مشاهده فرماید که
عاشق صادق او ترک دوستی و محبت ما سوای او

گذرد

نموده و جمیع مطالب و مقاصد او از سر صدق و اخلاص
عمل مینماید البته و بلاشک او را بجد به محبت حقیقی
بصفات کمال خود را بجه مناسبست و چاشنی شباهت
بکام جانش خواهد چشاید و مشعر برین معنیست حدیثی
که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی با ساینده خود از حماد بن بشیر
قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول قال رسول الله
صلى الله عليه وآله قال الله عز وجل من اهان لي
وليا فقد ارضد لمحاربتى وما تقرب عبدى شيئا
احب اليّ مما افترضت عليه و انه لتقرب اليّ
بالنافلة حتى احبته فاذا احببته كنت سمعه
الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه

و صا
س

سوره جمع مطالب مطاب
و مقاصد او از سر صدق و اخلاص
عمل نماید

الذی یبسط به ویدہ الی بطن ہا ان دعائی ا
 وان سألنی اعطتہ وما ترددت عن شیء انا فاعلہ
 کتردی عن موت ^{تخلی} عن الموت بکرم الموت واکرم ^{تخلی} ما ^{تخلی}
 یعنی گفت حماد بن بشیر کہ شنیدم من از امام جعفر
 صادق کہ فرمودند کہ گفت حضرت رسول اللہ
 صلعم کہ خدای تعالی میفرماید انکسی کہ خاری
 برساند دوست مرا تحقیق کہ مریتا و اما ^{سند} آ
 من از برای محاربه کردن او نزدیک ^{سند} غیشود بسوی من
 بنده من چنبری کہ دوست تراست بسوی من
 مگر از اچنبری کہ من واجب گردانیدم بر انکس
 و تحقیق کہ بنده هوایبہ نزدیک میجوید بسوی من
 یہ سبب بجای آوردن عبادات مندوبہ تا بحر تہ

میرسد کہ دوست میدارم اور ایس ہر گاہ دو ^{سند}
 دارم اور امیکردم کوش اور اچنان کوشی کہ ^{سند}
 بان کوشی و میگردم چشم اور اچنان چشمی کہ ^{سند}
 بان چشم و میگردم زبان اور اچنان زبانی ^{سند}
 میکنند بان و میگردم دست اور اچنان ^{سند}
 کہ میزند بان دست غیر را و اگر طلب نمایند
 از من اجابہ میکنم مطلوب اورا و نیست ^{سند}
 و اگر سوال کند از من اعطا ^{سند} ایکنم با و سوال اورا
 و نیست تردد من در امری از امور کہ من فاعل آن
 امر بوده باشم ^{سند} همچنانکہ تردد من از فوت آن بنده
 مومن کہ مکروه آرد آن مومن ^{سند} ترک ^{سند} و من مکروه
 و من کارہ ام از او استاده اور ایس توقع این مرتبہ علیا و منزله

زبان

را و من مکروه دار
 او مثل تردد من در
 روح مومن کہ ان
 کارہ موت بوده باز

کبری کرده ارباب شوق و دریافته کان باده ذوق
نکته دانان قانون شریعت و خورده بینان رموز طریقت
اخبار با وجود مخبر صادق که فرموده الفقرد اوردوی
تر ضعیف و جان نحیف راهد ف تیر بلاهای معشوق
حقیقی ساخته و مرهم صبر جراحات بیگان حوادث
دهو کز داشته و بچوکان ریاضت کوی سعادت
از میدان هدایت ربوده و بزبان شکر علم افتخار برآ
فراشته که الفقیر فخری و به افتخار و اشعار برین معنیست
کلام خجسته فرجام شیخ بهاء المله و الدین محمد العالی
ریخ راحت دان چه شد مطلب بزرگ کرد کله تو تیا
چشم کرک و اما شرعاً بدان ای عزیز که احادیث
انچه ظاهرین علیهم السلام در بیان شان و منزلت

و رفعت عالیہ فقر که اعلی مراتب اهل ایمان و افضی
درجات اهل عرفانست از حد و حصر بیرون و
ذکر آن در کتب موافق و مخالف معلوم و مشهور و
بجست شاهد دعوی بقلیلی از آن اختصار افتاده
و از جمله آن حدیثیست که روایت کرده است محمد
بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی با سند

حدیث

خود از امام بحق ناطق حضرت امام جعفر صادق ^ع که او گفت قال فی مناجات
اذا رايت الفقر مقبلا عليك فقل مرحبا بشعار
الصالحين واذا رايت الغني مقبلا فقل ذنب
عجلت عقوبته یعنی فرمود حضرت باری تعالی
جواب مناجات موسی ^ع هرگاه به بینی تو که فقر
روی تویی آورد بر تو پس بگو خوش آمدی حال کوفی

شدي
که متصف بشمار و صفات صلی او هرگاه به بدنی
غبار و گرد بتوسیس بگو تو کناهیست که تعجیل کرده است
و پیشی گرفته شده است در دنیا و نیز مرویست
از آن حضرت از حضرت اعلیٰ ^ع که فرمودند قال
رسول الله صلی الله علیه و آله اوحی تعالی ^{الله} رسول
الله صلی الله علیه و آله الی موسی بن عمران ^ع ان
یا موسی ان من عبادی من سألنی الجنة بجزاینها
لا عطیته ولو سألنی علقه سوط لم اعطه لیس
ذلك من هوان علی لکن ارید ان اذخر له فی
الآخرة من کرامتی و احمیه من الدنیا کما یجئ
البراعی غنمه من مرعی السوء یعنی کعبت حضرت ^{الله}
حسن بن علی علیهما السلام که فرمودند حضرت رسول

صلی

صلی الله علیه و آله که وحی فرستاد خدای تعالی بسوی
موسی بن عمران علیه السلام اینکه یا موسی تحقیق که از
بندگان من آنکسی است که طلب کند مجموع بهشت را از
من هر آنکه اعطا میکنم انرا و اگر طلب کند از من
بندۀ نازیبان را اعطا نخواهم کرد من او را و نیست
این عدم اعطا بسبب خاری که کرده است بر من
یعنی اطاعت و فرمان داری ننموده با و امر و نوا
که من فرستاده ام با و لیکن اراده داشت که ذخیره
کنم از برای او در آخرت از کرامت و نعمتهای خود
و منع میکنم او را از دنیا همچنانکه منع میکند چوپان
گو سفند ان خود را از چراگاه بد و نیز مرویست
از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که اخضر

فرمودند من تو قز حظه فی الدنيا انتقص حظه
فی الآخرة وان كان کریم یعنی کسی که بسیار بوده باشد
بهره او در دنیا کم خواهد بود بهره او در آخرت
اگر چه بوده باشد انکس صاحب کرم و مجتهد و مؤید
این معنیست اید کریمه و من کان یرید حرث الدنيا
نوته منها و ماله فی الآخرة من نصیب و اشعان
برین معنیست این بیت بزرگانی که دین مقصود^{دشان}
بود زیان کاری دنیا سودشان بود و از افا^{ده}
یکی از اکابر دین است که فرموده هر که قلاش تر
ز مردم شهر بیش او بیشتر بود آن بار و نیز مر^{ست}
از حضرت رسول الله صلعم که آنحضرت گفت بر
بلا را که یا بلا عیش فقیر او لا عیش غنیا قال

من ی بذلک یا رسول الله قال هو ذلک و الا
النار او ی بذلک یعنی ای بلا زنده گانی کن در حال
کوفی که باشی فقیر و زنده گانی ممکن حال کوفی که باشی
غنی گفت بلا کجا راهست طاقت و صبر بر فقر
یا رسول الله حضرت فرمودند که این همچنین است
یعنی لابد و ناچار است صبر بر فقر که اگر صبر نکنی
بر فقر آتش بتوسنوار و او ی خواهد بود و نیز
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله
روحه در کافی با سائید خود که حضرت رسول الله
صلی الله علیه و اله فرمودند اللهم ارزق محمد
و آل محمد و من احب محمد و آل محمد العفاف و الکفا
و ارزق من ابغض محمد و آل محمد المال و الولد

یعنی خداوند روزی گردان محمد و آل محمد را و
کسی که دوست دارد محمد و آل محمد را بر همین کار
وراضی شدن از مال دنیا بقدر احتیاج و روزی
کسی که دشمن دارد محمد و آل محمد را مال و فرزندان
از مفاد احادیث طیبه صاده محقه سابقه مذکور
ظاهر شد رفعت و منزلت و شان و منزلت فقر و فقرا
و ازین جهت حضرت رسالت پناهی فرمودند
الفقر فخری و به افتخار اما موصوف بفقری
صنفتند صنف اول گروهی اند مجبان الله و مشتاقان
الی الله که دلشان از نور محبت منور و مشامشان
از رایح ایمان معطر و کامشان از چاشنی هدایت
لهره و ر که بدیده عن الباقین مرتبه عالی و در

مستعالم

مستعالمه فقرا ایشانرا حاصل شده چنانکه روایت
کرده است صاحب جامع الاخبار سئل عن البقی
والله ما الفقر فقال خزانه من خزائن الله تعالی
فقال یا رسول الله ثانیاً ما الفقر فقال کرامه
من الله تعالی قبل الثانیاً ما الفقر فقال شی لا
یعطیه الا بنیاً مرسل او مؤمناً کربما علی الله
یعنی کسی برسد از حضرت رسول الله که چیزی است
فقر پس گفت رسول الله خزینه است از خزینها
خدای تعالی کسی دیگر برسد از رسول الله مرتبه
دوم که چیزی است فقر پس گفت رسول الله
عزیزت از خدای تعالی کسی دیگر برسد از
رسول که چیزی است فقر پس گفت رسول الله

ص و اله
الله مرتبه سیم

چیز نیست که نمی بخشد خدای تعالی آن چیز را مگر بر سوره
مرسد یا مؤمنی که کرم کننده باشد از برای خدای تعالی
پس از اینجهت راضی و شاکرند بجن قسمنا پندهم
معیشتم که حضرت قاسم الارزاق و حکیم علی الاطلاق
بدیشان کرامت فرموده چنانکه از فرط محبت و
اخلاص هرگونه مصیبتی و المی که بدیشان روی نماید
زبان شکر بقدر امکان منعم حقیقی باز ندارند و
لحمه و آنانی از ذکر و فکر او غافل نگرددند چنانکه روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس روحه در
کافی با سائید خود از عبید بن زراره که گفت سمعت
ابا عبد الله ع یقول ان المؤمن من الله عز وجل
لبا فضل مکان ابن المؤمن لبا فضل مکان ثلاثا

الله

لبنیله

لبنیله بالبلای ثم ینزع نفسه عضو من جسده و
هو یحده الله علی ذلك یعنی شنیدم من از امام
جعفر صادق ع که فرمودند تحقیق که مومن قریب
و منزلت او بجناب مقدس باری تعالی هو آینه
با فضل مکانیست یعنی اقرب مکان است بجناب
حضرت سبحانی سه مرتبه حضرت این عبارت را تکرار
فرمودند بعد از آن فرمودند هر آینه خدای تعالی
مبتلی میگرداند آن مومن را ببلای بی پس بعد از آن
کنده میشود روح او از هر عضو از جسد او و حال آنکه
آن مومن خدای تعالی را بر این قسم حالی میگوید
و منقولست که شخصی را توفیق معاشرت و ملاقات
یکی از آن گروه روی نمود و در هنگام معاشرت ^{هد} شاکر

مخود دید که هردو دست و هردو پای او مقطوع است
و با وجود این حاله دمی و لحظه از شکر و ذکر باری تعالی
غافل نمیکرد در بعضی از اوقات میگوید که الحمد لله
که مرا پیداست و پاگردانیده آن شخص را تعجب
روی نموده از و سوال کرد که ای دوست خدای
تعالی را شکر در مقابل نعمتست نه باز ایشی معدوم
گفت ای عزیز بسیار دور افتاده و غافل گردید
از مسلك اهل ایمان و طریقه ارباب عرفان
بدان که حضرت باری تعالی هر آنچه مقتضی
مصلحت عباد است بجای می آورد چنانکه خواج
حافظ شیرازی اشاره برین فرموده در طریقت
هر چه پیش سالک آید خیر اوست بر صراط المستقیم ای

دل کسی که گواه نیست ای بسیار امی که در نظر عباد
نیکو نماید و ان امر نهایت ضرر باشد از برای او
و ای بسا چیزی که کاره باشد عباد اترا و نهایت
نفع باشد از برای او چنانکه ایه کریم و عسی ان
تحبوا اشیا و هوشش لکم و عسی ان تکرهوا اشیا
فهو خیر لکم شعر برین معنیست ای بسا اگر دست
میداشتم هر آینه دراز نمینوادم بچیزی که موجب
سخط و غضب معشوق حقیقی میشد و اگر بای
میداشتم البته هر حرکتی از من سبب ظهور
میا آمد که علة قهر و غضب معبود حقیقی میگردد
و باعث بعد و دوری درجات من میشد
و موبد ان معنیست قول شیخ شافعی

بروجان بدرجان در قضاوه بتقدیرات
یزدانی رضاده مخلص کلام آنکه ایشان گروهی
اند که مضمون این رباعی طریقه و مسلک ایشانست
در ویش کسی بود که نامش نبود در روی زمین
مراد و کامش نبود در آتش فقر اگر بسوزد صد بار
هرگز هوس خفته و خامش بود وصف دوم
گروهی اند صابری و قانعین و صامتین و غو
شاگرین ز آنکه این طایفه را بمرتبه فقر علم البیان
حاصل نکردیده بلکه ایشانرا علم اجالی حاصل
کردیده بانکه آنچه حکیم علی الاطلاق نسبت بعباد
خود مقرر داشته از مشاق و مضار صبر بر آن
موجب دستکاری و نجات و وصول و ورود

نوحه

فتوحات و فیوضات دنیا و عقباً و رسیدن
بدرجات علیاست که الصبر مفتاح الفرج
یس بنا برین سخن قسمنا باینهم معیشتهم راضی و
صابر گشته اند و حینم امید بر حمت فیوضات و فتوحات
حیات و درجات عالی جناب مقدس سبحانی گشته
اند و ترفه و استراحت دنیا را بر خود حرام
کرداینده راضی بنعم عقباً گردیده اند و ان
نعم دنیا بهمین معنی التیفا نموده اند
کس نیاید بخانه درویش که خراج زمین و باغ بده
یا بتوشیش و عنصه راضی شود یا حکر بندیش باغ نبده
وصف سیم گروهی اند شاکین و غیر صابری و
ایشان چینه طایفه اند اوله گروهی اند که حمل

م

سبب فقر ایشان شده بجهت آنکه جاهلند بآنکه
شکر نعمای منعم حقیقی واجب است و ترک آن ^{خوب}
مورث کفر است بجهت و کفران بجهت مورث
فقر است چنانکه مشهور است شکر نعمت
نعمت افزون کند کفر نعمت از کفر بیرون ^{کنند}
و اشعار برین معنیست ایه کریم و لکن شکرکم
لازید نکم و لکن کفرتم ان عذاب لشدید و
موتد این معنیست حدیثی که روایت کرده
است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
در کافی با ساینده خود از امام جعفر صادق
که ان حضرت فرمودند قال رسول الله صلعم
یا اعلی لا فقر اسد من الجهل یعنی فرمود رسول الله

صلعم

صلعم یا اعلی نیست فقری که سخت تر از جهل باشد
و طایفه دیگر کرده اند که حضرت علام الغیوب
علم بر نفوس ایشان دارد که باندک توسعه و
حالت دنیا که بدیشان روی نماید افعال
ناشایسته چندان ایشان در معرض ظهور میاید
که باعث خسران دنیا و آخرت ایشان بیاست
ضرر خلق الله گردد و این معنی بر اکثر اولوا
الالباب و ذوی العقول بحسب تجرب و معا^{شرت}
معلوم و مبرهن گشته پس حضرت رب العالمین
بفضل عظیم خود بنا بر مصلحت حال عباد فقرا
بدیشان کرامت فرمود پس درین صورت شکوه
از فقر شکوه ایست از حضرت رب العالمین و

واین معنی باعث خسران دنیا و آخرت است
و طایفه دیگر کرده اند که افعال ناشایسته
ایشان عله فقر ایشان شده چنانکه روایت
و روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی با سائید خود از امام
جعفر صادق و گفته اند حضرت فرمود ان العبد
لیذب فی زوی عنه الرزق یعنی تحقیق که بنده
از حمت آنکه گنه میکند پس از ود و رمیشود
رزق و نیز روایت کرده است صاحب جامع
الاحبار که فرمود رسول الله صلعم عشرین
خصله تورث الفقر اوله النیام من الفرائض
عرباناً و اکل الطعام جنبا و ترک غسل الیدین

عنه الاکل و اهانة الكثير من الخبز و احواق
الفوم و البصل و القعود علی اسفلة البیت و
کنس البیت باللیل بالثوب و غسل الاعضاء
فی موضع الاستنجاء و مسح الاعضاء المغسولة
بالکم و الذیل و وضع القصاع و الاوان عن
مغسولة و وضع اوانی الماء غیر مغطاة الرأس
و ترک بیوت العنکبوت و استخفاف الصلوة
و تعجیل الخروج من المسجد و البکرالی السوق و
تأخیر الرجوع عنه الی العشاء و شق الحن
من الفقر و العین الاولاد و الکذب و خیاطة
الثوب علی البدن و اطفاء الراج بالنفس و فی
جنس و اخذ البراءة فی الحلال و الاکل علی حنسی

و المحلل بالطرق والنوم بين العتائين والنوم قبل
طلوع الشمس ورد السائل الذكر بالليل وكثرة
الاستمتاع الى العنى واعتبار الكذب وترك التفتق
بالمعيشة والتمشط من قيام واليمين الفاجرة
وقطيعه الرحم يعنى ببيت خصلت است كه سيب
فقرو افلاس ميگردد اول عويان خوابیدن دوم
در حال جنابت چیزی خوردن سیم دست نشستن
پیش از چیزی خوردن چهارم خاری بسیار بنان
رسانیدن پنجم سوزانیدن ^{بوست} سیر و بیار نشستن
نشستن بر استانه خانه هفتم رفتن خانه نشیب
و بجامه رفتن هشتم نشستن اعضا در بیت الحلا
نهم خشک ساختن اعضا و صنوب استین و در آن

ظروف

دیک و کاسه را فشته گذاشتن یا زدهم طرف که بان
اب میخورند سرانرا اینوشانیدن دوازدهم خانه
عنکبوت بر طرف نکردن سیزدهم استخفاف بنام
کردن چهاردهم تعجیل نمودن از پیرون رفتن
مسجد یا نزد هم زود ببار رفتن و دیر بگشتن
تا وقت خفتن شانزدهم روی ترش کردن
بر فقر اهفدهم اولاد خود را لعن کردن هجدهم
دروغ گفتن نوزدهم رخت بر بدن درختن
بیستم چراغ را بنفش نشانیدن و در حدیث
دیگر واقع شده که بولد در حمام کردن و چیزی
خوردن در حالتی که معده پر باشد و خلل
بچوب کز کردن و خواب کردن میانه شام

و خفتن او خواب کردن در وقت طلوع آفتاب
و رد سالی که در شب سوال کند و بسیار شنید
ساز و خواننده کی و عادت کردن بدروغ گفتن
و اسراف نمودن در معیشت و استاده شانه
کردن و قسم بچور خوردن مثل آنکه بگوید
ما درم فلان نه باشد که اگر این کار بکنم و قطع
صله رحم نمودن پس ایلی این طایفه شده فقر
ممكن است بجهت تخفیف عذاب افعال حرام
که از ایشان بظهور آمده باشد یا بجهت تنبیه
و اطلاع یافتن بر آنکه این افعال حرمه و مکروه
مورث فقر است باز ایستند این گروه از این
افعال حرمه و مکروه پس بر هر تقدیر بر فقر

نبرد

نسبت بدیشان تفضیلست از تفضلات حضرت
سجانی و شکوه آن تفضل کریم علی الاطلاق
نزد ارباب عقول معقول نیست و مورث
سخط و عذاب دنیوی و آخر ولایت پس
عطیه ایست رحمانی و عظیم تفضلیست سبحانی
که فخر و منان و دولت مظلومان است زینت
عالم است عزت متقیانست راحت زاهدانست
خلت درویشانست ذلت کافرانست نکبت
ظالمانست کدرت جاهلانست نخلت و استقامت
شدت بر پستانست محنت متکبرانست و
حکمت است ابتلا این گروه شدت فقر سبب
عصیانست که از ابا و اجداد ایشان بظهور آمد

باشد چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی قدس الله روحه در کافی با سائید خود
از حضرت امام رضا ع که آن حضرت فرمودند
اوحی الله عز وجل الی بنی من الانبیاء اذا اطعت
رضیت و اذا عصیت بارکت و لیس لیک فیما یت
و اذا غضبت لعنت و لعنتی یتبع السابغ من الوری
یعنی وحی فرستاد خدای عز و جل یکی از انبیای
که هرگاه اطاعت کرده شوم من راضی میشوم و هر
کدام من راضی شدم ذلاده میکردم اعم عزت و
مکرمت آن بنده را و حال آنکه نسبت تمامیت
و یایانی آن عزت و مکرمت را و هرگاه که عصیان
کرده شوم من غضب میکنم و هرگاه که غضب میکنم

که در

کردم من دور میکردم آنم ان عصیان گفته با
از رحمت خود و حال آنکه این دوری از رحمت
من میرسد تا هفت بیست ان عصیان گفته
و در السنه اهل فرس شهره یافته هر چه ما دان
کنند و بدان کنند ای عزیز همچنانکه افعال ما
شایسته سزا است میکند با اولاد و آثار میکند
اعمال حسنه نیز سزا است میکند و مشرف بر این سعادت
این کرم که در سوره الکهف واقع شده در
قصه ملاقات حضرت موسی و حضرت علیهما السلام
و ساختن آن دو پیغمبر عظیم الثمان دیواری
که مشرف بآنها بود با وجود تعب و مشقت
سفر ما مور بود من قبل الله عز و جل تجرید بتعمیر آن

با اولاد

۴۸

آن دیوار و وجه آن حضرت حضرت عمر سی بیان فرمودند
که در زیر این دیوار کنجی مخفیست و از دو طفل بنام
که پیدر ایشان مردی بود صالح و متقی و سبب
صالح و تقوی پیدر این دو طفل ما ما موریم ^{خفتن}
دیوار تا یصون و محفوظ باشد از تصرف غیر
تا هنگام بلوغ ایشان بدان ای عزیز که مضمون
آیه کریمه کُلُّ حَرْبٍ بِالَّذِي هُمْ فِرْحُونَ ^{رضه} منشاها
اغنیاء و فقرا شده چه اغنیاء مدعیانند که صفت
غنا بهتراست از فقر بجهت آنکه غنا مورث
این شده که خالق متعال جل اسمها را بر کزیده
و موسوم بسمت و کاله خود ساختد چنانکه در حدیث
قدسی واقع شده المال مالی و الفقر ادعیالی

والا

والاغنیاء و کلامی و طلب اعمال و افعال که اعظم
اجرا و ارفع قدرهاست از ما بخورده مثل حج و جهاد
و خمس و زکوت و بناء مساجد و مدارس و اولاد
و بیع و اطعام فقرا و مساکین و غیر ذلک که اکثر
این امور از موصوفین بفقیر متمشی نمیگردد ای
عزیز اگر روی عدل و انصاف و از راه مروت
و الطاف ^{فی} طریقۀ مجادله و اعیاضا فی بیع
رضنا و قبول استماع فرمایشی و جواب شناسایی و ای
بعض رسام اما اولاد در جواب استدلالات ایشان
با تصاف اغنیاء بروکاله جناب مقدس حضرت
سبحانی جل شانده گوئیم که اگر اندک تامل و تفقد
فرماید مضمون حدیث قدسی صریحا دلالت

میکنند بر محمد و میوه رفعت و نشان فقر او خاد^{میت}
و ملازمت اغنیا بجهت آنکه حضرت عزت جلالتنا
درین حدیث فرموده اند که المال مالی و در قرآن
مجید ذکر فرموده اند و الله العنی و انتم الفقرا
پس اغنیا مالک شی نباشند و این مال بنزد
ایشان عاریه است و شریک خواهند در
معنی عدم تملک شی با فقر او ما مورکشته اند
بآنکه صرف نمایند آن مال را بعیال^{شخصی} الله
که خادمان و ملازمان خدمت موالی خود نمایند
از روی آداب و عزت و حرمت که اگر مشوب
سازند عبادت و ایذا و خفت ثواب و ما جور
نخواهند بود و خلل رساننده اند در خدمت

امانه

و بجز

واجب و موالی خود و مشربون معینست آیه کریم
ولا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی و اگر شراب
عقلت و عز و رو و نخوت ایشان را مست^{خته}
خود را مالک و صاحب مال شمرند و مخالفت ما^{مور}
به غوده بخل و خست و رزیده امتناع فرمایند
از ایصال مال امانت بسوی فقرا و مسالین^{توهم}
و ستوسه ابلیس لعین بآنکه مباد خود فقیر شوند
چنانکه حضرت باری تعالی بجهت توبیح و سزایش
ایشان در کلام مجید فرموده الشیطان یعدکم
الفقر پس غیرت جبروت ذوالجلال بسیار آنکه
مخالفت امر او بخود و مقصود و اعتماد بجهت دنیا
کرده و از لطف و عنایت ابدی سرمدی او غافل

کردند و اگر ارد این گروه را بتفنه های دینی خویش
خود تا صادر شود از ایشان و اولاد و اتباعشان
اعمال ناشایسته چند که مورث خسران و فقرو
عسرت دنیا و آخرت ایشان کرد و چنانکه زمام
کرده است محمد بن بابویه القمی رفیقیه روایت
کرده است از امام جعفر صادق عم که آن حضرت
فرمود ما من رجل عین درهما فی حق الا انفق ^{بش}
فی عین حق یعنی نیست مردی که منع کند بیکد رهم
را در راه خدا مگر آنکه صرف کند و در رهم باد ^{طل} راه
و نیز روایت کرده است محمد بن بابویه رحمه الله
با ساینده خود در رفیقیه از امام جعفر صادق علیه السلام
که آن حضرت فرمودند در تفسیر آیه کریمه کن ذلک

بهرام

بسم الله اعمال حسرات علیهم قال هو الرجل یدع ماله
لا ینفعه فی طاعة الله عز وجل بخلاف ثم عیوت فیدعه
لأن یعمل فیہ بطاعة الله او بمعصيته فان عمل فیہ
بطاعة الله راه فی میزان عین فراه حسرة وقد
كان الماله وان لا عمل به فی معصية الله فراه
بذلک الماله حتی عمل به فی معصية الله تعالی یعنی
حال و شان اینست که هر مردی که بگذارد ممالی را
نفعه نکرده باشد آن مال را در راه سوری که
خدای تعالی امر کرده است از جهت بخل و خست
بعد از آنکه آن مرد فوت شود پس بگذارد آن مال
را از برای کسی که صرف کند آن مال را بطاعت خدا
تعالی به بیند آن صاحب مال عمره مال خود را که حسنا ^{ست}
یاد معصية خدا

یاد معصية خدا

در میزان اعمال دیگری پس نگاه کند از روی حسرت و
ندامه که چرا صرف نمی نمودم این مال را در راه خیر یا
این حسنات از من باشد و حال آنکه این مال در دست
او بوده و اگر صرف کند آن وارثان مال را در معصیت
خدای تعالی تقویه کرده صاحب مال آن عصیان
کننده را تا آنکه عمل کرده است آن در معصیت خدای
تعالی پس شریک خواهد بود بآن در معصیت باری
تعالی و نیز روایت کرده است صاحب جامع الاجنباء
از علی بن ابی طالب علیه السلام که آنحضرت فرمودند که عجب
للجلیل يستعمل الفقر الذي منه هرب بفتوة الغنى
الذي اياه طلب فيعيش في الدنيا او عين الفقرا وحب
في الآخرة حساب الاغنيا، یعنی عجب دارم من آن بخیل که

بخیل

بخیل میکند فقرا بخیلان فقیری که میگردند از آن فقروفت
میشود از آن بخیل غنا بخیلان غنائی که طلب میکنند آنرا
پس زندگانی میکند آن بخیل در دنیا زندگانی که فقرا
میکند حساب خواهد داد در آخرت حسابی که اغنیا
میده دهند و اینکه فرموده اند که جناب مقدس سبحانی جل
شانه طلب افعال و اعمال که اعظم اجرا و ارفع درجه از
ما مخلوقه و این معنی را علیه مزیه خود بر فقرا ساخته
بودند شبهه است بسیار بعید و قولست عن صدید
و منشأ شبهه ایشان عدم معرفت بحال و رتبه و قدر
متزلة فقراست و عارف نکشته اند بانکه از ایشان کمتر
این اعمال و افعال صادر میگردد بنهج و طریق احوال
و احسن با وجود استطاعت و شروط چنانکه آیه کریمه
و یوشرون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة شعر

برین مفیست چنانکه حضرت شاه و لایست پناه علی بن
ابیطالب علیه السلام تصدق بخاتم فرمودند در حالتی
که مالک هیچ شی از مال دنیا نبود و اکثر شیعیان آن
حضرت علیه السلام تاسی و متابعت آنحضرت نمودند
چنانکه در اخبار وارد است و دیگر آنکه غافل گردیدند
از آنکه حضرت باری تعالی بفضله عمیم و لطف قدا
تفضلات غیر متناهی و درجات عالی بدیشان
کرامت فرموده بسبب صبر و شکیبایی که در شدت
و محن فقر و عسرت نموده اند و بغير از ذات مقدس
حضرت ایندی جل شانہ احدی را مطلع بر احوال
و اوضاع خود نساخته اند و با وجود این حال بقدر
مقدور ممکن از عبادت و ذکر باری تعالی و ایثار نفقه و
غیر بتقصیر و تکاهل از خود راضی نشده اند چنانکه

روایت

روایت کرده است صاحب جامع الاخبار و قال الفقیر
لرسول الله صلی الله علیه و آله ان الاغنیاء ذهبوا
بالجنة بحجون و یعمرون و لا تقدر علیه و یتصدقون
فقال ان من صبر و احتسب منکم لکن له ثلث خصال لیس
للاغنیاء احدیما ان فی الجنة غرفا ینظر الیهما اهل الجنة
کما ینظر اهل الارض الی نجوم السماء و لا یدخلها الا بنی قری
او شهید فقیر او مؤمن فقیر و ثانیما یدخل الفقراء
الجنة قبل الاغنیاء بحسن مائة عام و ثالثها لوقال العنی
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و البر و
قال الفقیر مثل ذلك لم یلحق العنی الفقیر و ان اتفق
فیها عشرة الاف درهم و کذا ذلك اعمال البرکها و
قالوا رضینا یعنی گفتند گروه فقرا حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله که رسول صلعم فرمود بتحقق

الله



کسی که از شما صبر کند بر شده و سختی فقر و محض رضا
خدای تعالی بآتش خواهد بود از برای آنکس سه
خصلت که نخواهد بود از برای اغنیا اول از ان سه
خصلت اینکه بتحقیق در بهشت قصرهاست مرتفع
که نگاه کند بسوی ان قصرها اهل بهشت همچنانکه
نگاه میکنند اهل زمین بسوی ستارهای که در آسمان
و داخل میشود بان قصرها مگر بغير فقیر یا شهید
فقیر یا مومن فقیر و هم از این سه خصلت آنکه داخل
میشود فقر بهشت را پیش از اغنیا به یا بعد سال سیم
از این سه خصلت آنکه اگر بگوید غنی سبحان الله و
الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بگوید فقیر
مثل همین ذکر که غنی گویند غیر سد غنی بان رتبه و
درجه که کرامت کرده است خدای تعالی بفقیر

اگر چه اتفاق نماید غنی در تحصیل ان مرتبه و درجه فقیر
بدو هزار دینار و همچنین قیاس کن در جمیع افعال و
اعمالی که از غنی و فقیر صادر میگردد پس گفتند فقرا
که راضی شدیم دیگر آنکه بنزد ارباب دانش و پیشش
پوشیده و مخفی بنیت که جناب مقدس حضرت سبحانی در چند
موضع از قرآن وصف فقر فرموده و از ان جهت حضرت سالت
پناهی فرمودند الفخر فخری پس صفت فقرا اعدا کمال مراتب
ایمان و نهایت درجات اهل عرفان است پس گروه اغنیا
که بنا مساجد و مدارس و بقاع خیر مطعمون فقرا و مساکین
که نهایت علایق و عوایق با اموال و اسباب دارند کجا
رسد که رتبه و حال خود را موازنه نمایند بار بار بخ و وق
و ایمان و اهل تجرد و عرفان چنانکه اجعلتم سقایة الحاکم
و عمارة المسجد الحرام کن امن بالله و الیوم الآخر شی

در هم

مطعمون

برین معنیست و حال آنکه شارع فقی فرموده از مجالست
اغنیاء فرموده که مجالست اغنیاء در راهی میراند چنانکه
سابقاً حدیث مفصله مذکور شد و ترغیب و تحرص
فرموده بچنانست و معاشرت فقرا بجهت آنکه مراقت و
مصاحبت ایشان موجب قرب بجناب رب العالمین
و وصول بمرتبه عین الیقین و مرویست از رسول^{لله}
صلعم که فرمود من ستره ان مجلس مع الله فلیجلس
مع اهل الفقر و فی روایتی مع اهل الصون و قال
علیه السلام من مشی الی فقر لیزوره سبعین خطوه
کتب الله له سبعین حجه مقبوله یعنی کسی که
خرم و خوشحالیست با نیکم با جناب مقدس باری
تعلم بشینند یعنی قریش جناب مقدس باری تعالی
عیناً کسی باشد که با شخصی مجالست میکند پس^{بشینه}
باید

با اهل

با اهل فقر و در روایت دیگر واقع شده که اهل تصوف
و باز حضرت علیه السلام فرمودند که کسی که برود بجناب
فقیری از جهت آنکه زیارت کند آن فقیر را هفتاد
کام واجب کرد اند خدای تعالی از برای آن زیارة
کننده هفتاد حج مقبول بپندیده ای عزیز مجالست
و معاشرت ارباب فقر عتبار همان مثل است که هر که
کرد پشیمان و هر که نکرد پشیمان بنا بر آنکه هر احدی تا
مواقفت و مصاحبت ایشان ندارد و قوه تقواست
و معاشرت و مجالست ایشان نیاورد چنانکه یکی
از ارباب قلوب اشاره بر بمعنی فرموده کوزنی
بس قوی بنیاد باید که بر روی شیر سلی آزماید
و اشعار برین معنیست کلام معجز بیان حضرت علی
بن الحسین علیه السلام که در صحیفه کامله فرموده اللهم

حَبِيبِ الْيَسُوعِيِّ الْفُقَرَاءِ وَأَعْنِي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحَسَنِ الصَّبْرِ
یعنی خداوند دوست گردان بسوی صحبت فقرا را بر اعانت
کن و یاری ده مرا بر صحبت فقرا بصبر نیکو و اینکه حضرت
فرمودند اللَّهُمَّ حَبِيبِ الْيَسُوعِيِّ الْفُقَرَاءِ أَشْعَارًا
بر آنکه صحبت و معاشرت فقرا مرغوب و مطلوب است
ذای تعالی است و ایمان است بر آنکه مجالست و کمال
ایشان بسبب تقویه دین و رسیدن قریب بجناب
العالمین است و تنبیه است بر آنکه شیفته و فر
ارباب دنیا مگردید بسبب تقطیع بجامهای سرخ و
زرد و زیبا و قولشان معتمد و فعلشان و راییشان
را صواب و رتبه شان را عالی داشته نهایت التیام
و اطاعت و محبت کنید و چون فقرا را مشاهده کنید
باجامهای زنده و شپمینه و کرباس تنفر و احتراز

تمت سن

واحد

واجتناب فرموده کلاهشان را کاذب و فعلشان را
مکروه و راییشان را خطا و طریقه شان را باطل و رتبه
ایشان را بیست دانید چنانکه بنظم آورده شالاکر ششمین
در بر ملک یغشید پیش چشم جهانیان خوار است
جل خرسوخ اگر سفید بود السلم السلم در کار است
و شعر برین معنیست حدیثی که روایت کرده است
صاحب جامع الاخبار از حضرت شاه ولایت پناه
علی بن ابی طالب که آنحضرت فرموده بجهت فرزند
ارجمند خود حضرت امام حسن عیاشی ^{یا ابی} الفقیر صادقاً
یسئونه کاذباً و لو کان زاهداً لیسئونه جاهلاً یعنی
ای فرزندان من شخصی که فقیر است نمیشنوند کلام و
حرف انرا و نمیدانند مقام و رتبه انرا اگر بوده باشد
ان شخص فقیر صادق و راست گو مینامند مردمان

جل زینت الکریمین

انرا و دروغ گوی و کاذب و اگر برده باشد ان فقیر را
و برده و کار می نامند مردمان انرا جاهل یعنی جاهلیت
و امر معیشت دنیا نمایند و ایماست بر آنکه فقر ^{صفت است}
بسیار جمیل موصوفش را رتبه جلیل نیز داخلو حسن و معنی
سوی خلاق مکرره و مطروح و اشعار برین معنیست
حدیثی که روایت کرده است صاحب جامع الاخبار
از حضرت امام رضا علیه السلام که آنحضرت فرمود الفقر
شین عند الناس و زین عند الله یعنی فقر ^{عبدیت}
نزد مردمان و نیکو و حسن است نزد باری تعالی
و اینکه حضرت عا فرمودند و اعنی علی صحتهم بحسن
الصبر اشعار است بر آنکه باری نمودن از جناب
متقدس باری تعالی بصبر نیکو و جمیل بر مصاحبت
و موافقت فقر و عز و دانش و فضل با نخوت جاه و

استعانت

مال

فعال
و مال انکس را عاقل نکرده اند از انکار و مخالفت اقوال و
ایشان چنانکه مشعر برین معنیست ایبه کریمه که در قصه ^{ففت}
و مصاحبت حضرت موسی و خضر علیهما السلام واقع گردید
قال سجدنی ان شاء الله صابرا و لا اعصی لک امر ایس
باید که مخالفت اقوال و افعال ایشان نموده نهایت
رعایت ادب و عزت و حرمت بجای آورد و انقیاد و
متابعت و موافقت بر خود لازم و واجب دانند ضایع
و شاکر باشی چنانکه ملا زمان و خادمان متابعت ^{طین}
ملوک می نمایند که بحمت اعتبار و منت بخورده
دنیای فانی جهان و مال خود را ایشار و فدای می نمایند
و حال آنکه برده فقر احق و الیق و سزاوار ترند ^{تین}
تسم اطاعت و انقیاد و خدمت بحمت آنکه ایشان
یاد شاهان سلوکند و آنان سلوک ^{طین} ملوکند و در
معنی یاد شاهت محمذند بر کافه ناس و مؤید این معنیست

حدیثی که روایت کرده است صاحب جامع الاخبار از حضرت
رسول الله صلعم که آنحضرت فرمود الفقرا ملوک اهل
الجنه والناس مشتاقون الی الجنة والجنة مشتاقه
الی الفقرا یعنی گروه فقرا یا پادشاه اهل بهشتند
و مردمان هم مشتاقند بسوی بهشت و حال آنکه
بهشت مشتاق فقراست پس هر آنکه شیوه خدمت
و ملازمت شاهان داند طریق مرافقت و
مصاحبت فقرا تواند بجست آنکه این امر کار
هر وضول و شیوه هر ناقبول نیست چنانکه بعضی
جاهلان بخیر و عایمان بی بصورت از پروردگار نظر
و تن پرستان لطیف که از قبیل جهان گیری متان
و مملکت بخشی طفلان هوس و ارزوی معاشرت
و مرافقت و مصاحبت فقرا نمینمایند و بنا بر عدم

کلام

لازم

مرفت بدین مبین و مسلک انهم معصومین
علیهم السلام و رتبه حال و منزلت فقرا و امتحان
و اختیار مینمایند بصدق کرامات و خرافات
عادات که مبتنی بر عالم غیب است و نمیدانند
سواي ذات مقدس علام الغیوب احدی
علم بامور غیبی ندارند و اشعار برین معنیست
ایه کریمه ان الله عنده علم الساعة وینزل
الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس
ما ذاک کتب غدا و ما تدری نفس بائی ارض
ان الله علیم خیر و مویدان معینت حدیثی
که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس الله روحه در کافی با سانسند خود از

از سدیر که گفت انا و ابو بصیر و یحیی البرزازی
داود بن کثیر فی مجلس ابی عبد الله عم اذ خرج ^{لیثا}
وهو مغضب فلما اخذ مجلسه وقال یا عجبا لا اقوم
یزعمون انا نعلم الغیب یا یعلم الغیب الا الله عز
وجل لقد هت بضر ب جاریتی فلانة فهو حجت منی
فما علمت فی ای بیوت الدار هی یعنی بودم من و
ابو بصیر و یحیی بزازی و داود بن کثیر در مکانی که
هی نشست حضرت ابو عبد الله عم در آن مکان پس
ناگاه آمد حضرت عم بنزد ماد و حالی که غضب
ناک بود پس چون شروع کرد در نشستن گفت
عجب است از قومی که میگویند که میدانیم غیب را
و نمیدانند غیب را مگر خدای خدای تعالی هر این

عظمی

بتحقیق که قصه کردم من که بزنم کمینز خود را فلانة
نام پس پنهان شده است از من پس نمیدانم که در
کدام خانه است این کمینز و اینکه صد و خروق عادات
و ظهور و کرامات از انهم طاهرین علمیم ^{دید} و اوقع ^{دید} سکر
چون ایشان صاحبان نفوس قدسیه اند بنا بر این تقدیر
و تنزه ذات محل و مقرر است الله و معدن مغفرت الله
و بخون حکم الله گردیده اند و حضرت حکیم علی
الاطلاق ایشان را حج و هادی و ^{سبیل} سبیل بر کافه
مخلوقات ساخته و بنا بر مضمون آیه کریمه ذلک
فضل الله یؤتیاه من یشاء فضل و اعطی
فرموده بد ایشان بانکه هر امری محفی و هو
مسئله مشدیه و مشکک که نزد ایشان پوشیده

باشد و او اراده علم و انکشاف اینها سید بر انبیا
منکشف ظاهر کرد اندر موبد این معنیست
حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی قدس الله روحه در کافی با سائید خود
از امام محی قاطق حضرت امام جعفر صادق
که آنحضرت فرمودند **هو اذا اراد الاما**
ان یعلم شیئا علمه الله ذلك یعنی هرگاه اراد
کند امام اینکه بداند چیزی را اعلام نمی
فرماید خدای تعالی آنچه بر او و اینکه یعنی
از اوقات صد و راین قسم حالات از ارباب
سلوک و صلحا و اتقیا بلکه از بعضی انبیا
و اوصیا و اقیای واقع میگردد غیر از حاله

درین

در تبه است که حضرت و اهب العطا یا تنضّل
واحسان بانه هدی علیهم السلام که مفترض الطاعه
اند فرمودند حکمت آنکه این عطیه است داعی
که در هر وقت از اوقات و هر حالی از حالا
که طلب فرمائید از جناب مقدس حضرت علام
العیوب انکشاف هر امری از امور خواه کلی
و خواه جزئی و خواه امور ماضیه و خواه مستقبله
تا انقضای عالم بر اینان منکشف گردد و وظایف
سازد چنانکه کلام معجز بیان حضرت شاه ولایت
پناه علی بن ابی طالب مشعر برین است که آنحضرت
فرموده سلو فی ما دون العرش حکمت آنکه
ایشان ما مورند بهدایت خلق الله و انفسار

حکم الله و اظهار سر الله و تبلیغ احکام شرعی
و غیره و رفع دفع مشکلات و شبهات و قطع
و قمع منازعات و مجادلات مابین خلق الله
پس بر جناب مقدس حضرت ذوالجلال و الا
و لازم است اظهار و انکشاف امور غیبی ایشان
و بساد اهل الله از باب تفضل و احسانت
نه بطریق و جوب و اما از باب سلوک و التقیا
و صلحا که در بعضی از اوقات اتفاقا مظهر
فیض کشته اخبار مینمایند بعضی امور غیبی
نه دائما بجهت آنکه بعد از تذکر و تزکیه اخلاق
و تصفیه باطن سلوکات و ریاضات مشروعی
و استفاضه مینمایند از جناب مظهر ایشان ^{تشیب}

حاصل

حاصل میگردد نفوس ایشان از ابتدای تزکیه انهم
طاهرین علیهم السلام قایل و لایق و رزق فیوضات عالم
قدس میگردد و این معنی متمر و منج مظهر غیب
ایشان شده صدور کرامات از ایشان واقع
میگردد لکن صدور این معنی نظر باشخاص
و مراتب مقامات و حالات متفاوتست چنانکه
مولوی معنوی اشاره برین معنی فرموده
از کم و بیش می از سابق مکن همان این کله زانکه ساق
میدهد فی در خور هر حوصله و این ورود فیض
از مبدأ فیاض نظر بکل عینا به نظر لطف و رحمت
و عاطفت است که معشوق حقیقی بجناب عاشق
صادق می افکند تا باعث زیادتى شوق و محبت

او گردد و اشاره برین معنیست جواب حضرت ^{بعقوب}
عمر سیال را یکی پرسید از آن کم کرده فرزند
که ای روشن روان پیو خردمند ز صریش بوی
پیواهن شنیدی چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت احوال ما بر تو جهانست دمی پیدا و دیگر
دم نهانست که بر طارم اعلا نشینم که بر پشت
پای خود نه بنیم و نسبت بکروچی که رتبه و حال ایشان
ندارند و مقصودشان تحصیل اوقی مراتب
قرب بجناب ذوالجلال بقدر توسعه و حاله
از باب امتحان و اختیار را حیم از رواج بستن
عالم قدس بمشام جانان میرساند که ایا قناعت
خواهند نمود بدین مرتبه و حاله یا مقصودشان

دور

وصول بدهجات علیا و مقامات اعلی است چنانکه
مشهور است هر چه درین پرده نشانت دهند
گرنه پند می به از آنست دهند و بنا بر آنکه نزد ایشان
تحقیق و اهل یقین این مرتبه اخفض مراتب
عین الیقین است نامیده اند این حالت
را حیض الرجال پس قناعت نمودن سالک
بمرتبه حیض الرجال بنزد ارباب ذوق و
حال قبیح و شنیع است چنانکه اظهار این امر را
بنزد اعیان رحمت شهره و اعتبار عین کفر و زندقه
است چنانکه شیخ شبستری فرماید کرامات
تو کرد در خود نماییست تو فرعونی و این دعوی خدا ^{بینش}
پس بنزد گروه ابرار خفی حاله و اسرار خصوصاً

اسرار

بنزد اغیار مکر در حالت اضطرار بحمت حفظ و
حراست دین و تاسی بطریقه ارباب یقین و
انضداد سالک ابلیس لعین واجب و لازم است
چنانکه اشاره بامعنی فرموده خواجه حافظ
شیرازی ^{مصلحت نیست} که از پرده برو
افتد راز و رنه در مجلس رندان خبری نیست
که نیست بدان ای عزیز که گروه از باب ذوق
و حال و سرستان جرم زلال و برکزیده کان
پادشاه ذوالجلال و مختیران عالم جال و دریا
فتکان مرتبه جلال و متاسیان باغم اطهار و
صاحبان رموز و اسرار معاشرت با خلق الله
بنهج قول و فعل رسول الله عمل نمایند و ^{مفضلین}

حدیث

حدیث الشفقه علی خلق الله بر کافه عباد بحمت
هدایت و ارشاد مشفق و مهربان اما طایفه و
گروهی که شوق و دوستی و مراقت و ذوق محبت
و معاشرت ایشان دارند تا بجاروب مرگان
و باب دیده سراج دل را خالی از خاشاک علانی
و صافی از عنبار عوائق نگردانند و شمع ایمان را
منور بضیاء معرفت بحمت امتیاز دوست ^{نور}
و حق از باطل نشانند قابل و لایق و دار و التیام
و سخن اسرار ایشان نگردند و اشاره بر بیغی
فرموده خواجه حافظ شیرازی رحم الله
بی معرفت مباش که دامن مزید عشق اهل نظر
معامله با اشاکند و بنزد ارباب عقول یقین

بیوسته که التیام و اختلاط میان دو سبی موقوفست
بر تناسب و بدون تناسب انضمام و اتحاد محال
و مخفی است و اشاره برین معنی فرموده شیخ
شایسته بود جنسیت اخر علیه ضم چنین
آمد جهان الله اعلم و قانون مجالست و معاشرت
و مراقت کرده اعدیا و غیرهم با جماعت صلحا
و انقیاد و فقر همین نکته کافیت دلگفت
مرا علم لدنی هوس است تعلیم کن اگر ترا
دست رس است گفتیم که الف گفت دیگر هم
مکو در خانه اگر کس است بکه حرف بس است
والله اعلم بالصواب بسم الله الرحمن الرحیم
اما خاتمه ای عزیز اگر بکوش هوش استماع غائبی

در برده

و دیده معنی برکتی و عقل مستقیم تدبر و تفکر
در آیات بینات کلام مجید ربانی فرمائی معلوم و
مفهومت گردد که جمیع مخلوقات و ممکنات آفرین
و زمانی از ذکر و فکر خالق بی زوال و صانع متعالی
جل ذکره غافل گردند چنانکه اشعار برین معنیست
آید کریمه و ان من شیء الا یتبع عبده و لکن لا یفقهون ^{تسبیح} تسبیح
صاحب مجمع البیان فرموده که علی بن ابراهیم و جماعه
مفسرین تفسیر این آیه کریمه را چنین فرموده اند که
بتحقیق هر شیئی از وحوش و طیور و جمادات تسبیح
میکند و مرخدا بی تعالی را حتی صدای درها و آواز
آنها لکن نمیفهمند تسبیح ایشان را تا آنکه بدانند کیفیت
دلاله تسبیحهای ایشان را بر توحید باری تعالی و

و مبین و ان من شیء الا یستجیحده است احادیث
که محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در باب
تسبیح طیور و عینیه در کافی نقل فرموده با سائید
خود از ائمه اطهار علیهم السلام که تسبیح خطاف که بلغت
فوس پرستک را گویند سوره الحمد است تا آخر و
حضرت فرمود که عیشتونند که مسکونید و لا الضالین
و تسبیح قبره که بلبان فوس هوجه گویند و بزبان ترکی
طریق خوانند لعن الله مبغض آل محمد است و ذکر
وردشان که بلغت اهل فوس قمری گویند بود که تسبیح
است یعنی مبارک گردیده شوید شما دوستان آن
محمد بحمت آنکه حضرت فرمود که و رشان محب آل محمد
و کثیر الذکر است پس جای دهید او را در خانهای خود

و ذکر

و ذکر فاخته فقد تکلم است یعنی بر طرف میکنم من
شمارا و حضرت فرمود پیش از آنکه او شمارا بر طرف
کند شما او را بر طرف کنید و منع فرمود از جادان
او را در خانهای خود و حضرت امیرالمومنین فرمود
که او از خروس نماز او سنت و اباذر رحم الله تعالی
نقل میکنند از حضرت رسول الله صلعم شنیدم که
فرمود نیست در ابد عکر آنکه ان دابه سوال میکند
از خدای تعالی هر صباح اللهم ارزقنی ملیکاً صابراً
یشبعنی من العلف و یرزقنی من الماء و لا یكلفنی
فوق طاقتی یعنی خداوند از روزی کردن مرا
صاحبی صالح که سیر کرد اندر ان علف و سینرا
کرد اندر الزاب و بان نکند مرا زیاده بر قدرت

فقد تکلم

لماقت من و در حدیث دیگر واقع گردیده که تا زان
مزنید بر سر حیوانات که ایشان ذکر خدای تعالی
بسر میکنند و نیز نقل فرموده در کافی از امام محمد باقر
ع که آنحضرت فرمود کان ابی یقول خیر الاعمال
الحوث تزرعه فی اکل منه البر و الفاجر فاما البر
فا اکل منه من شیء استغفرک و اما الفاجر فما
اکل منه من شیء لعنه و یا اکل منه البهائم و الطیر
یعنی بود پدرم که حضرت امام زین العابدین ^{سید}
ع که میگفت بهترین اعمال زراعت است بکن تو را
رایس میخورد از آن مزروع نیکو کار و بد کردار اما
نیکو کار رایس آنچه میخورد او از آن مزروع
طلب امرزش میکند آن ماکول از برای تو از خدا

تعالی اما بد کردار رایس آنچه میخورد از آن مزروع
لعنت میکند آن ماکول که میخورد آن بد کردار را
و میخورد از آن مزروع چار یا بیان و مرغان و ^{بیب}
باین معنیست ایخه فقیر حقیر استماع نمودم از ^{سید}
عالم فاضل که بشرف ملاقات سید فاضل ^{کامل}
که بشرف ملاقات سید فاضل کامل که بشرف ملاقات
سید فاضل کامل میر فیض الله تفرشی ^{رحم} الله
شرف شده بود که آن جلیل القدر حدیثی نقل فرمود
از ائمه طاهرون علیهم السلام که صدای طبلنور ^{بود} میزدند
خود سندم سندم ای صاحبی ^{سند} سده ^{خبر} جهم ایضا
باین معنی تهنیه است بر عدم غفلت ^{ان} انسا
که اشرف مخلوقات است از تسبیح و تقدیس

حضرت ایردی جلشانه اشاره برین معنیست
کلام شیخ نظامی رحم الله تعالی جمله اشیا هم در ذکر
اوست عین بنی ناس که غافل از دست این که تو
بینی نه هم مرد مند بیشتر بن کاو و خربی د مند گفت
بنی فرقه ناجی بکیست عین یکی هالک و خاسر ^{بسیست}
و اینکه حضرت رب العالمین و هادی المضلین
بفضل عیم و بلطف قدیم در کلام مجید و قرآن حمید
تاکید و تکریر بیانات وافی الهدایات متعدده و متکرره
امر فرموده عبادا بتسبیح و تقدیس و ذکر او ^{بجهت}
انکه تسبیح و ذکر او غذا و تقویه روح ایمانی و ^{سبب}
هدایت و نجات عالم ظلمانی و حصن و حفظ
کالبد انسانیت و ایمان برین معنیست حدیثی که روا ^{ست}

گردد

کرده است محمد بن بابویه القمی رحم الله تعالی در
فقیه با ساینده خود از حضرت امام حق باطون امام
جعفر صادق عم که از حضرت فرمود ما صید صید
فی بر و لا یجوز الا بترکه التسبیح فی ذلك الیوم یعنی
صید کرده غیشود صیدی نه در بر و نه در بحر مگر
بترک کردن آن صید تسبیح و ذکر خدای تعالی یا
در آن روز پس کلام معجز بیان آن حضرت ^{تنبیه است}
بر آنکه هرگاه حیوانات عجم که مکلف نیستند به
تسبیح و تقدیس حضرت باری تعالی و بسبب ترک
تسبیح مبتلی میگردند بدام صیاد پس بطریق
اولی گرفتار و مقید خواهند گردید انسان
بدام و قید شیطان لعین هرگاه غافل گردد

ذکر و قبیح معبود و خالق خود چنانکه وارد شده در
حدیث قدسی که کلمه طیبه لا اله الا الله حصار
منست کسی که داخل شود در حصار من مصون
و محفوظ باشد از عذاب من یعنی نگاه داشته
خواهد شد از فریب و مکر ابلیس لعین که او را
بدارد بفعل قبیح و ناشایسته که موجب سخط و
وعذاب ایزدی گردد ای عزیز هرگاه خالق
جبار و مدبر لیل و نهار و بدیدار و نده کل
از خار و نمودهنده جنوب و ثمار و جاری سازنده
عیون و ابطار و ایجاد کننده لؤلؤ در بحار بفضل
عیم و لطف قدیم فضله منتسبه متعلقه را بقدر
کامله بالغه خود مصور بصور انسانی گرداند و

بمعنای

بمعنای بی نهایت مزین و محلی بزیور عقل و
فهم انسانی ^{ساز} و بگرد بی زوال بجهت تکمیل نوال از
سایر مخلوقانش برگزیده تاج عزت و شرافت
پرسوا و گذارد و از روی محبت و شفقت و مروت
خطاب فرماید که فاذا کرونی اذکرکم یعنی پس
شما یاد کنید مرا تا من یاد او را و شما را پس ایه کریمه
مستفاد میشود نهایت تاکید و تهدید و اتمام
و مبالغه در گفتن ذکر باری تعالی و کمال اعزاز
و احترام و رفعت بپشتان ذاکر و غایت و خیران و
طغیان از غفله و ترک تسبیح و ذکر حضرت ذوالجلال
پس بنا برین حضرت حکیم دانا و خالق بفعل ^{بشایسته}
طلب فرموده از عباد که جمیع حواس ظاهره و باطنه

که هر یک را مخلوق ساخته محبت صرف نمودن ^{بموضع}
و محلی که مقصود و مرغوب اوست زمانی و آن
هر یک را معطل و معوق و بی کار نکند الله بموضع
و مواقع ماموره کار فرماید و ایما برین معنیست
ایه کریم ان السمع والبصر کل اولیک عنده مستورا
یعنی که تحقیق که گوش سوال کرده خواهد شد
از آن چیزی که شنیده است و چشم سوال کرده
خواهد شد از آن چیزی که دیده است و دل سوال
کرده خواهد شد از آن چیزی که شنیده است و
چشم سوال کرده خواهد شد از آن چیزی که دیده ^{است}
و دل سوال کرده خواهد شد از آن چیزی که ^{فصد}
کرده است از آن و اشاره برین معنی فرموده

لا یولی

مولوی معنوی کر تازی او براید بکنفس از تو یا ^{مختر}
بنالدان نفس و ایما برین معنیست حدیثی که روایت
کرده است محمد بن بابویه القمی رحمه الله تعالی در
فقیه با سائید خود از حضرت امام جعفر صادق ع که
ان حضرت فرمود قال موسی یارب ابعد انت منی
فانا دیک اقرب فانا جیک فاوحی الله عز وجل
ایه انا جلس من ذکر فی فقال موسی یارب انی اكون
فی احوال اجلك ان اذکرتک فیها فقال یا موسی اذکرتک
علی کل حال یعنی گفت حضرت موسی ع ای پروردگار
من ایات تو دوری از من پس طلب کنم ترا یا نزدیک
پس من را از گویم ترا پس وحی فرستاد خدای تعالی
لبوسی موسی که من اینس کسی ام که ذکر کند و یاد آورد

مراس گفت موسی ای برورد کار تحقیق که من میدباشم
در بعضی از مواضع و احوال که بزرگ میدانم ترا آنکه ذکر
تو کنم در آن مواضع و احوال پس گفت خدای تعالی که ای
موسی ذکر من بکن بر هر حال و بر هر موضعی که هستی
و ایشان برین معنی عززوده مولوی معنوی

سست و مست و لنگ و لوك و بی ادب سوی او
میخیزد و او را میطلب ای عزیز ذکر حضرت ذوالجلاله
قوت جان و راحت ایمان و خوش نودی حضرت
سبحان و تسبیح ملا ارض و آسمان و سنن ^{بیغیر} جمیع
و طریق علی عمران و شعار ذریه شاه مردان و ^{سید}
حیات جاودان و مایه تروه هر دو جهان و اینست
عارفان و باده دلال سرستان و دلیل راه کراهان

و مفتاح

و مفتاح کار استکان و وسیله تو سعادت جان و کمال
ساز هر پسر و جوان و سبب آرام طفلان و شفای
جمیع بیماران و برآه ازادی بندگان و باعث نجات
محبوسان و لشکر فتح پادشاهان و تیغ بیدر ^{زیشان} بود
است بدان ای عزیز که چون علم از لی حضرت ^{تجرب}
الوجود جل شانه تعلق گرفته بود بر آنکه نفوس
انسانی مبتلا خواهد کردید بسبب وساوس و
فرب شیطان با مراض و علل مختلفه متضاده
روحانی و جسمانی پس بنا برین بجهت شفا و دوا
هر یک اسمی از اسما متبرکه که خود مقرر و معین فرمود
انشاء الله تعالی و تقدس که در رساله علییه
ذکر آن مفصلاً تقریر و تحریر خواهد یافت اما در

خاتم بعضی از اسما و ادعیه که موجز و کثیر الفا
و جهت اکثر امراض و علل جسمانی و روحانی
و فتوحات و فیوضات دنیوی و اخروی ^{تغیبات} و
ذکر کرده میشود بعون الله تعالی و تقدس
و از جمله اسما متبرکه که حضرت سجانی که مضمون فتوحات
و فیوضات دنیوی و اخروی است بسیار گفتن
کلمه طیبه لا اله الا الله است که اساس دین ^{سین}
و وسیله دوستی بجناب رب العالمین و سبب
نشاط و عزت کافه مسلمین است و الفاظ عظیم
رفیع عالیه الله اکبر که بینه محبت ارباب یقین و
باعث سرور ملاء علیین و منبع قرب و ازدیاد ^{حالت}
و فیوضات هادی للضالین و مضمون انقیاد و ^{طاعت}

مومنین است و هر اسمی از اسما حضرت باری تعالی
جل شان که شارع جهمت او عددی تعیین و مقرر ^{موده}
اشعار است بر آنکه دو سترین اسما است نزد
حضرت ایزدی و کثره گفتن او مرغوب و مطلق
حضرت ذوالجلال است و اشعار برین معنیست
حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس الله روحه در کافی با ساینده خود از امام
جعفر صادق ^ع که آنحضرت فرمود ما من شیء الا
وله حدیثی ینتهی الیه الا ذکر الله فلیس له حدیثی ^{ینتهی}
الیه الا ذکر الله فلیس له قرص الله عز وجل
الفرایض فمن اداهن فهو حدیث و شهر ^{مضان}
من صامه فهو حدیث و الحج فمن حج فهو حدیث الا

الذکر فان الله لم يرض منه بالعليل ولم يجعل
له حد منتهى اليه ثم تلاها ايها الذين امنوا اذ
كروا لله ذكرا كثيرا يعني نسبت شی از انشا و فعلی
از افعال مکرر آنکه مراد است حدی و اندازه کسی
منتهی میشود بسوی آن حد و اندازه مکرر ذکر خدا
تعالی پس نسبت برای او حدی و اندازه که ^{منتهی}
شود بسوی آن حد و اندازه و واجب گردانیده ^{است}
خدای عزوجل فرائض را پس کسی که بجای آورد
فرائض را در اوقات معینة پس او حد و اندازه او
بجای آورده و همچنین فرض کرده حق سبحانه و ^{تعالی}
ماه رمضان را پس کسی که روزه بدارد ماه ^{مضان}
پس کسی که روزه بدارد ماه رمضان را پس حد و اندا

اورا بجای آورده و همچنین فرض گردانیده حج را
کسی که بجای آورد حج را پس او حد و اندازه او را
بجای آورده مگر ذکر باری تعالی پس تحقیق که
خدای تعالی راضی و خشنود نمیشود از ذکر قلیل
و نکردانیده است خدای تعالی از برای ذکر
حدی و اندازه که منتهی شود بان حد و اندازه پس
خواند حضرت عم این آیه کریم را ای ایمان کسانی
که ایمان آورده اید ذکر کنید خدای تعالی را ذکر کردن
بسیار و موید این معنیست حدیثی که روایت کرده ^{است}
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی
با سنان خود از فضیل و فضیل روایت میکند
از احدا الامامین التمامین الصادقین یعنی

امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام قال
سمعتہ بقول اکثر وامن التهليل والتكبير فانه
ليس شئ احب الي الله عز وجل عن التهليل والتكبير
يعني كفت وفضل شنيدم من ازا امام عليه السلام
که فرمود بسیار بگوئد لا اله الا الله را و بسیار
بگوید الله اکبر را پس تحقیق که شان و حال ^{بشانت}
که نیست چیزی دوست تر بسوی خدای تعالی
از گفتن لا اله الا الله و از گفتن الله اکبر و
شک نیست که هرگاه بخواند عاشق صادق و معشوق
حقیقی را با سعی که مرغوب و مطلوب و دوستترین
چیزها بترزد محبوبت موردش از دیار رحمت و
لطف و محبت معشوق گشته مشر و منبع این میگردد
که هر آنکه تخم دوستی طالبش را در زمین بکار ^{بکارد}

باب رحمت خود سر سبزی عمر جاویدش کرامت
فرماید و هر آنکه نهال دشمنی دوستش را بخارستان
حدید برورد آتش قهر ریشته حیالش را با کمال
جهنم بسیار و اشاره برین معنی فرموده ^{خواجه}
حافظ شیرازی هزار دشمنم را میکنند قصد
هلاک کرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک
و ایما برین معنیست حدیثی که روایت کرده ^{است}
محمد بن بابویه القمی رحم الله در فقیه که وصیه
فرمود حضرت علی بن ابی طالب عم و پدر خود ^{محمد}
حنیفیه را لا تتخذن عدو صدیق صدیقاً
فتعادی صدیق یعنی فرامگیر تو البته
دشمن دوست خود را دوست و مصاحب
پس اگر بگیری تو دشمن دوست و مصاحب

بسیار دشمن خواهی بود دوست خود را و دیگران
اسماء جلیله عظیمه رفیعہ متبرکه که مداومت نمودن
تسبیحات اربع است که از باب تحقیق رتبه و
اورانازل منزله دعای عظیمه صیغی میداند
و بسیار کفایت این اسماء مورث فتوحات دنیوی
و اخرویست بجهت آنکه شامل است بر تسبیح و تحمید
و تلیل و تکبیر و مؤید این معنی حدیث صحیح
است که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس الله روحه در کافی با سائید خود از
امام محمد باقر عم که فرمودند رسول الله ص
الله بر جل عیسی عزیسی فی حاویط له فوق فقام
الا اذ لك على عزیس اثبت احمدا واسم ع اناعا
واطیب ثم اوانقی قال بلی فدلتی یا رسول الله

فقال

فقال اذا أصبحت وامسیت فقل سبحان الله و
الحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر قال لك ان
قلنته بكل تسبیحه عشر شجرات فی الجنة من انواع
الفاكهة وهن من الباقيات الصالحات قال
فقال الرجل فانی اشهدك یا رسول الله ان ^{بطلی} ^{صدقه}
هذا صدقة مقبوضة علی فقرا المسلمين اهلا
فاترك عز وجل آیه من القران فاما من اعطى و اتقى
و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری یعنی گذشت
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بگردی که
درخت میشانند درخت نشانیدنی در باغی که از
مرد بود پس استاد رسول الله و گفت با نمود که
ای راه نمائی بکنم ترا بر نشانیدن درختی که قائم تر باشد

ریشم او و زودتر برسد میوه او و خوش بو تر باشد
میوه او و دایم تر باشد از چیزها دیگران مرد گفت
راه نمایی کن مرا یا رسول الله پس گفت رسول الله
هرگاه دریایی تو صبح و شام را پس بگو سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس تحقیق
که از برای قوه است اگر بگوئی تو این ذکر را هر چه
ده درخت در بهشت از انواع میوهها و آن درختهای
ده گانه از جمله اعمال باقیه صالحه است گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که پس گفت آن مرد تحقیق که این باغ
من صدقه مقبوضه است یعنی وقف است بر
فقراء مسلمین که از اهل صدقه باشند پس فرستاد خدا
تعالی این از قرآن که صاحب مجمع البیان چنین تفسیر فرمود

که از

که از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمود فلما
کسی که اعطا کند از آن چیزی که خدای تعالی بدو کرم
کرده است و پرهیز کار باشد و تصدیق و اعتقاد
کند بآنکه خدای سبحان در عوض بیک نیکی ده حسنه یا
پلشت از ده حسنه و در روایت دیگر واقع شده که
صد هزار حسنه پس حضرت امام علیه السلام فرمود که اراد
و طلب نکند آنکس چیزی را از امور خیر مگر آنکه مصلحت
سازد خدای تعالی او را از برای آنکس پس صاحب
مداومت این اسما بعد از شرایط امور مذکور هر
امر خیر را که اراده نماید خدای تبارک و تعالی
از برای او میسر میگرداند و دیگر از جمله ادعیه
و اذکار جلیله عظیمه رفیعه متبرکه که مثنی تقویه جسمانی

و روحانیت گفتن کلمات عالیه است که روایت کرده
 محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی
 باسانید خود از امام جعفر صادق و عم که آنحضرت
 فرمود قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان فی ابن
 آدم ثلثمائة وستین عرقا منها مائة وثمانون متحركة
 و منها مائتون ساکنه فلو سكن المتحرك لم یتم ولو
 تحرك الساکن لم یتم و كان رسول الله صلی الله
 علیه و آله اذا اصبح قال الحمد لله رب العالمین کثیرا
 علی کل حال ثلثمائة وستین مرة فاذا امسى مثل ذلك
 یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بتحقیق
 که در فرزند آدم سیصد و شصت رک است
 و از جمله این سیصد و شصت رک است صد

۴
 یته و نما

صد و شتاد رک
 متحرك ۴

و شتاد

و شتاد رک ساکن پس اگر ساکن شود رکهای
 متحرك خواب نمی برد و اگر حرکت کند رکهای ساکن
 خواب نمیزد و بود حضرت رسول الله صلی الله علیه
 و آله که هرگاه کسی داخل در صبح میشد میگفت
 الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال سیصد
 شصت مرتبه و هرگاه داخل در شام میشد می
 گفت همین ذکر را همین عدد و از جمله ادعیه و اذکار
 که رفع و دفع جمیع بلاها و امراض روحانی و سبب
 سعادت ابد است گفتن کلمات است که روایت
 کرده است محمد بن یعقوب کلینی در کافی باسانید
 خود از امام جعفر صادق و عم که آنحضرت فرمود
 من قال فی بر صلوٰة الفجر و فی بر صلوٰة المغرب

سبع مرات بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم دفع الله عز وجل عنه
سبعين نوعا من انواع البلاء اهونها اليرغ والبرص
والجنون وان كان شقيا نجى من الشتاء وكتب
في السعداء وفي رواية سعدان عن ابي بصير عن
ابي عبد الله ع مثله الا انه قال اهونه الجنون
والخزام والبرص وان كان شقيا رجوت ان
تحول الله عز وجل الي السعادة يعني کسی که بگوید
در عقب نماز صبح و شام هفت مرتبه بسم الله الرحمن
الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم دفع
کنه خدای عز وجل از آنکس هفتاد نوع از انواع بلاء
سهل ترین آن بلاءها باد و برص و جنون بوده

باشد

باشد و اگر بوده باشد آنکس از جمله اشقیاء محو کند
خدای تعالی او را از گروه اشقیاء واجب گرداند
از برای او مرتبه سعدا و نیکوکاران و در روایت
دیگر واقع گردید از سعدان و سعدان از ابي بصير
و ابي بصير از امام جعفر صادق ع مثل این حدیث
که مذکور شد مگر آنکه حضرت فرمود اسان ترین
ان بلاءها خنزم و برص است و اگر بوده باشد
آنکس شقی امید این دارم که بگرداند خدای تعالی
او را بسوی اهل سعادت و نیکوکاران و از جمله
کلمات شریفه رفیعه جلیله که مورث رفعت و
درجات قرب بجانب حضرت رب العالمین است
گفتن کلماتیست که روایت کرده است محمد بن

يعقوب كليني قدس الله روحه در کافی با ساندخو
از حضرت امام جعفر صادق ع كه اخضر بفرمود
ما من عبد يقول اذا أصبح قبل طلوع الشمس الله
الله كبيرا وسبحان الله بكرة واصيلا والحمد
رب العالمين كثير الا شريك له وصلى الله على محمد
واله الاتبر رهن ملك وجعلهم في جوف جنات
وصعد بهم الى السماء الدنيا فتقول الملائكة
ما معك قال من رجل من المؤمنين وهي كذا و
كذا فتقولون رحم الله من قال هؤلاء الكلمات
وعفله وقال كلاما ترسبما وقال لاهلها مثل ذلك
فتقولون رحم الله من قال هؤلاء الكلمات
وعفله حتى ينتمى بها الى حمة العرش فيقول لهم

الكبر

ك

لن

از معي كلمات تكلم بهذا رجل من المؤمنين و
كذا وكذا فيقولون رحم الله هذا العبد وعف
له انطلق بهم الى حفظة كنوز مقالة المؤمنين
فان هؤلاء الكلمات الكنوز حتى يكلمهم في ديوان
الكنوز يعني نسبت از بنده كه بگوید هرگاه كه داخل
شود در صبح پیش از طلوع اقباب الله اكبر الله
الكبر تا اخر دعاء مكرانك بربايد اين ملكات را ملكي
و بگرداند اين كلمات را در میان با خود و با
رود آن ملك با اين كلمات تا آنكه برسد با سماء
دينا پس بگویند ملائكة اسمان دينا كه چه چیز با
نت بگوید ان ملك كه با منست كلمات كه گفته
است او را مردی از مؤمنین وان اینست و

كلمات

این پس بگویند آن ملائکه که رحمت کند خدای
تعالی آن کس را که گفته است این کلمات را و
پیام زرد را و فرمود حضرت عم که بهر اسمانی که
بگذرد آن ملک بگوید مرا اهل آسمان را مثل آنچه
گفته بود با اهل آسمان اول پس بگویند ایشان که
رحمت کند خدای تعالی آنکس را که گفته است این
کلمات را و پیام زرد خدای تعالی او را و بزود آن ملک
با این کلمات تا برسد بسوی بردارندگان عرش
رب العالمین پس بگویند آن ملک مر ایشان را
که با منت کلماتی که تکلم کرده است بان کلمات
مردی از مومنین و این کلمات اینست و این است
بگویند حمد عرش رحمت کند خدای تعالی آن بند

را سمر

را و پیام زرد او را و بگوید جمله عرش من آن ملک را
که برود با این کلمات بسوی حفظه لغتها ی مومنین
پس بدین سستی که این کلمات کلمات کجمن است
یعنی جمله اسرار است تا بنویسند در دیوان کجمن
ی مخفیة رب العالمین و نکته در اخذ ملک کلمات
شاید بنابراین بوده که اعمال و طاعات مومنان
محسوم شود یا ملک کلمات را بخاطر گرفته بر ملک
سماوات رسانند تا منتهی جمله عرش شود و ایشان
امر فرمایند که این کلمات از اسرار مخفیة است که
در دیوان کنوز ثبت می نمایند و الله اعلم بحقیق
الامور و از جمله ادعیه رفیعہ جلیله عظیمه که بنا
اهتمام و مبالغه در شان او واقع گردیده دعای

کلمات

که نقل فرموده محمد بن یعقوب کلینی قدس الله
روحه در کافی با سائید خود از امام جعفر صا
عم که آنحضرت فرمود دعا خواندن پیش از
طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب سنه
موکد است بگو تو یا طلوع ^{صبح} و طلوع شام لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد
یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت
بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر ده مرتبه بگو
تو اعوذ بالله السميع العليم من هنات الشیاطین
واعوذ بک رب ان یحضرین ان الله هو
السمیع العلیم ده مرتبه پیش از آفتاب و پیش
از غروب آفتاب پس اگر توفیر اموش کنی خواند

در وقت

طلوع

این دعا را قضا کن خواندن این دعا همچنانکه
قضا میکند نماز را هرگاه فراموش کنی تو آنرا
و حضرت عم در مدرا وقت با عید و اذکار
مبا لغه و تاکید فرموده اند عمرتبه که مثل
نماز گرفته اند همچنانکه قضا نماز لازم و واجب است
قضا ادعیه و اذکار را نیز لازم دانسته اند و
شاید که نیکند و علت این مقدار اهتمام در مداو
ادعیه و اذکار آن بود و با سید که چون تجرید
و نقل از ائمه اطهار علیهم السلام ثابت و محقق است
که مداومت ادعیه و اذکار مقوی روح
ایمانی و حفظ بدن انسانیست پس ترک
ادعیه و اذکار مضر و نقصان بدن و روح

بوده باشد چنانکه مستفاد میگردد از حدیثی که روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
در کتاب کافی با سائید خود از ابن المنذر که گفت
ذکر کردم من نزد حضرت امام جعفر صادق
از ترس و بیم گفت حضرت ع ای ابا جبر کف من شمان
بچیزی که هرگاه بگویند اینچیز را ترسیدند شب
زنه بروز و خواند حضرت این دعا را بِسْمِ اللَّهِ
و بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ
شَيْءٍ قَدْرًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كِتَابِكَ وَجِوَارِكَ ^{جَلْنِي}
فِي آيَاتِكَ وَمَنْعِكَ بِنِ كِتَابِ ابْنِ الْمُنْذِرِ كَمَا
كُرِّمَ بِمَا رَدِي مَا كُنْتُ ابْنَ كَلِمَاتِهَا مَدَّةَ سِنِي

دوازده

و ترک کرد یک شب این دعا را پس کزید عقرب او
ای عزیز تا لید و مبالغ در مداومت اذکار و آذ
نه بمرتبه است که در این مختصر کنجایش بیان داشته
باشد اما بدانکه هر وردی و دعایی که مداومت
نمایی و اراده وردی دیگر داشته باشی و خواهی که
ورد سابق را ترک نمایی باید که مداومت ورد
سابق کمتر از یک سال نباشد تا از اثر فواید روحانی
و جسمانی آن ورد منتفع شوی و اشعار برین معنیست
حدیثی که محمد بن یعقوب در کافی با سائید خود
از امام جعفر صادق روایت کرده که آن حضرت
فرمود اذ کان الرجل علی عمل فلیدم علیه سنه
یتحول عنه انشاء الی غیره و ذلك ليلة القدر

بگردد فيها في عامة ذلك ما شاء الله ان يكون
يعني هرگاه بوده باشد مردی بر عملی پس باید که
مداومت کند بر آن عمل یکسال پس بگردد و از آن
عمل یکسال پس بگردد و از آن عمل اگر خواهد بسوی
عمل دیگر و اشاره فرمود امام علیه السلام بعلت مداومت
عمل یا یکسال بقوله خود بذلك یعنی این مداومت
بجهد است که لیلته القدر میباشند در تمام
و خواسته است خدای تعالی آنچه مقرر فرموده است
در لیلته القدر و موید این بمعنیست حدیثی دیگر
که روایت کرده است محمد بن یعقوب با سائید
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود
ایاک ان تفرض علی نفسك فريضة فتفارقها

عشر هلالا یعنی تو راست که واجب کردانی بر نفس
خود فريضة را بعد از انقضاء و از ده مال هلالی
یعنی قمری که عبارتست از یکسال بدان ای عزیز
که هر دعایی که در آن ذکر صلوات بر حضرت رسول
الله ص و اله مذکور نباشد معارض کردن آن
دعا را بصلوات بر روح مقدس مطهر حضرت
رسالت یناهی که دعا بدو و نصلوات بر روح
آنحضرت با سمان نرسد و هر چه اجابت مقرون
نییوندد و از باب تیرست بی بیگان و از قبیل
برائیت بی مهر و نشان و در مبالغه آن آیات
و احادیث مخلو و مسحون و از جمله ان ایه کریم
ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين

امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما یعنی تحقیق که
خدای تعالی و ملائکه او صلوات میفرستند
بر پیغمبرای ایمان کسانی که ایمان آورده اند
صلوات بفرستید بر پیغمبر و سلام بفرستید
سلام فرستادنی و حدیث است که روایت کرده
است محمد بن یعقوب در کافی با سائید خود از
عبید الله بن عبد الله الدهقان که گفت در آن
شدم برای الحسن علی بن موسی الرضا عرض
آنحضرت فرمود چیست معنی قوله باری تعالی که
فرموده اند و ذکر اسم ربه فصلی کفتم معنی
که هرگاه اسم پروردگار خود را مذکور کند بایست
و نماز کند پس گفت حضرت عمر که اگر معنی این

لاده

بوده باشد هر این تکلیف کرده خواهد شد
تکلیف زیاد از حد پس کفتم بکردم فدای تو
پس چه چیز است معنی این پس گفت حضرت
یعنی هر وقت یاد کنی پروردگار را با اسم صلوات
بفرست بر محمد و آل محمد و نیز روایت کرده است
محمد بن یعقوب با سائید خود از امام جعفر
که آنحضرت فرمود که هر دعایی که طلب کنی خدای
را بان دعا باز داشته میشود از آسمان تا آنکه
صلوات بفرستی بر محمد و آل محمد و اله و نیز
روایت کرده محمد بن یعقوب در کافی از امام
جعفر صادق عم که آنحضرت فرموده آنکسی که بگوید
باشد او را بسوی خدای تعالی حاجتی پس بایست

کند بر صلوات محمد و آل محمد پس طلب کند حاجت
خود را از خدای تعالی پس ختم کند بصلوات بر محمد
و آل پس بگوید که خدای تعالی کریم تراست از
قبول کند و طرف را و فرو کند از میان را
گاه صلوات بر محمد و آل محمد مانع و حاجب نباشد
باشد از وسط یعنی اگر مطلب امر است غیر مشروط
مانع خواهد شد صلوات ان امر را و نیز رواست
کرده است محمد بن یعقوب در کافی با شما مید
از امام جعفر صادق عم که آنحضرت فرمود کسی که
بگوید صد مرتبه یا رب صل علی محمد و آل محمد بر او
شود از برای آنکه صد حاجت که از جمله صد حاجت
سی حاجت از برای دنیا او باشد و نیز روایت کرد

مجلس

محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در
کافی از امام جعفر صادق عم که آنحضرت فرمود
که هر گاه ذکر کرده شود نام حضرت پیغمبر پس
بسیار بفرست تو صلوات بر آن حضرت پس تحقیق
که صلوات بفرستد بر حضرت رسول الله
و اله بگویم رحمت میکند خدای تعالی بر آنکس
هزار رحمت در هزار صفت از ملائکه و باقی نما
از آنچه ها که خلق کرده است خدای تعالی مگر
آنکه صلوات بفرستد بر آن بنده بسبب صلواتی
که فرستاده است بر آن بنده خدای تعالی و
ملائکه او پس کسی که رعیت نکند در آن صلوات
پس آنکس جاهلیست مغرور که تحقیق بنده است
از او خدای تعالی و رسولش و اهل بیت

رسولش و نیز روایت کرده است محمد بن یعقوب
قدس الله روحه در کافی از امام جعفر صادق
علیه السلام که آنحضرت فرمود ای اسحق بن فرخ
صلوات کسی که طوأت بفرستد بر محمد و آل محمد ده مرتبه
رحمت کند خدای تعالی و طلب استغفار کنند
ملائکه او بر آنکس صد مرتبه و کسی که بفرستد
صلوات بر محمد و آل محمد صد مرتبه بفرستد خدا
تعالی و ملائکه او بر آنکس هزار مرتبه ایستاده
تو خدای تعالی را که فرموده است هو
الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من
الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیما
یعنی خدای بخشنان خدایی که صلوات می فرستد

او بر

و بر شما و ملائکه اش تا بیرون برود خدای
عالی شمارا از تاریکی ضلالت بنور هدایت
و حال آنکه هست خدای تعالی بمؤمنین رحمت
نداده ای عزیز ثواب فضیلت صلوات
بر محمد و آل محمد بمرتبه است که اگر جمیع حج
داد کرد و تمام اشجار قلم و کاتبه بر آید
شماره از ثواب صلوات را در اجتر بیان
و تقریر در آید قادر بر آن نکرده اند
از این جهت این بی بضاعت احتضار
بر بعضی از آیات و احادیث نموده و
کوتاه رکشده داشته ختم کلام نمود
والله الموفق و اله التکلان
و سلم علیها کثیرا کثیرا

کمال فضل اله
وله نامه مع ضرور

کتابخانه
استوروس

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

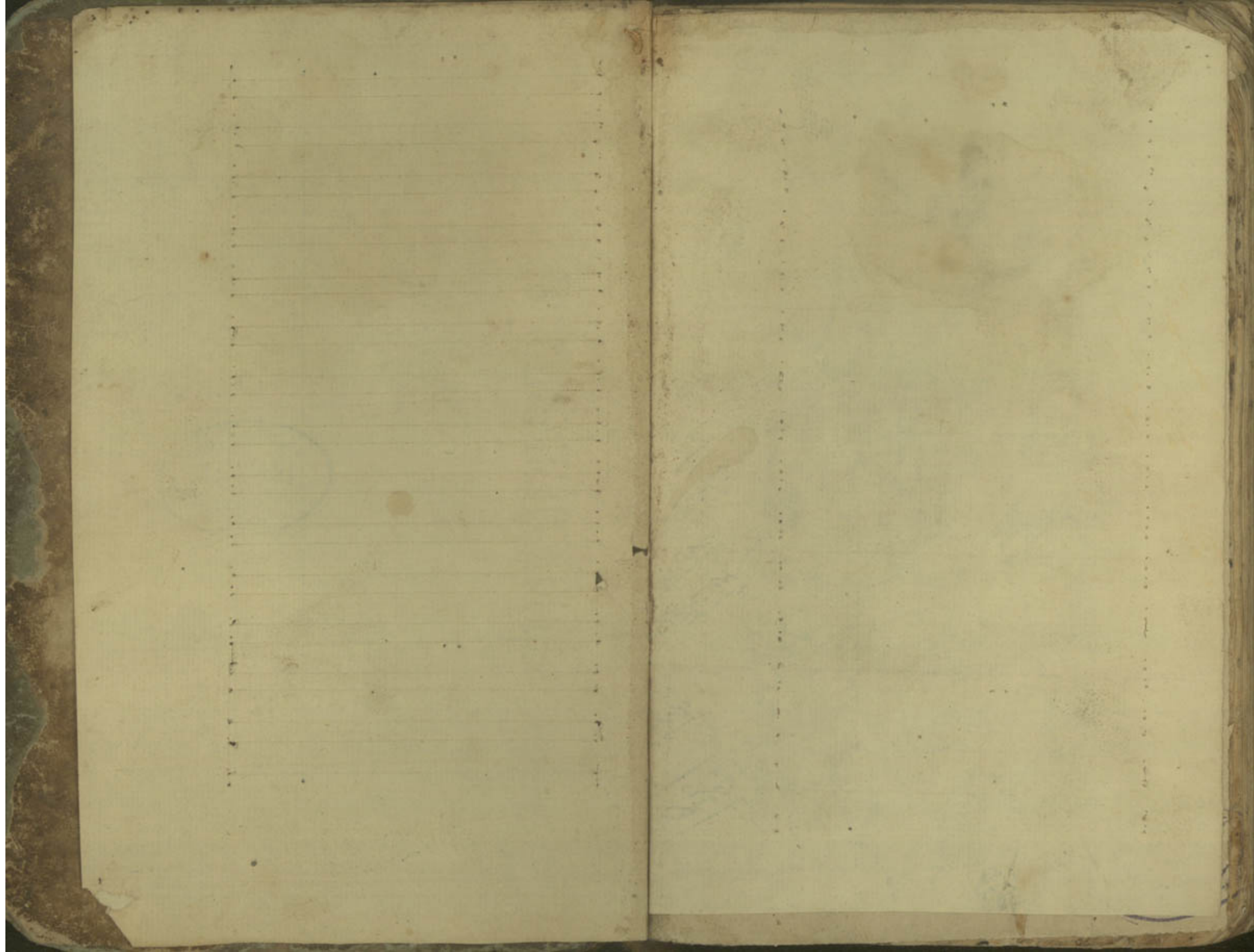
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابخانه
استوروس
تهران
۱۳۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
استاد علی کریم زاده
۱۳۷۱

۳۱